

کنجینه زبانی

کنجینه زبانی شامل برش زبان و واروین

تألیف
علامه سید محمد فائز رازی

بانتقد و تصحیح شیخ محمد سعید خات

ترجمه
دکتر حسین دهنی

卷之三

卷之三

卷之三

卷之三



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کنجینه زیبا

کنجینه‌هایی مشتمل بر شش زبان دوازده فن

تألیف
علامه سید احمد فائز برزنجی

بامقدمات صحیح شیخ محمد کمال

ترجمه
دکتر حسین دخت‌منشی



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۷۹

Faiz, Ahmad

فائز، احمد، ۱۸۴۸ -

گنجینه زبانها: گنجینه هائی مشتمل بر شش زبان و دوازده فن / تألیف احمد فائز برزنجی؛
با مقدمه و تصحیح محمدحالی: ترجمه مهین دخت معتمدی.. تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
ص: ۰۰ نمونه، عکس.

ISBN 964 - 423 - 446 - 4

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

عنوان اصلی: کنز اللسن: المکتوز فیہ سنه السن و اثنا عشر فنا.

کتابنامه: ص. ۱۳۱-۱۳۲.

۱. فقه اهل سنت. الف. خال، محمد، ۱۹۰۴-۱۹۸۹، مصحح. ب. معتمدی،

مهین دخت، ۱۳۰۸-، مترجم. ج. عنوان.

BP۱۷۰ / ۲۰۴۱

۲۹۷/۳۳

م۷۹-۲۴۷۵

۱۳۷۹

کتابخانه ملی ایران



فائز، احمد

گنجینه زبانها

ترجمه مهین دخت معتمدی

حروف نگار: غلامرضا حیدری - صفحه‌آرا: فاطمه حلویی - مصمم: محمود عباسی

تعداد: ۲۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۷۹

حروفچینی، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

همه حقوق محفوظ است

كنز السن

المكنوز فيه ستة ألسن وأثناعشرفاً

تأليف

العلامة السيد أحمد فائز البرزنجي

قام بتصحيحه وضبطه والتعليقات عليه وكتابة المقدمة

ابن محمد الحال

عضو المجمع العلمي العراقي (الهيئة الكردية)

١٤٠٠ هـ - ١٩٨٠ م

کنج شایگان

شریف احمد فائز» رنهای
بدین شایگان کنج چون بُدرا
بیار است کجیننه دُش زبانا
ز دُش شش، رمرده پنج فن
که شدر مرز نقش بر فن کلید
مکر تا که جاسا وید ماند به دیر
بر آن ز در قسم نام عبد الحمید
ز تاراج غار کج شش دور کرد
شش بسم آدین به لفظ دری
پیر دُش سلطان کی زور عید
که بر شایگان کنج کرد و میرید

خوش احمد سپرد این امانت به ما

پس از ما به دست که خواهد رسید

تهران - دوشنبه ۷۷، ۲، ۲۷ دکتر قسین فخت مقدمی



علامہ سید احمد فائز پرزنجی



شیخ محمد خاں

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	یز
بحثی درباره سلطان عبدالحمید دوم، ممدوح سید احمد فاتر.....	کا

۳

مقدمه - به قلم شیخ محمد خال.....	۱
معرفی شخصیت سید احمد فاتر.....	۲
محل تولد و خانواده وی.....	۲
تحصیلات و استادان او.....	۳

۴

تألیفات او.....	۶
-----------------	---

۵

شناسایی کتاب کثر اللسن.....	۱۰
عمود اول.....	۱۱
عمود دوم.....	۱۱
عمود سوم.....	۱۲

۶

۱۳	عمود چهارم
۱۴	عمود پنجم
۱۴	عمود ششم
۱۵	عمود هفتم
۱۶	عمود هشتم
۱۶	عمود نهم
۱۷	عمود دهم

۷

۱۹	عمود یازدهم
----	-------------

۸

۲۳	بحثی درباره «عنوان الشرف» و «کنز اللسن»
۲۵	مقامات دولتی ایشان (سیداحمد فائز)

۹

۲۷	رتبه‌های اداری
۲۷	وفات او
۲۷	فرزندان بازمانده او
۲۸	اوصاف و اخلاق او
۲۹	یادآوری

۱۰

۳۱	متن کتب
----	---------

۱۱

۳۵	ولجبات
۳۵	وجوب نماز
۳۶	اوقات نماز
۳۶	خواندن فاتحه به زبان عربی
۳۷	فصلی در مورد به تأخیر انداختن نماز

۳۷	روزه
۳۸	فرض عین و فرض کفایه
۳۸	فصل درباره زکوة
۳۹	فصل حج
۳۹	فصل در مسائل مخصوص زنان
۳۹	در مورد معاشرت مرد با همسرانش
۴۰	فرموده حضرت رسول (ص)

۱۲

۴۳	فصل
۴۳	حرام نبودن نگاه
۴۴	فصل در مورد بیع و معامله
۴۴	خیلارد
۴۵	فصل در مورد حرمت ربا
۴۵	فصل سکم
۴۶	فصل وقف
۴۶	اجاره دادن
۴۹	فصل
۴۹	فصل بیع معاطات
۵۰	فصل اعاره

۱۳

۵۲	رجوع به دادگاه
۵۳	فصل در مورد غصب و بازور گرفتن حق دیگران
۵۴	مال مأخوذ به حیاء
۵۵	فصل در مورد انجام دادن قربانی
۵۵	کسانی که قربانی کردن بر آنان واجب نیست
۵۷	فصل در مورد خوردن و آشامیدن
۵۸	مسائلی چند

۱۴

۵۹	مدلوا نکردن
۵۹	استفاده از مهرها

۶۰	سنت خوردن انگور
۶۰	حرام بودن نوشیدن شیر خرهای وحشی
۶۱	استفاده از ظروف گرانها
۶۱	فصل در مورد کسب و پیشه
۶۲	بهترین پیشه‌ها
۶۲	پیشه‌های واجب
۶۳	اجاره دادن اماکن برای کنیسه و کلیسا
۶۴	فصل در مورد لباس پوشیدن
۶۵	جامه‌های مکروه
۶۵	لباس سفید و سیاه
۶۵	پوشیدن لباسهای ابریشمی
۶۶	استفاده از مواد ابریشمی برای بالش و مخدّه (متکا)

۱۵

۶۷	استفاده از انگشتی طلا و نقره
۶۹	فصل درباره نگرستن به دیگران
۷۰	نگاه کردن همسران نسبت به یکدیگر
۷۱	نظر کردن به محارم
۷۳	بوسیدن دست دیگران

۱۶

۷۵	تتمه (پایان بخش بحث گذشته)
۷۷	فصل (در مورد ستایش دیگران)
۷۸	مهمه (بحث مهمی در مورد امام و حقوق وی)

۱۷

۸۳	بقیه مدح سلطان عبدالحمید
۸۶	یادداشت نسخه بردار
۸۷	ترجمه متن انگلیسی کنز اللسن

حواشی و توضیحات

۹۱	شیخ محمد خال در نگاهی کوتاه
۹۲	ابن مقرئ
۹۳	مدحت پاشا
۹۴	گزیده‌ای از دانشوران
۹۴	شیخ محمد معروف نودهی برزنجی
۹۴	علامه محمد فیضی (مفتی) زهاوی
۹۵	ملاً احمد نودشه‌بی
۹۵	بیضاوی
۹۵	ملاً احمد پیر حسنی
۹۵	سید کاک احمد شیخ
۹۶	ابن حاجب
۹۶	عمر نسفی



۹۶	امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت التیمی الکوفی (امام اعظم)
۹۷	امام مالک
۹۷	امام شافعی
۹۸	امام احمد حنبل
۹۸	ابیاتی درباره ائمه اهل سنت
۹۹	امام ابویوسف
۹۹	حضرت عمر بن خطاب (رض)
۱۰۰	امام محمد شیبانی
۱۰۱	ابن عباس
۱۰۱	ابن مالک
۱۰۱	حسن بصری
۱۰۲	ابو سهل تُستری (شوشتری)
۱۰۳	چند گزیده از جایها
۱۰۵	فهرست آیات
۱۰۷	احادیث نبوی
۱۰۹	نام کتابها
۱۱۱	نسبت‌های خویشاوندی... و حبوبات
۱۱۵	فهرست نام کسان

۱۲۱	فهرست نام جایها
۱۲۵	حُسن ختام - پیغام دوست
۱۲۹	فهرست مأخذ
۱۳۱	مأخذ

پیشگفتار

سیاس و ستایش خاص خداوند است و بس که آفریدگار است و آفرینش شایسته اوست که تنها و پایدار و سرمدی است و به قدرت لایزالِ خویش، جهان هستی را از نیستی پدید آورده است و درود بی پایان به سرور کائنات محمد مصطفی (ص) برگزیده ترین بندگان وی باد که خاتم الانبیاست و با وجود خویش به رسالت پیامبران مَهر کمال و ختم نبوت زده است.

جهان آفرینی که این بنده کمترین و ناچیز را نیروی کار بخشیده که با همه حقارت و بی مقداری، در حدّ توان، این اثر بدیع و شگفت انگیز را از کلام تازی به جامه موزون و زیبای سخن پارسی آراسته و نخستین گام را در این راه بردارم.

بحث از عارفی است و ارسته از تبار کُرد که از سرزمین عراق، این کشور همسایه برخاسته و با استعداد خدادادی و فوق فطری خویش اثری نگاشته که در صفحه روزگار همواره پایدار خواهد ماند و گنجینه ای است جاویدان و دور از دستبرد غارتگران.

کُردها مردمی دلیر و سلحشورند که در طول زمان با فداکاری و جانفشانی از مرزهای میهن نگاهبانی کرده و کشور عزیز را از حمله و هجوم و تاخت و تاز بیگانگان حفظ کرده اند و نیز در قلمرو هنر و دانش، در زمینه های مختلف، آثار نفیس و ارزنده از چکیده و تراوش فکری و اندیشه تابناک خویش به فرهنگ غنی و گسترده ایران افزوده اند.

به شهادت تاریخ در ردیف نخستین سخن سرایان فارسی زبان، نام بَسّام کُرد، این

شاعر بلند آوازه هم‌آشناست و نمایانگر آن است که وی علاوه بر تسلط به زبان مادری خویش یعنی کُردی، در زبان شیرین پارسی هم دست داشته و در دفتر روزگار بر صفحه نخستین سخن‌سرایان این مرز و بوم رقم زده است.

سخن کوتاه باید کرد که بحث دراز است و در این مقال نگنجد. سال گذشته چون به شوق دیدار بستگان و دوستان یک‌رنگ و صمیمی دیگر بار به شهر و دیار خویش سنج سفر کردم، در یکی از روزها، برادری دینی و گرامی به نام آقای احمد محمدی از اهالی دزلی مریوان، به همراه محقق ارجمند آقای احمد نظیری که در معرفی ایشان و «کنز اللسن»^۱ بر من حق دارند؛ این کتاب را از دیار خویش برایم ارمغان آورد.

دیدن این کتاب نفیس آن هم اثر «سیداحمد فائز» دانشمند شهیر کُرد برایم شگفت‌انگیز بود که سالها قبل در سال ۱۳۶۹ مشابه آن را به نام «عنوان الشرف»^۲ اثر ابن‌مُقری نویسنده معروف یمنی در کتابخانه راجستان تونک^۳ هند و نیز دو نسخه دیگر از آن را در کتابخانه معتبر دانشگاه علیگره دیده بودم و شیفته آن شدم، خوشبختانه مدیران محترم هر دو کتابخانه درخواستم را پذیرفته و تصاویر این نسخه خطی را در اختیار گذاشتند که در نظرم بهترین ارمغانی بود که با خود از این سرزمین کهنسال به همراه آورده بودم.

مؤلف محترم کنز اللسن با اینکه خود را مبتکر این فن می‌داند، اما چنانکه مصحح توانا «شیخ محمد خال» (در ص ۸ س ۱) یادآور شده، سیداحمد فائز کتاب خویش را تحت تأثیر «عنوان الشرف»^۴ ابن‌مُقری نگاشته است.

به راستی سیداحمد اثری شگفت‌انگیز تر از وی نگاشته که آن را در پانزده فن^۵ و شش زبان پدید آورده است.

۱. «عنوان الشرف الوافی فی علم الفقه و العروض و التاریخ و النحو و القوافی»، تألیف اسماعیل بن ابی بکر المُقری.
2. Rajasthan Tonk.

۳. کتاب مذکور هم توسط این جانب به فارسی برگردانده شده و در دست انتشار است.

۴. چنانکه در ص ۸ دستنوشته مذکور است ستون یازدهم عمودی و به سه زبان (فرانسه و روسی و کُردی) می‌باشد. بنابر این جمعاً سیزده ستون عمودی به حساب می‌آید. روش چهاردهم، افقی خوانده می‌شود و روش پانزدهم بیتی است که در صفحه آخر دستنوشته، از به هم پیوستن کلمات ستونهای عمودی شکل می‌گیرد.

بدیهی است که سیداحمد از لحاظ ارتباط و به هم پیوستن چندین صنعت در موضوعات مختلف و جداگانه، قدمی مهم برداشته است و اثرش تازگی دارد. اما از لحاظ ابداع فن و شیوه نگارش به مصداق «الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ» ابتکار از آن «ابن مَقری» است. گرچه اثرش دارای پنج فن، شامل چهار ستون عمودی و یک ستون افقی، فقط به زبان عربی است. کُنز اللِّسَن نقائصی نیز دارد و مؤلف محترم (سیداحمد فائز) خود بدین نکته معترف است، که با توجه به فنون پانزده گانه و حفظ صناعات لفظی و معنوی، مطالب کلی کتاب کاملاً فشرده و مختصر بیان شده و گاه از مفهوم واقعی و منظور خویش دور افتاده، چنانکه از رعایت دستور زبان عربی و اسلوب صرف و نحو آن سهل و آسان گذشته است که در این باره مصحح نستوه و پرتوان کُرد، شیخ محمد خال با حواشی و توضیحات خویش در پاورقی تا حدی این نقائص را بر طرف ساخته و کمبودها را جبران نموده، گرچه در پاره‌ای از موارد خود نیز دچار اشتباه شده است.^۱

با این حال به قول حافظ:

«قطع این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی»

ترجمه کُنز اللِّسَن بدون راهنمایی استادی توانا و پرکار برایم دشوار می‌نمود. زیرا از دست ندادن بار معانی کلمات و به هم پیوستن رشته سخن در هر فصل و عنوان کار آسانی نبود که خود مؤلف (سیداحمد فائز) بدین نکته (ص ۱۰ س ۵) اعتراف دارد.

خوشبختانه ادیب گرانقدر و مترجم توانای کُرد آقای عزیز محمدپور «داشبندی» که خود تألیفات متعدد و ارزشمندی دارند با کمال میل و گشاده‌رویی مرا تشویق و مساعدت فرموده و قدم به قدم در این راه با من همگام شدند.

علاوه بر آن رفع نقائص کتاب را به عهده گرفته، با توضیحات لازم و کافی ضمن

۱. چنانکه در ص ۱۱ س ۴ دستنوشته مشاهده می‌شود به کتاب «السَّحَرُ الْحَلَالُ» اثر دیگر سیداحمد فائز اشاره کرده است که در سیزده فن و سه زبان آن را نگاشته و حال آنکه در ص ۵ شماره ۱۷ نوشته شده که شامل دوازده فن و فقط به زبان عربی است و در ذکر نام «عنوان الشرف» ترتیب ستونهای عمودی را رعایت نموده است. و نیز در ص ۸ س ۱ دستنوشته مذکور، وفات اسماعیل مقری را سال ۷۵۵ هـ / ۱۳۵۴ م، ذکر نموده و حال آنکه وی در ۸۳۷ هـ / ۱۴۳۳ م، در گذشته است (به حواشی و توضیحات رجوع شود).

توجه به پاورقیها، جملات ناقص را تکمیل و مطالب نامفهوم را سهل و آسان ساختند و به یاری ایشان تا حد امکان ترجمه کتاب پایان یافت.

اکثر این توضیحات در میان دو قلاب [کروشه] قرار دارد که پاسخگوی معانی مشکل و رفع نقائص است. خدایشان اجر دهد و پشتیبان باد.

با این حال نمی توان گفت پیگیری و تلاش من در ترجمه کتاب، خالی از هر گونه عیب و نقص باشد، که همین اندازه در توان داشتم و تنها جمال جهان آفرین در منتهای کمال و از هر عیب و نقصی مبرا است و از استاد ارجمند آقای محمدپور سیاسگزار و توفیق روزافزون ایشان را در پیشبرد آرمانهای والای انسانی از درگاه حضرت احدیت خواستارم. امید آن است که این ارمغان کوچک و نادر، دوستداران را روزی به کار آید تا از دعای خیر فراموشم نفرمایند.

تهران - سه شنبه اول دی ماه - ۱۳۷۷ شمسی

دکتر مهیندخت معتمدی

بحثی درباره زندگی سلطان عبدالحمید دوم مملوح سید احمد فائز

اگر به تاریخ سلاطین عثمانی نظر کنیم، سلطان عبدالحمید چهره‌ای شناخته شده و آشناست که از تاریخ ۱۸۷۶ تا ۱۹۰۹ م، بر اریکه سلطنت فرمانروایی کرده است.

وی سی و چهارمین سلطان عثمانی و فرزند سلطان عبدالمجید اول (۱۸۳۹-۶۱ م) ابن سلطان محمود دوم (۱۸۰۸-۳۹ م) ابن سلطان عبدالحمید اول است که در سال ۱۷۷۳ یا ۷۴ م، به سلطنت رسیده بود.^۱

تاریخ سلطنت ترکان عثمانی به درستی معلوم و محقق نیست. گرچه وسیع ترین دولت عثمانی است که با مهاجرت یکی از رؤسای ترکمن به نام «ارطغرل» در آسیای صغیر تشکیل گردید و در طول زمان، ۳۷ تن از خاندان وی به سلطنت رسیدند. فرمانروایی این سلسله از عهد پادشاهی فرزندش عثمان اول معروف به «قره عثمان» از سال

۱. طبقات سلاطین اسلام، استانبولی لاین پول، ترجمه عباس اقبال، ۱۳۱۲، مطبعة مهر، طهران، ص ۱۷۷.
الموسوعة العربية، دار الشعب، مؤسسة فرانکلین للطباعة والنشر، محمد شفيق غربال، ۱۹۵۹، قاهره. قاموس الاعلام
ترکی، ش (شمس الدین سامی)، مهران مطبعة سی، استانبول.

۱۲۹۹/۶۹۹م، آغاز شد و شهریاران این خاندان به «آل عثمان» شهرت یافته‌اند.^۱
 بحث دربارهٔ زندگی پرمآجرای سلطان عبدالحمید دوم مملوح سیداحمد فائز
 است. پیش از روی کار آمدن او، ترکان جوان به رهبری و حمایت «مدحت پاشا»^۲ چون در
 قانون اساسی ترکیه اسلام را مذهب رسمی ترکیه اعلام کرده بودند، اغلب تظاهراتی
 به وقوع می‌پیوست که با کشتار و قربانی شدن مسیحیان همراه بود و سرانجام این شورش
 به خلع سلطان عبدالعزیز (۷۶-۱۸۶۱م) و نصب مراد پنجم فرزند سلطان عبدالحمید اول به
 مقام سلطنت انجام گرفت.

امّا فرمانروایی وی به علت عدم کفایت و اختلالات روحی او چندان دوام نیافت و
 طولی نکشید، که از پادشاهی خلع شد و برادرش عبدالحمید دوم به جای او نشست.^۲
 عبدالحمید در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۲۵۸هـ/۱۸۴۲م، از «تیر مژگان خانم» یکی از
 بانوان حرم سلطان عبدالحمید ولادت یافت. دوران کودکی و نوجوانی او در قصری
 سلطنتی در دماغه یا شاخ زرین که بندرگاهی است در قسمت اروپایی استانبول در کنار
 بُسُفُر، سپری شد و به مرور آیام با فرماندهان و رؤسای دولت عثمانی و بعضی از امرای
 خارجی آشنا گشت و اغلب در بحث و گفتگوهای آنان دربارهٔ امور مملکت و کشورداری
 شرکت می‌کرد.

چنین بود که از لحاظ روحی جوانی صادق و تاحدی مستبد و متکی به رأی خویش
 بار آمده و قدرت و اقتدار خاصی یافت. و چنانکه گفته شد، پس از خلع برادرش سلطان مراد
 پنجم از مقام سلطنت، زمام امور کشور را در دست گرفت و ۳۳ سال فرمانروایی کرد.^۳
 وی شخصاً به گزارشهای مملکت توجه می‌کرد. پیشنهادها را خوانده و سیاست‌هایی
 را که می‌بایست اجرا شود، خاطر نشان می‌ساخت و یادآور می‌شد و در عین حال عزل و تبعید

۱. دایرةالمعارف فارسی، دکتر غلامحسین مصاحب، مؤسسه انتشارات فرانکلین - جلد دوم، بخش اول، صص ۱۶۸۰-۱۶۸۳.

۲. همان، صص ۱۶۸۸ و ۱۶۶۶.

۳. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفورد - جی شلو، ازل گورال شلو، ترجمه محمود رمضان زاده، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۰، آستان قدس رضوی، ص ۲۹۷.

نمایندگان را که از حکومت او انتقاد می نمودند، صادر و چه بسا متخلفین را امر به اعدام می کرد.^۱

این پادشاه در میان اتباع غیر ترك امپراطوری هواخواهانی پر شور داشت و خود نیز خویشان را خلیفه مسلمانان و مجاهد اسلام و «غازی» می دانست و بایاری گرفتن از علمای دینی در سرکوب غیرمسلمانان استمرار می ورزید.^۲

از رویدادهای مهم دوران سلطنت او جنگهای دولت عثمانی با کشورهای خارجی است که در میان آنها به دو جنگ می توان اشاره کرد: یکی جنگ با روسیه تزاری (۸- ۱۸۷۷ م) و دیگر جنگ با یونان بود، که در جنگ نخست امپراطوری عثمانی شکست خورده و منجر به تجزیه این امپراطوری گردید و در نتیجه سلطان عبدالحمید بر ای حفظ بقیه قلمرو خویش، ناچار از رابطه دوستی و اتحاد با آلمان گشت و فرماندهان آن کشور، ارتش ترکیه را سازمان دهی کرده و در مقابل امتیازاتی به ویژه در راه آهن بغداد به دست آوردند.

سرانجام ترکان جوان، به مخالفت با سلطان عبدالحمید برخاسته و سر به شورش برداشتند و او را به اجرای قانون اساسی سال ۱۲۹۳ هـ/ ۱۸۷۶ م، واداشتند. سپس در سال ۱۹۰۹ م، وی را از مقام سلطنت عزل^۳ و به شهر «سالونیک» (بندری در مقدونیه در شمال یونان) تبعید کردند. او مدتی در آنجا تحت نظر بود و چون این شهر در سال ۱۳۳۰ هـ به تسخیر یونانیان درآمد، عبدالحمید ناچار به اروپا گریخته و در همانجا وفات یافت^۴ و به قولی در محلی نزدیک از میر در گذشت.^۵

سرنوشت چه بازیها دارد! چنین بود سرانجام پادشاهی که آوازه کوبه اش از مرزها گذشته بود، شهر یاری که آواره و سرگردان دور از دیار غریبانه جان سپرد. او که روزگاری در تاریخ ۱۷ دسامبر سال ۱۳۲۶ هـ/ ۱۹۰۸ م، چون دیگر روزها به رسم شهر یاری شاهد

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه، صص ۲۹۰، ۳۲۳، ۳۷۱، ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۱۶ و دایرة المعارف، صص ۱۶۸۷- ۱۶۸۸.

۳. همان، ص ۱۶۶۶، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۴. فرهنگ فارسی دکتر محمد معین (اعلام).

۵. الموسوعة العربیة، ص ۱۱۸۰.

یکی از پیروزیهای زندگی خویش بود.

وی در آن روز در کالسکه‌ای روباز نشسته، به قصد افتتاح مجلس که در عمارت دادگستری نزدیک مسجد «ایاصوفیه» تشکیل شده بود، به احساسات مردم پاسخ می‌گفت و دست تکان می‌داد.^۱

سلطان عبدالحمید با ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار همعصر بود. گرچه خود را «غازی» و خلیفه مسلمانان می‌دانست، اما به علت کشتار بی‌رحمانه و قتل عام مسیحیان به «سلطان سرخ» معروف گشت.^۲

با این حال در زمان او تاخت و تاز کشورهای اروپایی به خاک عثمانی پایان یافت و این سلطان همچون سلاحی برنده در برابر هجوم بیگانگان و حمله دشمنان به کشور خویش بود و دلیرانه از خاک وطن دفاع می‌کرد.

از کارهای مفید او می‌توان به احداث راه آهن به مدینه منوره اشاره کرد که در سال ۱۹۰۰ شروع و در سال ۱۹۰۸ م، به انجام رسید.^۳ پس از سلطان عبدالحمید، مقام سلطنت به برادرش محمد پنجم انتقال یافت که از سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۸ م، زمامداری کرد و پس از وی محمد ششم (۱۹۱۸-۲۲ م) به سلطنت رسید.

آخرین شهریار این سلسله، سلطان عبدالمجید دوم (۱۹۲۲-۲۴ م) بود و سرانجام سلسله مذکور با تشکیل حکومت جمهوری در ترکیه منقرض شد.^۴ و چنانکه رسم روزگار است سلطان عبدالحمید با همه جلال و قدرتی که داشت، دست اجل طومار زندگانش را در هم پیچید و نامش را به تاریخ سپرد.

۱. تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، ص ۴۶۹.

۲. دایرة المعارف. همان، ص ۱۶۶۶، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه، ص ۳۱۶.

۳. دایرة المعارف، همان.

۴. المنجد، الطبعة السادسة والعشرون، لويس، معلوف، بيروت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

منذ القرنين ربيع فمرت على مخطوطة نادرة في باها وهي كتاب «تذكرة السنين» تأليف العلامة السيد محمد باقر البرزنجي عند عهد صفوية في السليمانية، وهو الرجوم الشيخ طيب بن الشيخ عارف حكيم بن السيد احمد فايز، والنسخة كانت للمؤلف وان لم تكن بخط يده، والكتاب عبارة عن احدى عشر عموداً في اثنى عشر صفراً، وفي ست لغات، عربية وتركية وفارسية وروسية وكرديّة، ويقرأ الخمس عشرة طريقة ثلاث عشرة منها عمودية، والرابعة عشرة فارسية، بأن يقرأ السطر الأول من جميع تلك الأعمدة، ثم يقرأ الثاني والثالث كذلك، وهلم جرا، وعند تنقل جميع اللغات غير العربية الى اللغة العربية، وتنقلب جميع العلوم التي عرفت مسائل فضيلة، والفارسية عشرة فواقد ولا زال بل تقرباً للتقارب كلمة واحدة من آخر كل عمود في نهاية الكتاب كما ينبغي ذلك فيما بعد، ثم اريدت الرغبة في ان يتقن المخطوطة لربّي بقية حفظها ولطيفها ونشرها في أقرب فرصة سانحة فوافق الرجوم على ذلك، وبقيت المخطوطة غدي طيلة تلك الآلة، الى ان يسر الله انشاء الجمع العلمي الكردي في سنة ١٣٩٠هـ - ١٩٧٠م وفي اواخر سنة ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م قدّمها الى الجمع، وقدّمها من قدرها، وابتغى استعادتها لطيفها ونشرها وابتغى ايرادها الى عالم الطبوعات لادولمة، وكلفتني كتابة مقدمة لها واستسماخ نسخ صحفية واضحة تمها بخط جميل لأستخرجها بالانفسيت، فاستجبت له نظر لأهوية الكتاب، ومكانة مؤلفه وعلو قدره.

من هو السيد محمد فايز

هو ابن السيد محمد بن السيد عبد الصمد فضل الله بن الشيخ حسن گلرزدی السعداني.

هو والده وبلدته

ولاد السيد احمد فايز بقرية كلر زره السماة بسعدان سنة ١٢٥٨هـ - ١٨٤٢م. كان السيد احمد فايز من بيت علم ودين، ومن سادات برزنجي، تولى جماعته من اهل هذا البيت الزمانة والخطابة والتدريس والشيخية في جامع كلر زره، وكان جده الثالث الشيخ حسن بن الشيخ محمد النورهي عالماً بارعاً ومرتداً لادعائ في القرية القادرية، وكان لانتاع ومريدون يرسد لهم ويرحمهم، وداًتبع خلق كثير، وكان كرم النفس انجاء، حميد الخصال، نجماً، لرائدة في الله لونه لائتم. ولا زحف نادرشاه على منطقة السليمانية في سنة ١١٥٦هـ - ١٧٤٣م اسل اليه رسالة عربية أعجوبة بأنه انما جاء لأهواء ويريد جود، ودعاه الى التوجه اليه، ورفض الطلب وكتب اليه جواباً يخبره بانّه عاب حالاً الى ايران، والكف عما هو عازم عليه من ساجدة الوصول وما والاها، ونشرها تاتين الرسالة في كتابنا «شيخ معروف النورهي البرزنجي» ومن اراء الرّوون عليها طابع الكتاب المذكور. توفي سنة ١١٧٥هـ - ١٧٦٢م ودفن في قرية كلر زره.

تجصيله واشتياجه

كان للسيد احمد فايز شيوخ كثيرة أخذ عنهم علمه وأدبه، نذكرهم واحداً واحداً مع بيان ما تلقاه عنهم من العلوم والمعارف، فوالقرن الكريم مع بعض الرسائل الفارسية والعربية على الدو وحرر الله. ثم فارد گلر زره متوجهاً الى السليمانية، فالتقى على الدروس وبعض التحصيل، وقرأ في النحو والصرف والاشتقاق والطب والادب على الفاضل محمد خايلستانا زاده سامي باشا رحمه الله

١. الحسن، فضيل، جمع لسان.
٢. كان رحمه الله من العلماء البارزين، له تأليف عديدة، توفي سنة ١٢٢٤هـ - ١٨١٨م.
٢. گلر زره، قرية واقعة في شمالي السليمانية، تبعد نحو ساعة عن كلر زره نغريا.
٤. الفاضل سامي باشا كان عالماً زكياً آنذاك في السليمانية، وان عمر غالب كان حاكماً اهلياً يرس ثلاثة ايام في النصف الثاني من القرن الثالث عشر الهجري.

به قلم شیخ محمد محال

مقدمه

بیش از یک ربع قرن است که از نگارش کتاب کُنزُ اللُّسن^۱ (گنجینهٔ زبانها) که در باب خویش کم نظیر است، تألیف سید احمد فائز برزنجی اطلاع یافته‌ام، که در اختیار یکی از نوادگانش شادروان شیخ طیب بن شیخ عارف حکمت بن سید احمد فائز در سلیمانیه است. این نسخه گرچه به خط خود مؤلف نمی‌باشد، ولی دریازده [سطر] عمودی که مشتمل بر دوازده فن و شش زبان عربی و ترکی و فارسی و فرانسه و روسی و کردی می‌باشد، نگارش یافته است و به پانزده گونه خوانده می‌شود، که سیزده گونه آن عمودی است و چهاردهمین [سطر آن] به طریق افقی از سطر اول تمام این ستونهای عمودی [و افقی] است. سطر دوم و سوم هم الی آخر چنین است.

سپس همهٔ کلمات غیر عربی، به زبان عربی برگردانده شده و نیز تمام علوم دوازده گانه [متعارف اسلامی] به مسائل فقهی بازمی‌گردد.

اما طریقه پانزدهم نه این است و نه آن، بلکه باب به هم پیوستن کلمهٔ آخر هر

۱. لُسن: بادو حرکت ضمه و لُسن به ضَم «ل» و سکون «س» در زبان عربی جمع لسان (زبانها) است.

ستون عمودی در آخرین صفحه کتاب خوانده می‌شود، چنانکه بعداً توضیح داده خواهد شد. پس با کمال علاقه درخواست نمودم که این نسخه خطی به امانت در نزد من باقی بماند تا در نزدیکترین فرصتی که دست خواهد داد آن را به زیور طبع آراسته گردانم.

شادروان شیخ طیب این پیشنهاد را پذیرفت و مدت زمانی نسبتاً طولانی این نسخه در نزد من بود. تا اینکه خداوند تشکیل گروه فرهنگی [زبان و ادبیات کردی در بغداد] را به سال ۱۳۹۰ هـ/ ۱۹۷۰ م، فراهم نمود و من در اواخر سال ۱۳۹۴ هـ/ ۱۹۷۴ م، نسخه را به هیئت مذکور عرضه داشتم و به راستی چنانکه شایسته بود آن را راج نهاده ارزشیابی نمودند و من آمادگی خود را برای نخستین بار جهت چاپ و عرضه آن به عالم مطبوعات اعلام داشتم. سپس پیشنهاد شد که مقدمه‌ای برای آن نگاشته و نسخه‌ای صحیح و خوانا از آن را به خط خوش برای اُفست آماده سازم. و من به خاطر اهمیت خود کتاب، و نیز مقام والای مؤلف آن، پذیرفتم.

معرفی شخصیت سید احمد فائز

وی پسر سید محمود^۱ بن سید احمد بن سید عبدالصمد فضل الله بن شیخ حسن گله‌زردی سعدانی است.

محل تولد و خانواده وی

سید احمد فائز در روستای گله‌زرد^۲ که «سعدان» نامیده می‌شود به سال ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م، متولد شد وی از خانواده علم و دین و از سادات برزنجه است. گروهی از افراد این خانواده دارای شغل امام جماعت و پند و وعظ و تدریس و رهبر طریقت در مسجد [که خود دانشکده‌ای به حساب می‌آمد] گله‌زرد بودند.

جدّ سوم شیخ احمد فائز، شیخ حسن بن شیخ محمد نودهی است که دانشمندی

۱. وی یکی از علمای مبارز کرد و دارای تألیفات متعددی است و به سال ۱۲۲۴ هـ/ ۱۸۱۸ م، وفات یافت. خدایش بیامرزد.

۲. گله‌زرد (به کسر اول) روستایی است که در جنوب سلیمانیه واقع شده و با آن در حدود ده کیلومتر فاصله دارد.

وارسته و رهبری روشنفکر در طریقت قادری بود، و نیز پیروان و مریدانی داشت که آنان را راهنمایی می کرد و پرورش می داد و مردم بسیاری از او بهره مند می شدند و پدرش [از نظر اخلاقی] کریم النفس، ستوده خصال و شجاع بود. وی در راه ارشاد و هدایت به سوی خداوند از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای پروا نداشت و چون نادرشاه در سال ۱۱۵۶ هـ/ ۱۷۴۳ م، به سلیمانیه لشکر کشید، نامه ای به زبان عربی برای شیخ فرستاد و به او اطلاع داد که جز برای زنده کردن دین جد بزرگوارش حضرت رسول اکرم (ص) به آنجا نیامده است و از وی درخواست کرد که به دیدارش برود.

اما شیخ حسن تقاضای نادرشاه را رد کرد و در پاسخ، نامه پندآموزی به وی نوشت و [یادآور شد که] بی درنگ به ایران بازگردد و او را از حمله به موصل و نواحی آن بر حذر داشت. و ما این دو نامه را در کتاب «الشیخ معروف النّودهی البرزنجی*» منتشر ساخته ایم. و هر که بخواهد از مضمون آنها اطلاع یابد، به کتاب مذکور مراجعه نماید.

شیخ حسن به سال ۱۱۷۵ هـ/ ۱۷۶۲ م، وفات یافت و در روستای خویش گله زرد به خاک سپرده شد.

تحصیلات و استادان او

سید احمد فائز استادان بسیاری داشت که علم و ادب خویش را از آنان فراگرفت و ما یکایک آنان را با معلومات و معارفی که از آنها آموخته است، بیان خواهیم کرد.

قرآن کریم و بعضی از رسائل فارسی و عربی را از پدر بزرگوارش آموخت. خدایش رحمت کند. پس از آن از گله زرد به سلیمانیه رفت و با دلگرمی برای کسب علوم زنانوی تلمذ بر زمین زد و در تحصیل بسیار کوشا بود.

مبادی صرف و نحو و استعاره و منطق و ادبیات را نزد فاضل محترم محمد غالب، استاد پسران شادروان سامی پاشا^۱ فراگرفت.

۱. ظاهر آسامی پاشا در آن زمان از طرف دولت ترکیه استاندار سلیمانیه بوده و در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری، محمد غالب معلم سرخانه پسران وی بوده و با گرفتن حقوق به شاگردان درس می داده است.

مؤلفاته

- ادع السيامي فاخر بالتأليف والضعيف، وله آثار كثيرة، وهذه مؤلفاته، نسردها واحداً واحداً حسب التواريخ، مع بيان محل التأليف واللغة التي كتب بها.
- ١ (روضة الازهار، في شرح غاية الاختصار) في اللغة السانص، الفها باللغة الفارسية في مدينة السليمانية سنة ١٢٧٧هـ - ١٢٨٦هـ.
 - ٢ (ملاحة النفقة، في شرح الدرّة الفريّة) في العقائد، الفها باللغة العربية في السليمانية سنة ١٢٧٨هـ - ١٢٨٦هـ.
 - ٣ (تحفة الازهار، في شرح فتح الرحمن) في الحقائق والبيانات، الفها باللغة العربية في السليمانية سنة ١٢٨٣هـ - ١٢٨٦هـ.
 - ٤ (النسجيات البرزخية، في الحوامل المبدئية) في علم الفهم، الفها باللغة التركية، في مدينة استنبول سنة ١٢٠٠هـ - ١٢٨٢هـ.
 - ٥ (البدر الكامل، في اختصار الضعيف والحوامل) الفه باللغة التركية في استنبول سنة ١٢٠٠هـ - ١٢٨٢هـ.

١ هو شيخ عظمى ابن السيد بابا رسول البرزنجي، ولد سنة ١٢٣٥هـ - ١٢٨٨هـ في قرية برزنجي الزهادي، ولما عين الزهادي سداً في شيخ عظمى في مدينة سادغ (حاجابا)، لكان الدراسة، ثم جئنا إلى السليمانية وعين مفتياً لها في عام ١٢٨٩هـ - ١٢٧٢هـ، وكان رحمه الله شاعراً وادرياً في اللغات الكردية والفارسية والعربية والكركية، وله اشعار كثيرة، ومن اشعاره العربية قصيدة طيبة في الترميم عليها،

سطور بتوحيد الولد تحليل
زوات كتاب الكائنات فانه

توفي سنة ١٢٠٢هـ - ١٢٨٤هـ

٢ هو الامام عبد بن اللاد عبد الرحمن النورثي، صاحب الحالكات على التلخيصات العديدة والمبدئية على شرح الجبر، وله هذا الغاضل في سنة ١٢٢١هـ - ١٢٠٦هـ وقبل فتاوى ولادته هذا البيت الفارسي القائل،
(برو محمد خلف احمد عبد الرحمن)
هاتفي ائسر ايلام يا برنجي گفت

اي ان هاتفا على طريق الدرام قال في فتاوى ولادته، ان امر كبير غفلا لاجد لعيد الرحمن، فوفى هذه الجملة الفارسية التي كتبت داخل القوس بحساب الجمل عبارة عن الف وثمانين ومئتين وخمسين، وهذا تاريخ لسنة ميلاده المجربة، ولقد صدرت له الكتب في السليمانية في زمن اصرهايا ابن سلمان بابا بن. ثم صدرت له الامام لندرس فيها، وفي سنة ١٢٧٩هـ - ١٢٦٢هـ صدرت برقيته عن السليمانية وما زادها، غير انه ترك السليمانية مع بعض الأتقاء والندرس بالرحمن عارلات المدينة محرم في الزهادي بقي بقدر الانتفاع بالبقاء في وطنه، وعاد إلى مسقط رأسه نورثه (وهي قرية بطنقة هيرانان) ثم عين مفتياً لولاية اردلان، وبقي في منصب الانتاء في سنة (تستعج) إلى وفاته سنة ١٢٠٢هـ - ١٢٨٤هـ. وهو رحمه الله كان ملكاً، اصولياً ونقيباً، قوي الملاحظة، حجة، جامع بين الشريعة والفقه، وطلب عليه في افواهاته مشرب الضوف، وامتج مربيا للطلب الشيخ عثمان سراج الدين الطوسي، ثم لادته الشيخ محمد كمال الدين بن رصا.

كان رحمه الله شاعراً من الطراز الأول، وله اشعار باللغات الفارسية والعربية والكردية، وعند فتاوى من اشعاره الفارسية.

٣ هو الامام عبد بن الامام محمد بن الحسين، ولد في قرية دليقة في حدود سنة ١٢٢١هـ - ١٢٠٦هـ في حدود سنة ١٢٣٢هـ - ١٢٨٥هـ ثم جئنا إلى السليمانية ونسأ الامام محمد فيها، ودرس العلوم العقلية والفقهية على النظم المألوفة آنذاك، واند العليم عن مجازة العلم والادب كالشيخ معروف النورثي البرزنجي، والامام عبد الله (رفثس) وغيرهما من فاضل العلماء، وكان رحمه الله من خيار رجال عصره عالماً وعلماء، وفي سنة ١٢٧٩هـ - ١٢٦٢هـ عين مفتياً للسليمانية، وفي سنة ١٢٨٨هـ - ١٢٨٧هـ سافر إلى الحجاز لاد فريضة الحج، وتوفي بالطريق في رجب رحمه الله.

٤ هو السيد كاك احمد ابن الامام الشيخ معروف النورثي، ولد رحمه الله بالسليمانية سنة ١٢٠٧هـ - ١٢٩٢هـ وتكرلى ولادته الى ان صار عالماً سجعاً في العلوم العربية والاسلامية، ثم قام مقام والده في التدريس والتأليف ونشر العلوم، وله كتوبات كثيرة باللغة الفارسية في الواظفة والارشاد والامر بالمعروف والنهي عن المنكر، لم يمت بها سنة كتوبات في مجلد صغير سنة ١٢٩٩هـ - ١٢٨١هـ في بغداد على ما رواه السيد محمد بن الزوزنياني في حاشيته على كتاب تاريخ السليمانية وانفاها (س ٢٢٤، ثم فتحها في مدينة الجنف اثنا عشر كتاباً في مجلد آخر سنة ١٢٥٥هـ - ١٢٢٦هـ وله تأليف، سافر معه على نحوته والده اسلم الوصول) في علم الوصول. السمع في القول وفي شرح اسلم الوصول. ونها حاشيته المدونة على كتاب (الكامل) في شرح السانية، في علم الضرف وتوفي رحمه الله سنة ١٢٠٥هـ - ١٢٨٧هـ عن مريضاً فزالت له وتسعين سنة مجربة، ودفن في قرية بالبحر الكبير في السليمانية رحمه الله رحمه راحة.

پس از آن علم کلام و عروض و قافیه را نزد ادیب پاکیزه سرشت شادروان سید مصطفی برزنجی^۱ آموخت و «شرح هدایت»^{*} در حکمت و بعضی از حواشی آن را نزد مرحوم ملا احمد نودشه‌یی^۲ و علم معانی و بیان و بدیع را نزد شادروان فاضل محقق ملا احمد

۱. وی شیخ مصطفی بن سید بابا رسول برزنجی است، و به سال ۱۲۳۵ هـ/ ۱۸۱۸ م، در روستای برزنجه زاده شد و در سلیمانیه علوم را از علامه محمد فیضی زهاوی^{*} فراگرفت و وقتی که مفتی زهاوی به مدرّسی کرکوک منصوب شد، شیخ مصطفی [سلیمانیه را ترک گفت] و به ساوجبلاغ (مهاباد) روی آورد و در آنجا تحصیلاتش را به اتمام رسانید.

پس از آن شیخ مصطفی به سلیمانیه بازگشت و در سال ۱۲۸۹ هـ/ ۱۸۷۲ م، به عنوان مفتی آنجا برگزیده شد. وی شاعر و ادیب در زبانهای کردی و فارسی و عربی و ترکی استاد بود و اشعار بسیاری دارد. از جمله قصیده غرائی است در توحید به مطلع:

قَرَأْتُ كِتَابَ الْكَائِنَاتِ فَإِنَّهُ سَطُورٌ بِتَوْحِيدِ الْإِلَهِ تُهْلِلُ
(کتاب کائنات را خواندم و به راستی چند سطرّی بیش نیست که سراسر آن در توحید حق تعالی است). وی به سال ۱۳۰۲ هـ/ ۱۸۸۴ م، وفات یافت.

۲. وی ملا احمد بن ملا عبدالرحمن نودشه‌یی صاحب «محاکات» بر تعلیقات صدریه (منظور تعلیقات ملا صدرا شیرازی) و «الجلالیه» (منظور جلال الدین دوانی بر شرح تجرید خواجه نصیر الدین طوسی) است. این دانشمند (ملا احمد نودشه‌یی) در سال ۱۲۲۱ هـ/ ۱۸۰۶ م، متولد شد و این بیت در تاریخ میلادی گفته شده است: هاتمی از سر الهام به تاریخش گفت: (بود احمد خلف امجد عبدالرحمن)

پیر حسنی مشهور به «ملاچاومار»^۱ خواند، پس از آن فقه و اصول فقه و حدیث و قسمتی از تفسیر بیضاوی* رانزد سید کاک احمد^۲ [شیخ] قدس سره آموخت.

تألیفات او

سید احمد فائز بسیار علاقه‌مند تألیف و تصنیف بود و دارای آثار بسیاری است. مایکایک به بیان آنها بر حسب تاریخ و محل تألیف و زبانی که کتاب را به آن نگاشته است می‌پردازیم:



که مصراع فارسی داخل دو کمان «بود احمد خلف امجد عبدالرحمن» (احمد جانشین بزرگوار عبدالرحمن خواهد شد) در حقیقت تاریخ میلاد احمد به سال ۱۲۲۱ ه. ق.^{*} به حساب ابجد می‌باشد. پدر ملا احمد یعنی ملا عبدالرحمن در زمان احمد یاشا ابن سلیمان یاشای بابان کار تدریس را در سلیمانیه به عهده گرفت و پس از وی پسرش ملا احمد عهده‌دار این کار گشت و به سال ۱۲۷۹ هـ / ۱۸۶۲ م، به عنوان مفتی سلیمانیه و حومه آن برگزیده شد. ولی با همه اینها و با داشتن مقام افتاء و تدریس و علی‌رغم کوششهای بسیاری که استادش ملا محمد فیضی زهاوی مفتی بغداد برای جلب رضایت وی به جهت ادامه خدمت و اقامت در سلیمانیه، به عمل آورد، وی آنجا را ترک گفت و به مسقط الرأس خود نودشه (روستایی است در منطقه اورامان) بازگشت و به همان منصب افتاء در سنه (سنندج) برگزیده شد. و تا سال وفاتش (۱۳۰۲ هـ / ۱۸۱۴ م) در همانجا باقی ماند. درود خدا بر وی باد.

وی یکی از متکلمان اسلامی و اصولی و فقیه عالیقدر و دارای ذکاوت و استدلال جامع بین علوم شریعت و حقیقت بود و در اواخر عمر به تصوف گرائید و مرید قطب [بزرگوار] شیخ عثمان سراج الدین ته‌ویلایی شد و پس از وی دست ارادت به فرزندش شیخ محمد بهاء الدین قدس سرهما داد.

آن شادروان یکی از شعرای طراز اول بود و دارای اشعاری به زبانهای فارسی و عربی و کردی است و نمونه‌هایی از اشعار وی نزد من (شیخ محمد خال) می‌باشد.

۱. او ملا احمد بن ملا محمود پیر حسنی است که در حدود سال ۱۲۲۱ هـ / ۱۸۰۶ م، در روستای دپلی‌تزه زاده شد و در حدود سال ۱۲۳۲ هـ / ۱۸۱۵ م، همراه پدرش به سلیمانیه رفت و در آنجا پرورش یافته، علوم عقلی و نقلی را به روش متداول آن زمان فراگرفت و دیگر علوم را از استادان مشهور و نامدار علم و ادب همچون شیخ معروف نوده‌ی برزنجی و ملا عبدالله (ره‌ش) و نیز از دیگر علمای نامور آموخت.

آن شادروان از لحاظ علم و عمل از رجال برگزیده عصر خویش بود و در سال ۱۲۷۹ هـ / ۱۸۶۲ م، به عنوان مفتی سلیمانیه برگزیده شد و به سال ۱۲۸۸ هـ / ۱۸۷۱ م،^{*} برای ادای فریضة حج راهی حجاز شد و در ماه رجب همان سال در راه وفات یافت. خدایش بیامرزاد.

۲. وی سید کاک احمد بن علامه شیخ معروف نوده‌ی است. آن شادروان به سال ۱۲۰۷ هـ / ۱۷۹۲ م، در سلیمانیه متولد شد و در نزد پدر خویش زانوی تلمذ بر زمین زد تا آنجا که به عنوان یکی از علمای متبحر در علوم عربی و اسلامی معروف شد. پس از آن در تدریس و تألیف و نشر علوم جانشین پدر خود گردید. کاک احمد دارای نامه‌های بسیاری به زبان فارسی در موعظه و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر است و بنا به روایت استاد [محمد] جمیل روزبانی



- ۱- «رَوْضَةُ الْأَزْهَارِ، فِي شَرْحِ غَايَةِ الْاِخْتِصَارِ» در فقه شافعی که آن را به زبان فارسی در سال ۱۲۷۷ هـ / ۱۸۶۰ م، در شهر سلیمانیه نگاشته است.
- ۲- «خُلَاصَةُ الْعَقِيدَةِ، فِي شَرْحِ الدَّرَةِ الْفَرِيدَةِ» در عقاید که آن را به زبان عربی در سال ۱۲۷۸ هـ / ۱۸۶۱ م، در شهر سلیمانیه تألیف نموده است.
- ۳- «تُحْفَةُ الْأَخْوَانِ، فِي شَرْحِ فَتْحِ الرَّحْمَنِ» در معانی و بیان که آن را به زبان عربی در سال ۱۲۸۳ هـ / ۱۸۶۵ م، در شهر سلیمانیه تألیف نموده است.
- ۴- «التَّسْهِيلاتُ الْبَرْزَنْجِيَّةُ فِي الْعَوَامِلِ الْجَدُولِيَّةِ» در علم نحو که آن را به زبان ترکی به سال ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۲ م، در شهر استانبول تألیف نموده است.
- ۵- «الْبَدْرُ الْكَامِلُ، فِي اِخْتِصَارِ التَّصْرِيفِ وَالْعَوَامِلِ» به زبان ترکی در سال ۱۳۰۰ هـ / ۱۸۸۲ م، در شهر استانبول تألیف نموده است.



(روزبهانی) در حاشیه کتاب «تاریخ السَّليمانية و انجانبها» (تألیف محمد امین زکی بگ) ص ۲۲۴، شش نامه او در مجلده کوچک به سال ۱۲۹۹ هـ / ۱۸۸۱ م، در بغداد به چاپ رسیده است و نیز در اواخر سال ۱۳۵۵ هـ / ۱۹۳۶ م، دوازده نامه دیگر او در يك مجلد در شهر نجف چاپ شده است.

وی دارای تألیفات است. از آن جمله شرحی است به نام «فَكَ الْقُفُولُ فِي شَرْحِ سَلَمِ الْوُصُولِ» که بر منظومه کتاب «سَلَمُ الْوُصُولِ فِي عِلْمِ الْاَصُولِ» تألیف پدر خویش نگاشته است و نیز حاشیه‌ای مدون بر کتاب «الکمال فی شرح شافیه فی علم الصَّرف» (تألیف ابن حاجب) دارد.

سید کاک احمد در سال ۱۳۰۵ هـ / ۱۸۸۷ م، وفات یافت. در حالی که حدود نود و هشت سال هجری از عمرش می‌گذشت و در حجره خویش در مسجد جامع کبیر در سلیمانیه به خاک سپرده شد. خدایش مشمول رحمت و اسعۀ خویش گرداناد.

- ٦ (جلاء الطرف، في انحصار الصرف) الفه باللغة التركية، في مدينة المنفك سنة ١٣٠٣هـ - ١٨٨٥م.
- ٧ (المحيية، في انحصار الصرف والفحو باللغة التركية) الفها في مدينة كربلاء سنة ١٣٠٢هـ - ١٨٨٥م.
- ٨ (أنفس الفوائد، في شرح الفرائد) في عالم الكلام، الفه باللغة العربية، في مدينة درسيم سنة ١٣٠٦هـ - ١٨٨٨م.
- ٩ (الشف السلور، في القطع بخاة اصول الرسول) الفه باللغة العربية في درسيم سنة ١٣٠٦هـ - ١٨٨٨م.
- ١٠ (غير الأبر، في النصوص الواردة في سجع آل السبسر) الفه باللغة العربية في درسيم سنة ١٣٠٦هـ - ١٨٨٨م.
- ١١ (زبد الآمال، في ترجمة نصوص الأدل) ألفها باللغة التركية في مدينة أدرنة سنة ١٢٠٧هـ - ١٨٨٩م.
- ١٢ (نص القرآن، في وجوب طاعة السلطان) الفه باللغة العربية في مدينة استنبول سنة ١٣٠٨هـ - ١٨٩٠م.
- ١٣ (الدر الزهيم، في ايفاح ما استمل على سبب علوم) الفه باللغة العربية في استنبول سنة ١٣٠٨هـ - ١٨٩٠م.
- ١٤ (بحجة البيان، حاشية تحفة الاخوان) ألفها باللغة العربية في مدينة قسطنطين سنة ١٣٠٩هـ - ١٨٩١م.
- ١٥ (أجلى القلائد، في تحقيق أنفس الفوائد) الاصل للشيخ معروف النوردهي، نظم بها القلائد النفيسة في ثمان وخمسين فريفة، وأربعائة وتسعين بيتاً، نظمها في قلعة جمولان سنة ١١٨٥هـ - ١٧٧١م، وشرحها السيد احمد فاخر باللغة العربية في مدينة قسطنطين سنة ١٣١١هـ - ١٨٩٣م شرحاً وافية بالمرام ويضع في مائتين وست وعشرين صفحة من القطع الكبير، وطبع في الواصل سنة ١٣١٥هـ - ١٨٩٧م.
- ١٦ (إرساد العباد، الى صحيح الاعتقاد) في العقائد، الفه باللغة العربية في مدينة قسطنطين سنة ١٣١١هـ - ١٨٩٣م.
- ١٧ (السحر الحلال، في تعريفات العلوم وتبرأ على اثني عشر نوال) الفه باللغة العربية في مدينة استنبول سنة ١٣١٢هـ - ١٨٩٤م.
- ١٨ كتر اللسن، الكنوز فيه ستة السن وأثنا عشر فناً.

التعريف بكتاب كتر اللسن :

هذا الكتاب الذي يدرك ألف باللغة العربية في مدينة الواصل سنة ١٣١٣هـ - ١٨٩٥م، وهو عبارة عن أحد عشر عموداً في كل صفحتين صفحات الكتاب. العمود الأول من جميع الصفحات في علم الكلام، أي اذ فرغ العمود من الأعلى الى الأسفل. يبحث عن موضوع علم الكلام وغايته وفوائده وهذا نص في هذا العمود نقله هنا بخلافه ليكون العار على بصيرة في قراءته حيثما يشكك مع سابقه ولا يفهمه في القراءة. (المراد من حري به، والسلام على نبه، الكلام علم باعث عن امر يعلم بها اللما وما ينشأ به من الجنة، والنار، والسرور، واليزان، والثواب، والعقاب، والمساب، وموضوعه العلوم من حيث ينشأ ذلك وغايته الفوز بسعادة الدارين، لأن من لم يبلغ على ذلك العلم لم يعلم ما يجب له وما يمنع عليه من التزير، وحكمة بقية الرسل والأنبياء، وما يتفرع من ذلك كالامور المتعلقة بفوائد لا تعد من شافع الدنيا والآخرة، البنا الله تعالى عافية وسلاماً).

العمود الثاني كذلك في علم التفسير، وهذا نص في هذا العمود (التفسير في الاصل الكسف والاضمار، وفي السجع توضع معنى الآية وشأها وقصتها والسبب الذي تزل به بلطفه يدل عليه ظاهراً، والتأويل يوضح، وشرعاً صروف اللطيف عن معناه الظاهر الى معنى محمله اذا كان موافقاً بالكتاب والسنة نزل "تخرج الى البيت، إن أريد به إخراج الطير من البيضة فإن تفسيراً وإن أراد إخراج الزمن من الكافر، أو العالم الفاضل من الجاهل كان تأويلاً، والفرد ان التفسير يتوقف على النقل السموع، والتأويل على الفهم الصحيح. والفاخر بهذا نزول).

العمود الثالث كذلك في علم الحديث وهذا نص في هذا العمود (الحديث هو الخبر، سمي - قول النبي، أو فعله، أو تقريره، والخبر ما جاء عن غيره، ولا يرد ما روي عن الصحابة، ويجوز المطابقة على كلام النبي عليه السلام، وبغيره الى تعالى والملك مندرجان في خبر النبي، ولغى الناس اياهما من الرسول. والخبر لا يرد أقسام منوات وشبهه، وبغيره أحاد، وجا حده خبر كثير يكون كافرًا بالاعتقاد، وفي الخبر السور اخلاف، والوضع أنه كغير ما حده، بخلاف خبر الأحاد، لا يكون كافرًا بالاعتقاد، أئمة أهل السنة والجماعة، رب اثني الخبر مدماً).

- ۶- «جَلَاءُ الطَّرَفِ، فِي اخْتِصَارِ الصَّرْفِ» که آن را به زبان ترکی در سال ۱۳۰۳ هـ/ ۱۸۸۵ م، در شهر «مُتَتَفَك» تألیف کرده است.
- ۷- «الْحَمِيدِيَّةُ فِي اخْتِصَارِ الصَّرْفِ وَالنَّحْوِ، بِاللُّغَةِ التُّرْكِيَّةِ» که آن را به زبان ترکی در سال ۱۳۰۳ هـ/ ۱۸۸۵ م، در شهر کربلا تألیف کرده است.
- ۸- «أَنْفُسُ الْفَوَائِدِ، فِي شَرْحِ الْفَرَائِدِ» در علم کلام، که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۰۶ هـ/ ۱۸۸۸ م، در شهر «درسیم» تألیف کرده است.
- ۹- «السَّيْفُ الْمَسْلُوكُ، فِي الْقَطْعِ بِنَجَاةِ أَصُولِ الرَّسُولِ» که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۰۶ هـ/ ۱۸۸۸ م، در شهر «درسیم» تألیف کرده است.
- ۱۰- «خَيْرُ الْأَثَرِ، فِي النَّصُوصِ الْوَارِدَةِ فِي مَدْحِ آلِ سَيِّدِ الْبَشَرِ» که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۰۶ هـ/ ۱۸۸۸ م، در شهر «درسیم» تألیف کرده است.
- ۱۱- «زُبْدَةُ الْأَمَالِ، فِي تَرْجُمَةِ نَصُوصِ الْأَلِّ» که آن را به زبان ترکی در سال ۱۳۰۷ هـ/ ۱۸۸۹ م، در شهر اورفه تألیف کرده است.
- ۱۲- «نَصُّ الْقُرْآنِ، فِي وَجُوبِ اطَاعَةِ السَّلْطَانِ» که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۰۸ هـ/ ۱۸۹۰ م، در شهر استانبول تألیف کرده است.
- ۱۳- «الدَّرَ الْمَنْظُومُ، فِي إِيضَاحِ مَا اشْتَمَلَ عَلَى سَبْعَةِ عُلُومٍ» که آن را به زبان عربی

در سال ۱۳۰۸ هـ/ ۱۸۹۰ م، در شهر استانبول تألیف کرده است.

۱۴- «بَهْجَةُ الْبُيَّان، حَاشِيَةُ تُحْفَةِ الْاِخْوَان» که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۰۹ هـ/ ۱۸۹۱ م، در شهر قسطنطنیه تألیف کرده است.

۱۵- «أَبْهَى الْقَلَائِد، فِي تَلْخِصِ أَنْفُسِ الْفَوَائِد» که اصل آن از شیخ معروف نوده‌ی است و در آن «العقائد [عمر] نسفی*» را در پنجاه و هشت فریده (فصل) و چهار صد و نود بیت در سال ۱۱۸۵ هـ/ ۱۷۷۱ م، در «قلعه چوالان»^۱ (که در آن زمان مرکز فرهنگی و حکومتی کردستان عراق بوده و پس از آنکه سلیمان پاشای بابان، شهر سلیمانیه را بنا نهاد، آنجا از رونق افتاد و شهر سلیمانیه جایگزین آن شد) و سید احمد فائز به زبان عربی در سال ۱۳۱۱ هـ/ ۱۸۹۳ م، در شهر قسطنطنیه شرحی بر آن نگاشته که به سال ۱۳۱۵ هـ/ ۱۸۹۷ م، در ویست و بیست و شش صفحه قطع بزرگ در شهر موصل به چاپ رسیده است.

۱۶- «ارشادُ العباد، اِلَى صَحِيحِ الْعَقَائِد» در عقاید که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۱۱ هـ/ ۱۸۹۳ م، در شهر قسطنطنیه تألیف کرده است.

۱۷- «السَّحَرُ الْحَلَال، فِي تَعْرِيفَاتِ الْعُلُومِ وَ يُقَرَّأُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِثْوَال» که آن را به زبان عربی در سال ۱۳۱۲ هـ/ ۱۸۹۴ م، در شهر استانبول تألیف کرده است.

۱۸- «كَنْزُ اللِّسَنِ، الْمَكْنُوزُ فِيهِ سِتَّةُ أَلْسُنٍ وَ اثْنَا عَشَرَ فَنًّا».

شناسایی کتاب کَنْزُ اللِّسَنِ

کتابی که در دست دارید به سال ۱۳۱۳ هـ/ ۱۸۹۵ م، در شهر موصل به زبان عربی تألیف شده و آن عبارت از یازده [ستون] عمودی در هر صفحه از صفحات کتاب است.

نخستین ستون عمودی از تمام صفحات در علم کلام است. یعنی هرگاه ستون عمودی از بالا به پایین خوانده شود، از موضوع علم کلام و غایت و فایده آن بحث می‌کند و این عین مطالبی است که در عمود اول می‌باشد و ما آن را با تمام جوانب در این جا نقل

۱. [قلعه (قه‌لا) چوالان: روستای بزرگی بوده است که پیش از بنای شهر سلیمانیه، مرکز حکومت بابان از ابتدای تأسیس آن بوده، و امروزه روستایی است در منطقه شهر بازار که مرکز آن قصبه چوار تا (شار با زیر) تابع استان سلیمانیه می‌باشد].

می‌کنیم تا خواننده با آگاهی کامل خویش هنگام خواندن، کلمات هر ستون عمودی را به یکدیگر پیوند دهد.

عمود اول

در علم کلام - سیاس کسی راست که او را زیبد. و درود بر پیامبر وی باد. کلام علمی است که از امور مربوط به معاد و آنچه که بدان متعلق است همچون بهشت و آتش (دوزخ) و صراط و میزان و ثواب و عقاب و حساب و موضوعات آن بحث می‌کند. موضوع علم کلام و آنچه که بدان تعلق پیدا می‌کند، معلوم است. و غایت علم کلام رستگاری و رسیدن به سعادت هر دو جهان می‌باشد. زیرا کسی که بدین علم آگاهی ندارد، از آنچه بروی واجب است و نیز آنچه که از آن منع شده است، همچون تنزیه [ذات خداوند از شرک] و تقدیس [ذات وی] بی اطلاع خواهد بود. همچنین از حکمت فرستادن انبیا و رسول و آنچه که از آن ناشی می‌شود، از قبیل کارهای مربوط به فوایدی که قابل شمارش نیستند، از سود دنیا و آخرت (که خدای تعالی ما را لباس عفت و سلامت ببوشاند) آگاهی نخواهد داشت.

عمود دوم

که در علم تفسیر است به همین صورت می‌باشد و این عین همان مطالبی است که در این ستون عمودی آمده است:

تفسیر در اصل از لحاظ ریشه به معنی کشف و اظهار است و در اصطلاح شرع، عبارت است از توضیح معنی آیه و شأن نزول و داستان آن به لفظی که [مطابق قرآن و سنت] بدان دلالت می‌کند و تاویل [در اصل لغت] به معنی برگشت دادن است و شرعاً خارج کردن لفظ است از معنی ظاهر به معنی دیگری که احتمال آن برود زمانی که معنی مؤول موافق قرآن و سنت باشد، مانند آیه: «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ»^۱ اگر مراد از آن بیرون آوردن پرنده از تخم باشد تفسیر است و اگر مراد و مقصود جدا کردن مؤمن از کافر و یا فاضل از جاهل

۱. سوره ۶ (انعام) آیه ۹۵ و نیز سوره ۱۰ (یونس) آیه ۳۱.

باشد، تأویل است. و تفاوت بین تفسیر و تأویل این است که تفسیر، منوط به نقلی است مسموع، و تأویل، درك صحیح آن است و کسی که بدان نائل شده باشد، به آرزو رسیده و رستگار است.

عمود سوم

به همین صورت در علم حدیث است و این همان عبارتی است که در این عمود می‌باشد: حدیث از نظر لغوی همان خبر است [و در اصطلاح علم حدیث] به فرمایش حضرت رسول (ص) بر کردار و یا تقریر ایشان اطلاق می‌شود و خبر، در لغت به مطالبی گفته می‌شود که از غیر پیامبر (ص) روایت شده باشد.

اثر - مطلبی است که از اصحاب یعنی یاران پیامبر (ص) نقل شده باشد و نیز جایز است که اثر را بر فرمایش حضرت رسول علیه السلام اطلاق نمایند و خبر حق تعالی و فرشتگان نیز جزو خبر پیامبر (ص) می‌باشد، زیرا مردم آنها را از قول حضرت رسول (ص) می‌شنوند. خبر خود بر سه قسم است:

خبر متواتر، خبر مشهور، و خبر آحاد. منکر خبر متواتر، به اتفاق علماء کافر است ولی در امر انکار خبر مشهور، اختلاف نظر است و قول صحیح آن است که منکر خبر مشهور هم کافر می‌باشد. بر خلاف خبر آحاد، که به اتفاق علمای اهل سنت و جماعت کافر نمی‌باشد.

خداوندا! همواره ما را به خیر و صلاح نائل گردان.

عمود چهارم

که از علم فقه بحث می‌کند، و این عین همان مطلبی است که در آن موجود است: کلمه فقه از لحاظ لغوی عبارت است از درك هدف گوینده از سخن وی، و از لحاظ فقهی عبارت است از آگاهی بر احکام شرعی عملی، که از دلائل تفصیلی حاصل می‌شود و [بعضی از علمای فقهی] گفته‌اند که: فقه، عبارت است از دسترسی و آگاهی بر معنی پوشیده که حکم [شرعی عملی] بدان وابسته است و آن علمی است که به رأی و اجتهاد کسب می‌شود و در این رأی و اجتهاد، فقیه به دقت نظر نیازمند است، به همین دلیل نمی‌توان خداوند را فقیه نامید، زیرا هیچ چیز از وی پوشیده نیست.

[فرق بین فرض و واجب] - پس از آن باید دانست که فرض عبارت است از احکامی که با دلیل قطعی ثابت شود، و واجب احکامی است که با دلیل ظنی به اثبات رسد. و کسی که هیچ يك از این دو (فرض و واجب) را انجام ندهد، سزاوار کیفر و عذاب است.

سنت - احکامی است که انجام دهنده آن پاداش یابد و کسی که آن را ترك کند کیفر داده نخواهد شد. و این موقعی است که ترك کردن آن (سنت) از روی عناد نباشد و در غیر این صورت بدعتی را انجام داده است.

عمود پنجم

مانند عمودهای پیشین است و از علم صرف و نحو، بحث می‌کند و این عین مطالبی است که در این عمود می‌باشد:

علم نحو: علمی است مربوط به ضوابطی که به وسیله آنها چگونگی حالات ترکیب جمله‌های عربی از نظر اعراب، همچون معرب و مبنی بودن و غیر آنها شناخته می‌شود و [بعضی از علمای نحوی] گفته‌اند که: علم نحو آگاهی است بر اصولی که به وسیله آنها کلام صحیح از غیر صحیح شناخته می‌شود و موضوع علم نحو عبارت است از کلمه و کلام.

«كَلَامُنَا لَفْظٌ مُفِيدٌ كَأَسْتَقِمَّ وَاسْمٌ وَفَعْلٌ ثُمَّ حَرْفٌ الْكَلِمَةُ*»
«وَاحِدُهُ كَلِمَةٌ وَالْقَوْلُ عَمٌّ وَكَلِمَةٌ بِهَا، كَلَامٌ قَدْ يَوْمٌ»

کلام در اصطلاح ما (اهل نحو) عبارت است از لفظ و جمله‌ای که مفید معنی باشد مانند جمله «أَسْتَقِمَّ» که فعل امر و از آیه قرآن کریم می‌باشد.

یعنی: «أَسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ»، و کَلِم که جمع کلمه است عبارت است از اسم و فعل و حرف، و واحد کَلِم، کلمه است و قول عام‌تر از کَلِم، کلمه می‌باشد. گاهی منظور از ذکر کلمه، کلام می‌باشد، چنانکه می‌گوییم جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که کلمه شهادت است.

تصریف - در لغت به معنی تغییر و جابجا کردن است و در اصطلاح علمای صرف عبارت است از دگرگون کردن مصدر به مثالهای مختلف به منظور دریافت مقاصد و معانی که مورد نظر است و جز با تغییر مثالها، این معانی حاصل نمی‌شود، مانند تغییر کلمه حمد به حامد و محمود مثال: حمید کتاب مرا گرفت که شیرین‌تر از عسل و گز انگبین است.

عمود ششم

همچون عمودهای پیشین و در موضوع علم حکمت، است و این عین مطالبی است که در این عمود می‌باشد:

حکمت علمی است که در آن از حقیقت موجودات، برابر آنچه که در عالم وجود، از

۱. اشاره به سوره ۱۱ (هود) آیه ۱۱۲ و سوره ۴۲ (الشوری) آیه ۱۵ (پس ای رسول! چنانکه مأموری پابدلی کن).

آن بر خور دارند، در حد توانایی بشر بحث می‌شود.

پس حکمت، علمی است نظری نه آلی، و همچنین عبارت است از هیئت قدرت عقلی عملی که فاصله بین نیروی جُربزه (حدّ نهایی نیروی عقلانی) که بالاترین مقام این، قوه عقلیه، و نیروی بلادت و کودنی (پایین‌ترین نیروی عقلیه) می‌باشد، به عبارت دیگر بلادت عبارت است از پایین‌ترین مرتبه نیروی عقلانی. این نیرو (بلادت و کودنی)، و حکمتی که بدان تلفظ می‌شود (حکمت منطوق) عبارت است از علوم شریعت و طریقت. و حکمت مسکوت (آنچه که بر زبان نمی‌آید) اسرار حقایقی است که غیر از دانشمندان رسوم (علم مکتوب) کسی بر آن اطلاع نخواهد یافت، و مردم عوام هم آن طور که شایسته است، از این اسرار آگاه نخواهند شد، زیرا زبان خواهند دید و یا گمراه خواهند گشت. چنانکه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ أَنْ تُبَدِّلَكُمْ تَسْوَةً كُمْ» (ای اهل ایمان! از چیزهایی پرسید که اگر بر شما آشکار شود، زیان خواهید دید). خداوند به پایان آنچه که مایه شگفتی است، ما را نعمت دهد.

عمود هفتم

مانند عمودهای پیشین و در علم منطق است و این عین مطالبی است که در این عمود می‌باشد:

تعریف علم منطق: منطق وسیله‌ای است قانونی و دارای ضوابطی کلی است که مراعات آن ذهن انسان را از اشتباه در حکمت اندیشیدن، محفوظ می‌دارد. پس منطق عملی و آلی (وسیله‌ای) است همچنانکه حکمت، علمی نظری و غیر آلی است. پس آلت در این تعریف به منزله جنس. (شامل همه علوم می‌که خود وسیله‌اند) می‌باشد. و کلمه قانون، وسائل جزئی را که صنعتگران به کار می‌گیرند، خارج می‌سازد. و کلمه «تَعْصِمُ... فِي الْفِكْرِ»، همه علوم قانونی را که «لَا تَعْصِمُ» نیستند، بلکه «تَعْصِمُ» در معانی می‌باشند (مانند علوم عربی) از تعریف علم منطق، خارج می‌سازد. و موضوع منطق،

عبارت است از معلومات تصویری و تصدیقی، و بابهای منطق عبارتند از کلیات پنجگانه، و قول شارح، و قضایا، و قیاس و برهان و جدل و خطابه و شعر و مغالطه، و بعضی از علمای منطق، مباحث الفاظ را هم به عنوان آخرین باب منطق به شمار آورده‌اند. و، سپاس شایسته خداوندی است که آنها را به ما الهام فرموده است.

عمود هشتم

همچون عمودهای پیشین و درباره علم معانی و بیان و بدیع و آداب است و این عین مطالبی است که در این عمود می‌باشد:

علم معانی - عبارت است از قواعدی که به وسیله آن کیفیت الفاظ عربی که مطابق مقتضای حال است، شناخته می‌شود.

علم بیان - عبارت از قواعدی است که به وسیله آن معنی واحدی را به طرق مختلف [که یکی بر دیگری از نظر دلالت بر معنی واضح‌تر باشد] می‌توان شناخت.

علم بدیع - عبارت است از قواعدی که به وسیله آن شیوه‌های زینت بخشیدن و آراستن کلام را با در نظر گرفتن مطابقت آن به مقتضای حال، و رعایت واضح بودن از لحاظ دلالت بر معنی، و نیز خالی بودن از تعقید معنوی می‌توان شناخت. چنانکه فصاحت، عبارت است از دور بودن کلام، از تعقید لفظی، یعنی کلام باید از تنافر حروف و غرابت [استعمال] و جزو آن خالی باشد.

علم آداب - عبارت است از حرفه‌ای نظری که انسان به وسیله آن می‌تواند چگونگی معارضه و الزام خصم را دریابد و کسی که این فنون را بداند، در نتیجه فضیلتی است که به وی عطا شده است.

عمود نهم

مانند عمودهای پیشین است و عبارت از پنج بیت به زبان ترکی در مدح سلطان عبدالحمیدخان دوم، که به مناسبت تألیف این کتاب همزمان با جشن میلادوی به نظم کشیده شده است:

شعر ترکی

مژده ای ملت! نشاط افزا بوگون پُرسور دُر^۱ کیم عمو مک، قلب و جانی منشرح مسرور دُر^۱
 ظل یزدان، پادشاه بحر و بر، سلطان حمید کیم سماحت کندینه حصر اولدینی مشهور دُر^۲
 ای مَلک سیرت عدالت گستر، ای ظلّ اله ایدرز تحدیث نعمت، نعمتک مشکور دُر^۳
 حامی فضل و کمال [و] ماحی جور و ستم اهل عرفان و کماله شفقتن موفور دُر^۴
 شمس افلاک عدالت، منبع جود و کرم ذکر خیری هر لسانه جمله جه مذکور دُر^۵
 بیت اول- بر شما مژده باد ای ملت شادمان که امروز، روزی پر سرور و
 نشاط افزاست. زیر ادل و جان همگی، امروز شادمان و مسرور است.
 بیت دوم- سایه یزدان یعنی سلطان عبدالحمید پادشاه بحر و بر و سلطانی است که به
 عطا و بذل و بخشش مشهور است.
 بیت سوم- ای شهریار فرشته سیرت و دادگستر! و ای سایه خدا، که نعمت های
 خداوندی را آشکار می کنی، نعمتت مشکور باد.
 بیت چهارم- ای حامی ارباب فضل و نابودکننده جور و ستم، اهل عرفان و کمال از
 لطف و شفقت بسیار تو بر خور دارند.
 بیت پنجم- ای خورشید آسمانهای عدالت و دادگری و ای منبع جود و بخشش، ذکر
 خیر تو بر همه زبانها جاری است.

عموددهم

مانند عمودهای قبل و شامل شش بیت فارسی در مدح سلطان عبدالحمید می باشد
 و این ابیات فارسی مذکور است:

ز ماهریکی گربه عمر دراز ثناء حمیدخان گویم باز
 ندانیم گفتن زهر صدیکی که باشد به نزدیک او اندکی
 از آن وقت که یزدان جهان آفرید کمال و جمال^۱ و سخا آفرید

۱. در متن دستنوشته (ستون عمودی دهم) جلال است.

پس از چاریاران پاکیزه‌خو	ندیده‌زمان‌پادشاهی‌چواو
نیاید ثنای وی اندر کتاب	که مستغنی است از ثنا آفتاب
خدایا به جاه رسول امین	مُدامش نما فتح و نصرت قرین

عمود یازدهم

چهار بیت می‌باشد که دوبیت آن به زبان فرانسه در مورد لغزی فرانسوی است، سومین بیت به زبان روسی و چهارمین آن به زبان کُردی است با آگاهی به اینکه ابیات فرانسه و روسی هم مانند ترکی و فارسی و کُردی با حروف عربی نوشته شده است:

دو بیت نگارش یافته به زبان فرانسه:

مَمبرُکُ رَایه رومیه سَن سَوَن اَنفیر نبل	رُونه یوان دومیزون اه رُه دو کُرند فیل
رُوریدوی ان اوان یوان میل انرا ردفیر	رُونوسوی پریگوریان ای رُوسوی لونیفیر

بیت اول- آب هرگز دریاها را آبیاری نکرده و باغهای من خشک شده است و با وجودی که خود دارای شهرهای بزرگی هستم، اما محل و مأوائی ندارم.

بیت دوم- من با اینکه چیزهای بسیار در یک جا گرد آورده‌ام، ولی دارای هیچیک از آنها نیستم، زیرا جهان عبارت از وجود من است (من خود جهانم).

و این نیز بیت روسی است:

یا داس لیرلرفاق روزا

نوروزا ایدین دین اداس ناوسنرا

من ترا مانند گل سرخ دوست می دارم. جز اینکه محبت من نسبت به گل سرخ تنها يك روز است، اما نسبت به تو دائم و همیشگی است.

بیت گردی:

مثل دنیا زن و چرخیش خَرَك هر دم بدوخ غم رگ و تار وجودت باددا، اشتاکو، هر خاوی
معنی- مثل دنیا مانند پیرزن و چرخ زمانه همچون خَرَك (دوک نخ ریزی) است. ای
انسان! این هر دو، رگ و ریشه (منظور تار و پود) وجود ترا می ریسند، اما تو هنوز ناپخته و خامی
(یعنی تو از حوادث هر اندازه مهم و با اهمیت باشی و تکرار گردد، باز هم پند و اندرز نمی گیری).

بسیار عجیب و شگفت انگیز است که هر گاه کتاب به طور افقی خوانده شود،
بدین معنی که چون سطر اول از تمام ستونهای عمودی را بخوانند، سپس سطر دوم و پس از آن
سطر سوم و به همین ترتیب تا آخر کتاب خوانده شود، لغات ترکی و فارسی و فرانسه و روسی
و کردی به لغت عربی تبدیل شده و هر يك از این کلمات با کلمه دیگر به هم می پیوندند.
همچنانکه تمام علوم و اشعار ذکر شده پس از آنکه در مسائل متفرقه در موضوعات فرعی،
تبدیل می شود به وصف و ثنای جمیل سلطان عبدالحمیدخان دوم منتهی می گردد.
پس از آن به اطاعت از خداوند و سلطان مذکور و پایان فضائل آل عثمان [سلاطین
عثمانی] پایان می گیرد.

هر گاه از آخر کتاب کلمات [افقی] را طرد کنی [منظور آنکه ستونهای افقی آخر
کتاب را در نظر نگیری] از مجموع کلمات مذکور يك بیت عربی حاصل می شود که در آن
تاریخ تألیف کتاب مذکور و سروده خود مؤلف است. که چنین می باشد:

مَا نَيْلَ مَا أَبْدَعْتُ مِنْ عَجَائِبِي لَذَا أَتَى التَّارِيخُ «مِنْ غَرَابِي»

کسی بدانچه که من از این شگفتیها که به وجود آورده ام نرسیده است، به همین جهت
تاریخ آن جمله «من غرابی» شده است. که حروف «من غرابی» به حساب جُمْل [حروف
ابجد] سال ۱۳۱۲ هـ تاریخ تألیف کتاب خواهد شد.

به طور خلاصه این کتاب عبارت است از یازده ستون عمودی که به رنگ سرخ در دوازده فنّ و شش زبان عربی و ترکی و فارسی و فرانسه و روسی و کُردی نگاشته شده و به چهارده طریق خوانده می شود که سیزده طریقه آن به صورت عمودی^۱ و چهاردهمین طریقه آن به صورت افقی است. اما طریقه پانزدهم نه این است و نه آن [نه عمودی و نه افقی است]، بلکه با پیوستن کلمه ای [به کلمات دیگر] از آخر هر يك از کلمات [عمودی] پایان کتاب خوانده می شود و پوشیده نیست که هر يك از عمودهای هشت ستون اول در مورد يك علم یا بیش از آن می باشد و نیز هر علم دارای موضوعی جداگانه و هدف و مصطلحات خاص خود می باشد و به هیچ وجه با مصطلحات علم دیگر تشابهی ندارد. همچنانکه در ستونهای سه گانه باقی مانده که مربوط به اشعار ترکی و فارسی و فرانسه و روسی و کُردی است، هیچ اشتباهی رخ نداده است و در جاهای مختلف دیگر که درباره مدح و لغز و غرام [عشق] و نکوهش دنیا است، همینطور (بدون اشتباه) است.

و، چه شگفت انگیز است که این کلمات غیر عربی به کلمات عربی تبدیل شده است! سبحان الله! چگونه این علوم مختلف به یکدیگر پیوسته و چگونه این همه کلمات باهم در آمیخته است به طوری که از مجموع آنها علمی واحد همچون علم فقه اسلامی به وجود آمده است! به همین جهت تو ای خواننده محترم! با درهم پیوستن این علوم و اشعار و لغات مختلف گاه بی تردید در بعضی جایها اندکی ضعف در سبك خواهی دید، یا اغماض در اسلوب را در خواهی یافت. لذا شایسته است که گاهی خواننده از ضعف [تألیف] و رکاکت عبارت و نیز از قصوری که در بیان معنی مقصود روی داده، چشم پوشی نماید و این همان انگیزه ای است که مرا (شیخ محمد خال) و ادار به نوشتن چنین تعلیقات توضیحی بر بعضی از جایهای کتاب نموده است تا برای درك مطالب و نزدیک شدن به هدف منظور به کار آید.

۱. زیرا ستون عمود یازدهم به سه زبان (فرانسه و روسی و کُردی) است. بنابراین سه ستون به حساب آمده و مجموع ستون ها را به سیزده می رساند.

والذي لا ريب فيه أن الصفة التي أورد بها السيد حمزة في هذا الكتاب بالذود المذكورة سابقا من سبكراته، وأنها غير سبكرية من أمثلة تلك الطريقة الشروية لأندوكتا لأندوكتا. أجل أن العلامة السيد حامد بن أبي بكر النوري توفي سنة ١٧٥٥ هـ - ١٢٥٤ هـ ألف كتابا باسم، (عنوان الشرف الوافي، في علم الفقه والتأليف والنشر والعروض والنقري)، وهذا الكتاب تألف على صفحة منه من أربعة أجزاء، المورث الذي يجعله الشافعي مؤلفا من أربعة أجزاء، والذي يبدأ بقوله، (أمر تأليف هذا الكتاب بولانا السلطان... إلخ) - يجب عن علم العروض. والعمر الثاني الذي يبدأ من جميع صفحات الكتاب إلى النهاية، والذي يبدأ بقوله، (بحمد الله استفتح... إلخ) - يجب عن علم العروض. والعمر الثالث الذي يجعل من التأليف أمرا من أمرا طويلا من صفحات الكتاب إلى النهاية، والذي يبدأ بقوله، (بحمد الله استفتح... إلخ) - يجب عن علم العروض. والعمر الرابع الذي يجعل من التأليف أمرا من أمرا طويلا من صفحات الكتاب إلى النهاية، والذي يبدأ بقوله، (بحمد الله استفتح... إلخ) - يجب عن علم العروض.

ومن الغريب أنه إذا تأملت لأندوكتا على الطريقة الأصلية، فإن بها المظهر الأول من جميع تلك الأجزاء، ثم المظهر الثاني والثالث، وهما جزءا إلى غاية الكتاب، وتعليق العلوم الذي يربطها إلى علم الفقه الإسلامي، وتعليق هذا الكتاب بجمعية على الشهاب سنة ١٢٩٤ هـ - ١٨٧٧ هـ في ١١٤ صفحة. وكذلك ألف العلامة فرج الله بن محمد كتابا سماه، «تذكرة المصنفين» في عمودين اثنين، المورث الذي من أول الكتاب إلى غاية في علم الفقه، والثاني كذلك في علم العروض، والثالث كذلك في علم العروض، وتعليق هذا الكتاب بجمعية على الشهاب سنة ١٢٩٤ هـ - ١٨٧٧ هـ في ١١٤ صفحة. وكذلك ألف العلامة فرج الله بن محمد كتابا سماه، «تذكرة المصنفين» في عمودين اثنين، المورث الذي من أول الكتاب إلى غاية في علم الفقه، والثاني كذلك في علم العروض، والثالث كذلك في علم العروض، وتعليق هذا الكتاب بجمعية على الشهاب سنة ١٢٩٤ هـ - ١٨٧٧ هـ في ١١٤ صفحة. وكذلك ألف العلامة فرج الله بن محمد كتابا سماه، «تذكرة المصنفين» في عمودين اثنين، المورث الذي من أول الكتاب إلى غاية في علم الفقه، والثاني كذلك في علم العروض، والثالث كذلك في علم العروض، وتعليق هذا الكتاب بجمعية على الشهاب سنة ١٢٩٤ هـ - ١٨٧٧ هـ في ١١٤ صفحة.

الخطوطه،

نماز هذه المجلدات كبيرة صفحاتها، وبول المظهر، ونفي على صفحة أربعة عشر طرا، فالأجزاء الأربعة عشر مكتوبة باليونان الأحمر، وبأبوابها باللون الأسود على ورق سميك، وبخط فانس جميل، وكان من المأمول أن تكون النسخة خالية من الأخطاء، والأخطاء، سيما وأما كُتبت على نسخة المؤلف وفي مدينة الموصل حينما كان المؤلف فانيا فيها، ولربما كُتبت لأجله وأمره، ولكن مع كل الاندفاع لم تخل من أخطاء النسخ ونحوه. ولذلك، فإن من هذا أن تكون من النسخة التي يبيدونها في مكنون الخفاء. كما رأيت في كتاب علي هامال الممرات أهم الأخطاء، واستعاض عنها بتعليقين فقيدين. هذا وقد وقع الكاتب في كثير من الأخطاء، ولا سيما في مراحضها من تأليفها والتعليق.

مستأصبة،

بعد أن قال السيد حمزة في تأليفه هذا، فإنه قد مر في الأجزاء الأربعة عشر من أسانيد المصنفين المذكورين، وبين مدرسات في الدرسة التورسية^١ بالسليمانية سنة ١٢٧٧ هـ - ١٨٦٠ هـ، رابن شكري قد مره، فاستقل بالدرسين وشر العلوم إلى أن عين فانيا في محكمة (مره) من طغيات السليمانية في التاسع من شعبان سنة ١٢٨٦ هـ - ١٨٦٩ هـ وبعد اشتداد الداء العيني^٢ عين فانيا في سبيل في الخامس عشر من صفر سنة ١٢٩١ هـ - ١٨٧٤ هـ وبعد انقضاء الداء العيني عين فانيا في سبيل في الخامس عشر من شعبان سنة ١٢٩٧ هـ - ١٨٨٠ هـ ثم عين بجمعية التأسيسية (في فانيا) في سبيل في صفر سنة ١٣٠٠ هـ - ١٨٨٤ هـ ثم عين لدية كبريل في صفر سنة ١٣٠٢ هـ - ١٨٨٧ هـ وقبل ختام الداء نقل لولية ورسم في الخامس عشر من ذي الحجة سنة ١٣٠٥ هـ - ١٨٨٩ هـ ثم نقل إلى مدينة اردفه داخل ولاية حلب الشهابي، ثم عين فانيا مركز ولاية قسطنطين في الرابع عشر من شعبان سنة ١٣٠٩ هـ - ١٨٩٢ هـ بشبهة قدورها أربعة آلاف قرش، ثم عين مركز ولاية الموصل في صفر سنة ١٣١٣ هـ - ١٨٩٧ هـ ثم صار عضوا في مجلس المعارف العام في استنبول.

دست،

هذه الدرسة كانت مشهورة في بادى الأمر بجمعية سوريا الذي بناها في قرية ملكند. وبسبب ما وجدته السليمانية حارت هذه القرية كلمة فخما، ولا تزال بانية بالديمجيه الى يومنا هذا، وكان مولانا أبا القاسم مدرسا فيها في سنة ١٣٨٠ هـ - ١٢٧٧ هـ، وفي سنة ١٣٥٩ هـ - ١٢٤٢ هـ عين للمعيد الرحمن النورثي مدرسا عليها، وبعد وفاته في سنة ١٣٧٩ هـ - ١٣٦٢ هـ عين للمعيد ابنه الامام حمزة مدرسا في الدرسة، وهذه السليمانية كانت هذه الدرسة بالدرسة التورسية إلى ما قبل الحرب العالمية الأولى. ابنه الامام حمزة مدرسا في الدرسة عليها، وهذه السليمانية استقرت هذه الدرسة بالدرسة التورسية إلى ما قبل الحرب العالمية الأولى. جرت العادة في هذه السليمانية بتعيين القضاء لمدة سنة اربع سنين، وبعد انتهاء تلك الداء عين ثانية وثالثة وهكذا ان كانت الطرود بولقة لذلك.

حقیقتی که در آن هیچگونه تردیدی نیست، این است که حرفه‌ای را که سید احمد فائز پدید آورده، به شیوه‌هایی که قبلاً در این کتاب مذکور شد، از ابتکارات خود اوست^۱، و ابتکاراتی بدین شیوه، نه از گذشتگان پیش از وی، و نه از کسانی که پس از وی ابتکاری از خود داشته‌اند، دیده نشده است.

بلی، درست است که علامه سید اسماعیل بن ابی بکر المَقْرئ (متوفی به سال ۸۳۷هـ/۱۴۳۳م)^۲ کتابی تحت «عنوانِ اَلشَّرَفِ الْوَافِی، فِی عِلْمِ الْفِقْهِ وَالتَّارِیْخِ وَالنَّحْوِ وَ الْعَرُوضِ وَ الْقَوَافِی» تألیف نموده است و هر صفحه این کتاب دارای چهار ستون [عمودی] است که نخستین ستون عمودی از التقاط چند حرف معدود از اوائل هر صفحه از صفحات کتاب تا آخر ترتیب یافته است و هر يك از این حروف به‌طور عمودی از بالا به پایین خوانده می‌شود و خواننده چون به خواندن آن شروع کند، چنین می‌خواند: «أَمَرَ بِتَأْلِیْفِ هَذَا الْكِتَابِ مُوَلَانَا السَّلْطَانُ... اِلَى آخِر» مولانا سلطان... مرا به تألیف این کتاب فرمان

۱. چنانکه مذکور شد این شیوه ابتکار، پیش از وی سابقه داشته و سید اسماعیل مَقْرئ نخستین بار این شیوه را به کار بسته، اما تفاوت در این است که سید احمد فائز در شش زبان و پانزده فن کتاب را تألیف نموده و سید اسماعیل فقط به زبان عربی و پنج فن آن را نگاشته است.

۲. در دستنوشته، سال ۷۵۵هـ/۱۳۵۴م، نگاشته شده که اشتباه است.

داد، که در باره علم عروض بحث می‌کند و چون ستون عمودی دوم را از بالا به پایین بخواند، در تمام صفحات تا پایان کتاب، چنانکه خود گفته است: «الحمد لله لمن حمد... الی آخر» از تاریخ دولت شام و یمن سخن می‌گوید و همچنین هر گاه عمود سوم را بخواند چنانکه خودش می‌گوید: «بحمد الله استفتح... الی آخر» از علم نحو سخن می‌گوید و عمود چهارم که از التقاط (به هم پیوستن) حروف معدود حاصل می‌شود، از اواخر سطرهای هر صفحه از صفحات کتاب تا پایان چنانکه خودش می‌گوید: «الحمد لله الذي علم الانسان ما لم يعلم... الی آخر» بحث از علم قافیه است و از شگفتیها است که هر گاه تمام ستونهای عمودی به صورت افقی به روش معمول خوانده شود، بدین صورت که سطر اول از تمام ستونهای عمودی و بعد سطر دوم و سوم تا پایان کتاب خوانده شود تمام علوم چهار گانه به علم فقه اسلامی بر می‌گردد و این کتاب در شهر حلب شهباء به سال ۱۲۹۴ هـ/ ۱۸۷۷ م، در ۱۱۴ صفحه به چاپ رسیده است. و نیز علامه فرج الله بن محمد کتابی در همین زمینه تحت عنوان «تذکره العنوان» در دو ستون عمودی تألیف نموده است که ستون عمودی اول از آغاز کتاب تا پایان از علم منطق و عمود دوم به همین صورت در علم عروض است و هر گاه کتاب به صورت افقی یعنی به طوری که سطر اول از هر دو عمود و نیز سطر دوم و سوم تا آخر خوانده شود. این هر دو علم به صورت علم نحو در می‌آید جز اینکه این کتابها هر دو فقط به زبان عربی است.

کتاب اول دارای چهار ستون [عمودی] است که به پنج روش خوانده می‌شود و کتاب دوم دارای دو ستون [عمودی] است و به سه روش خوانده می‌شود و يك نسخه خطی از آن در ۱۷۰ صفحه در کتابخانه خصوصی من (شیخ محمد خال) موجود است و این نسخه در سال ۱۱۱۸ هـ/ ۱۷۰۶ م، در شهر اصفهان نوشته شده است و آنچه که هیچگونه شك و گمانی در آن نمی‌رود، این است که سید احمد فائز از کتاب «عنوان الشرف الوافی» که در زمان وی به چاپ هم رسیده بود، اطلاع داشته و از آن سود برده است ولی در اینکه خود ابداع و ابتکاری به کار بسته و [در شش زبان و دوازده فن] آن را نگاشته، این فن را به آخرین مرتبه کمال رسانده است.

این نسخه خطی، که در دسترس من قرار گرفته، از لحاظ بزرگی صفحات و طول سطرها که هر صفحه آن دارای چهارده سطر است با نسخه‌های دیگر تفاوت دارد

و ستون یازدهم آن بارنگ سرخ نوشته نشده و سطرهای بین آنها بارنگ سیاه بر روی کاغذ ضخیم^۱ به شیوهٔ رسم الخط زیبای فارسی نگارش یافته و آنچه که انتظار می‌رفت، آن بود که این نسخه خالی از اشتباه و غلط باشد بخصوص اینکه از روی نسخهٔ خود مؤلف در شهر موصل، هنگامی که وی قاضی آنجا بوده است، برداشته شده و به احتمال زیاد به دستور سید احمد فائز برای خود او نسخه برداری شده بود، اما با کمال تأسف بر اثر سهل انگاری ناسخ (نسخه بردار) و سهو و لغزش او، خالی از اشتباه نیست و پیداست که وی جزو نسخه بردارانی بوده که بیشتر به زیبایی خط توجه دارند تا به اصل موضوع، چنانکه نگارنده (شیخ محمد خال) بر اهمال و اشتباهاتی که از روی کمال سهل انگاری و جابجائی بعضی کلمات روی داده به دو نکته در بالا اشاره کرده‌ام.

افزون بر آن، نسخه بردار دچار بسیاری از اشتباهات لغوی و املائی گشته که مادر جای خود، پس از آنکه به تحقیق و تصحیح آن پرداخته‌ایم، اشاره خواهیم کرد و حقیقتاً حفظ امانت علمی را مراعات نموده و چیزی از آن را (جز اینکه بدان اشاره‌ای نموده باشیم) تغییر نداده و روایت اصلی را در حاشیه نقل نموده‌ایم و نیز به خود اجازه نداده‌ایم که چیزی به اصل آن بیفزاییم و اگر نیازی به شیوهٔ نگارش کلمه‌ای بوده باشد، آن را بین پرانتز (دو کمان) قرار داده‌ایم.

مقامات دولتی ایشان (سید احمد فائز)

پس از آنکه سید احمد فائز به دریافت اجازه نامهٔ علمی از استادانی که قبلاً ذکر شده، نائل گردید، به عنوان مدرّس مدرسهٔ نودشه^۲ در شهر سلیمانیه به سال ۱۲۷۷ هـ / ۱۸۶۰ م،

۱. این نوع کاغذ سابقاً از چین وارد می‌شد و به کاغذ خان بالغ معروف بود و در متن عربی از آن به کلمهٔ «سمیک» نام برده است. «مترجم»

۲. مدرسهٔ نودشه - این مدرسه در آغاز مشهور به مدرسهٔ وسو (یوسف) پاشا بوده که آن را در قریهٔ ملکندی از توابع سلیمانیه بنا نهاده بود و پس از تأسیس شهر سلیمانیه، این آبادی محله‌ای از محلات سلیمانیه شد و تاکنون به همان نامی که داشت، باقی مانده است و مولانا ابراهیم در سال ۱۱۸۰ هـ / ۱۷۶۷ م، مدرّس آنجا بوده و در سال ۱۲۵۹ هـ / ۱۸۴۳ م، ملا عبدالرحمن نودشی به عنوان مدرّس آنجا تعیین شد و پس از وفات وی به سال ۱۲۷۹ هـ / ۱۸۶۲ م، پسرش به نام ملا احمد [معروف به حاجی ماموسا] به جای پدر مدرّس آنجا شد. به همین مناسبت این مدرسه تا قبل از جنگ جهانی اول به نام مدرسهٔ نودشه معروف بود.

باحقوق ماهیانه صدق و فروش^۱ منصوب شد.

در نتیجه به تدریس و نشر علوم اشتغال یافت تا اینکه به عنوان قاضی در محکمه «مرگه» (میرگه) که یکی از شهرهای تابع سلیمانیه است از نهم شعبان سال ۱۲۸۶ هـ/ ۱۸۶۹ م، برگزیده شد و پس از پایان مدت معین^۲ به عنوان قاضی کوی سنجق تابع استان اربل در پانزدهم ماه صفر سال ۱۲۹۱ هـ/ ۱۸۷۴ م، تعیین گردید و پس از پایان این مدت نیز به عنوان قاضی شهر «قره داغ» تابع استان سلیمانیه در اول ماه مبارک رمضان ۱۲۹۴ هـ/ ۱۸۷۷ م، تعیین گشت و پس از پایان این مدت به عنوان قاضی شهر کوت (واسط، بین انبار و بغداد) برگزیده شد و این گزینش در تاریخ هفدهم شعبان سال ۱۲۹۷ هـ/ ۱۸۸۰ م، انجام گرفت و پس از آن در شهر ناصریه (ذی قار) [جزو استان چهاردهم عراق] در اواخر ذی قعدة سال ۱۳۰۰ هـ/ ۱۸۸۴ م، تعیین گردید. سپس در اوائل ذی قعدة سال ۱۳۰۳ هـ/ ۱۸۸۷ م، به عنوان قاضی شهر کر بلا منصوب شد و قبل از پایان این مدت به منطقه «درسیم» [یکی از شهرهای بزرگ کردنشین ترکیه] در پانزدهم ذی الحجه سال ۱۳۰۵ هـ/ ۱۸۸۹ م، انتقال یافت، پس از آن به شهر «اورفه» در ولایت حلب شهباء به سوریه رفت، سپس به عنوان قاضی شهر قسطنطونی در چهاردهم شعبان سال ۱۳۰۹ هـ/ ۱۸۹۳ م، با حقوق ماهیانه در حدود چهار هزار قروش منصوب شد، و در اوائل ماه ربیع الثانی سال ۱۳۱۳ هـ/ ۱۸۹۷ م، به عنوان قاضی ولایت موصل برگزیده شد و پس از طی این مقامات به عنوان عضو مجلس معارف کل در استانبول تعیین گردید.

۱. قروش - واحد مسکوکاتی که در کشورهای عربی رواج دارد و معادل ۴۰ باره (قطعه‌ای از مسکوکات معادل پنج هشتم قروش) می‌باشد. «فرهنگ معین. لغت‌نامه»

۲. مدت معین - در زمان حکومت سلاطین عثمانی چنین مرسوم بود که قضات را برای مدت يك یا دو سال بر می‌گزیدند و پس از پایان این مدت در صورتی که موافقت می‌شد و شرایط مقتضی بود، برای بار دوم و سوم تکرار می‌شد و به همین منوال تا مراحل بعد ادامه می‌یافت.

أمر السيد أحمد فائز مخلد مدة ولطيفة سبع رتب عالية، وبما إن اسماها تركية وغيرها تركنا ذكرها.

وفاته

توفي السيد أحمد فائز رحمه الله في استنبول سنة ١٣٣٨هـ - ١٩١٨م عن عمر يناهز الثمانين عاماً، ودفن في مقبرة السلطان محمد الفاتح رحمه الله.

عقبه

أعقب السيد أحمد فائز أربعة أبناء هم السارة، الشيخ عارف حكمة، والشيخ رشيد، والشيخ عبد الكريم، والشيخ عبد الكريم، وهذا الأخير لا يزال في قيد الحياة ومتقاعد، وكان عضواً في محكمة التمييز بأقرة عطفه الله.

أوصافه وأخلاقه

كان السيد أحمد فائز أبا للنفس، عالي المهمة عفيفاً، سمته به غزيرة إلى معالي الأمور، فلم يجد بعد كمال العلم مورداً ييسر به، ولم يقبل من أحد صلة ولا جائزة حتى يبلغ من تسدده في العفة والفرقة أن رد ما كان جارا على يده من قبل الأتالي والحسين. علمنا من سيرة أنه ربي على التقوى والعبادة والتواضع، وأخلص بأخلاق السلف الصالح، وبلغ مرتبة عالية في الدين والدنيا، وكان مغرباً بالجد والنشاط والسمي والعمل المتواصل، فلم يقع في يد كتاب إلا استمر قراءته، واستوعب مادته، وكانت أوقاته ضرورية في جمع العلوم والمعارف وتصفيف الكتب وتأليف الرسائل. هكذا صرف إليه أمر فائز عمره جواً وصفاً وتخصيلاً ونائفاً وناجياً، وكان عالماً في العلوم العربية والإسلامية، ومؤلفاً وبسكراً في بعض تأليفه، مع ماله من الوظائف المحمودة.

كان رحمه الله بيع القامة، أسر اللون، صحيح الفهم في بطن، سليم الفكر في جهد، جميل الصورة، خفيف الروح، حلو الحديث، وهذه صفاته الفوقية نحتف بها القراء الكرام.



وبعد النسبة أقدم شكرى وتقديرى إلى الجمع العلمي الكردي رئيساً وأعضاء على مباركتهم لأخراج هذا الكتاب من الظلمات إلى النور، وإضاءة كرامهم، وغبار الزين القاتم عليه، ولنا وليد الأمل في أن يكون طبع هذا الكتاب فاتحة عهد جديد، ومقدمة للبع سلسلة من الخطوط القيمة الأخرى اللاذقية لم يرها الراودون ولم يروها الراود من مؤلفات علماء الأكراد البارزين في العلوم العربية والإسلامية، وذلك خدمة للعلم والدين والأدب، وإحياء لذكرى مؤلفهم الذين خيروا القرآن الكريم، وضاعت ترجمهم وطوى الزمان اسماؤهم في مجاهله، فاسدل عليهم ستائر النسيان ونسيت أمورهم، والعصر آتاهم. وإلى الله استسلم أن يجعل التوفيق حليقاً له إنه ولي التوفيق. ٥

ملحوظة

في عام ١٩٧٨ م عمل كل من الجمع العلمي العراقي والجمع العلمي الكردي، وانتقى كلهما جميع على عراقي على أن ينسج مابين الأعضاء والمعلمين قضية اللغة الكردية فرفضت هذا الكتاب على رئيس الجمع الدكتور صالح أحمد العلي في أول لقاء معه بنية لطيفة ونسوة، وأبلا غشبه في ذلك طله الشكر الجزيل والتناء الطاهر ٥

محمد الخال
١٣٩٦ رجب ١٠
١٩٧٦ تموز ٧
السليمانية

رتبه‌های اداری

سید احمد فائز در طول مدت خدمتش هفت رتبه اداری را دریافت کرده است و چون این نامها ترکی هستند و معروف نبودند، از آوردن آنها صرف نظر شد.

وفات او

سید احمد فائز رحمه الله در حدود سن هشتاد سالگی به سال ۱۳۳۸ هـ/ ۱۹۱۸ م، وفات یافت و در مقبره سلطان محمد فاتح رحمه الله به خاک سپرده شد.

فرزندان بازمانده او

سید احمد فائز چهار پسر پس از خود بر جای گذاشت که عبارتند از شیخ عارف حکمت، شیخ رشید، شیخ علی و شیخ عبدالکریم و فرزند اخیر اکنون در قید حیات و بازنشسته است و عضو شورای عالی قضائی در آنکارا است خدایش نگهدار باد.

۱. در تاریخ مشاهیر کُرْد، جلد دوم، بابا مردوخ روحانی (شیوا)، انتشارات سروش، ۱۳۶۶، ص ۱۴۰ «تاریخ وفات وی سال ۱۳۳۶ هـ.ق» می‌باشد.

اوصاف و اخلاق او

سید احمد فائز نیک نفس، عالی همت و عقیف بود و این اوصاف، او را به مقامات عالی رسانده بود.

وی پس از آنکه علوم اسلامی را به پایان رساند، محلی برای اعاشه زندگی به دست نیاورد صله و جایزه ای هم از کسی نمی پذیرفت، به حدی در مسائل فقهی و عزت نفس سخت می گرفت تا آنجا که آنچه را که اهالی و نیکوکاران برای پدرش مقرر داشته بودند، رد کرد.

ما از طرز زندگی وی دریافتیم که او به تقوی و عبادت و تخلّق به اخلاق پیشینیان نیکوکار خویش پرورش یافته و در دین و دنیا به مراتب عالی رسیده بود و همواره در کار و کوشش، فعالیت و سعی و عمل متداول داشت و کتابی را به دست نمی گرفت مگر اینکه تا آخر آن را مطالعه کرده و به اصل آن پی می برد. تمام وقت او صرف جمع آوری علوم و معارف و تصنیف کتاب و تألیف رسائل می شد و همینطور سید احمد فائز عمر خویش را با سعی و کوشش و تحصیل و تألیف و نتیجه گیری سپری می کرد و در علوم عربی و اسلامی دانشمندی بنام و مؤلف و مبتکر در بعضی از تألیفات خود بود، با وجود اینکه مشاغل مهم دولتی هم داشت.



آن شادروان متوسط القامت و گندم گون بود، با کمال ثانی مطالب را به خوبی درک می کرد و با کمال سعی درست می اندیشید و نیز خوشش رو، خون گرم و خوش محضر و شیرین سخن بود و این تصویر اوست که به خوانندگان محترم تقدیم می شود.

به همین مناسبت از دست اندرکاران مجمع علمی بغداد (رئیس و اعضای آن) که درخواست مرا در چاپ این کتاب پذیرفتند و برای بیرون آوردن از ظلمات نابودی به

سوی نور وجود همت گماشتند و ابرهای تیره نابودی را کنار زده و گردوغبار تیره زمان را از آن زدودند، سپاسگزار و آرزومندم که چاپ این کتاب راه گشای دوره ای جدید و مقدمه ای

برای چاپ سلسله‌ای از کتابهای خطی نفیس دیگری باشد که تاکنون هیچ بیننده‌ای آنها را ندیده و هیچ بازگو کننده‌ای در بین آثار و تألیفات دانشمندان مشهور گردد در علوم عربی- اسلامی، آنها را بازگویی نکرده است و این [اثر] خود به علم و ادب و فرهنگ خدمتی بزرگ و زنده کننده خاطرات نویسندگانی است که خدمتگزار قرآن کریم اند و شرح حالشان از بین رفته و روزگار نامشان را به گمنامی درهم پیچیده و پرده فراموشی بر آن فرو هشته است که در نتیجه شرح حال آنان به فراموشی سپرده شده و آثارشان از یادها رفته است و تنها منم که به سوی خداوند دست نیاز بر آورده‌ام که توفیق را رفیق را همان سازد که ولی توفیق، تنها اوست.

یادآوری

در سال ۱۹۷۸ م، مجمع علمی عراقی و مجمع علمی کردی هر دو منحل شد و به جای آنها مجمع علمی عراقی نیروی بیشتری گرفت، و اعضاء و کارکنان آن همگی از بین هیئت زبان و ادبیات کردی انتخاب شدند.

پس از آن من این کتاب را برای چاپ و نشر آن به رئیس مجمع علمی یعنی دکتر صالح احمد علی، در نخستین ملاقاتی که با وی داشتم، عرضه کردم و ایشان تمایل خویش را برای چاپ آن ابراز داشتند. به همین جهت سپاس بی پایان و تشکرات خویش را بدیشان تقدیم می دارم.

سلیمانیه ۱۰ رجب ۱۳۶۹ / ۷ تموز ۱۹۷۶

شیخ محمد خال

١٠٠

[illegible]

بنام خداوند بخشنده مهربان

س ۱- سیاس خدای را که هیچ تعبیر و تفسیری برای شناخت ماهیت او جز وجودش امکان پذیر نیست و هیچ حدیثی هم به گونه ماهیتش راه ندارد، جز این که او معبودی است به حق. خدایی است که علم فقه را تشریع و احکام آن را وضع کرده است و آنچه را که بندگان او نمی دانستند، از حکمت و حرفه های شگفت انگیز در حد کوشش و توانشان با منطق فصیح و روان همچون معانی بدیع و بیان، بدانان آموخت و درود و سلام بر پیامبر (ص) و یارانش در هر زمان و لحظه ای باد که اهل جهاد و پیکار با دشمن و مایه فخر و مباهات بندگان بوده و نیز راهنمای کسانی بودند که همواره از آنان پیروی می کرده اند.

س ۲- سپس سید احمد فائز برزنجی^۱ الاصل گوید که: من آنچه را که در مورد تعریف علوم است از لحاظ لغت و اصطلاح و موضوعات آن از علم نحو و دیگر علوم گرد آورده ام، و همچنان بارمز و اشاره بدانها پیرداخته ام. از قبیل علم شرائع (فقه) و آنچه که وسیله شناسایی احکام فقهی می باشد و هر آنچه را که مورد بحث قرار گرفته و در کتاب آسمانی (قرآن) آمده و خود در بر گیرنده گلهای شکفته علوم دوازده گانه اسلامی و مشتمل بر شش زبان ترکی،

۱. برزنجی: منسوب به برزجه، روستایی است از توابع سلیمانیه کردستان عراق.

فارسی، فرانسه، روسی، کردی و عربی می باشد یکجا در این کتاب (کنز اللسن) فراهم آورده ام. س ۳- در نتیجه، این کتاب شایان تقدیر و در خور اهمیت می باشد و چنانکه می بایست، لازم بود که نخست به مدح و ستایش حضرت سلطان غازی و بحث فضائل وی یعنی سرور ما سلطان عبدالحمید خان پرداخته و او را به دو قصیده^۱ غراً و شگفت انگیز ترکی و فارسی بستانیم. و نکته جالب توجه این است که چون رمزها را از بالا به پایین بخوانید، هر سطر آن تا آخر، از يك فن خاص بحث می کند و هر لغت از قانون و ضابطه خاصی سخن می گوید.

مثلاً ترکی را با عبارت ترکی، مانند فارسی و فرانسه را به لغت فرانسه می توان دریافت. این روش تألیف بسیار سودمند و دارای نتایج و ثمراتی است که هر يك لذتی جداگانه دارد و اگر به طور عادی بدانها بنگریم هیچ تفاوتی در بین آنها مشاهده نمی شود.

س ۴- این روشی است که جز من کسی بدان نائل نگشته است و اگر [تو مدعی را] ادعائی است، بر اثبات آن دلیل آور و [اثری] مشابه آن بی کم و کاست ارائه ده. و نیز مؤلف دیگر هم بدین مرحله رسیده (این شیوه را دریافتی). و [اثری نگاشته] که در آن حدوداً به هفت فن و سه زبان ترکی و عربی و فارسی دست یافته است اما از لغات دیگر زبانها (مانند فرانسه و روسی و کردی) خالی است چنانکه این تفاوت از نظر محققى که دور از تعصب شخصی باشد، پوشیده نیست.^۲

یکی از نعمتهائی که خداوند به من عطا فرموده و همگی، آن را پذیرفته اند، این است که هر گاه سطرهای این کتاب را به صورت افقی بخوانید، چنانکه رسم خواندن هم چنین است، به صورت کتابی فقهی در خواهد آمد که ...

س ۵- خالی از هر گونه خطا و اشتباه در عبارت است و در این حال، لغاتی که در کتاب غیر عربی و بیگانه هستند به عربی تبدیل شده اند و هر کس می تواند مفهوم آن را دریابد.

۱. این دو سروده نخستین آن قطعه ای ترکی و دیگری (فارسی) مثنوی است.

۲. چنانکه در ص ۵ شماره ۱۷ دستنوشته مشاهده می شود سید احمد فائز پیش از تألیف این کتاب «کنز اللسن»، کتاب دیگری به نام «السحر الحلال» مشتمل بر دوازده فن به زبان عربی تألیف نموده بود و از اسلوب نگارش وی چنین بر می آید که کسی بر کتاب مذکور اعتراض کرده بود که خالی از کلمات بیگانه است و همین انگیزه مؤلف را به نوشتن کتاب «کنز اللسن» و ادداشت که علاوه بر زبانهای عربی و ترکی و فارسی مشتمل بر زبانهای فرانسه و روسی و کردی است.

چنانچه اگر سطرهای کتاب را به طور عمودی (از بالا به پایین) بخوانید، از قواعد و دستور آن زبان آگاهی خواهید یافت.

ستون عمودی نهم عبارت است از جملات ترکی و ستون دهم عبارت است از جملات فارسی که از اول کلمات تا پایان آنها وضع کلمات ترکی و فارسی رعایت شده است.

من برای تنظیم این کلمات (ترکی و فارسی) شور و نشاط دیگری در خود احساس می کردم و به جان تو سوگند که روش مذکور همچنان در لغات فرانسه و غیره بدون کم و کاست رعایت شده و بارنگ سرخ نگارش یافته است و اهمالی در آن به جز بعضی از کلمات روی نداده است.

س ۶- چنانکه این موضوع از ملاحظه و مطالعه نوشته ها به خوبی آشکار و در شریعت نبوی و فرمایش آن حضرت آمده است که «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمَةً» (به راستی بعضی از سخنان از نظر بیان همچون سحر و بعضی از اشعار از نظر محتوی در حدّ خود یک نوع فلسفه و حکمت به شمار می رود). بنابراین می توان گفت که این کتاب هم سحر حلال است که بدون جدال و منازعه و در نظر گرفتن کینه و غرضی، پانزده روش در آن مندرج است و نیز با دوازده علم خوانده می شود و ذهن هر کس از ابداع و اختراع آن قاصر و ناتوان است و جمله و عبارتی هم اگر چه از جانب افراد بسیار فاضل باشد، باز نمی تواند آن را بیان نماید (تنها اهل علم و ارباب حکم از آن آگاهند) و این خود موهبتی الهی و از جانب خداوند ازلّی است و گفتاری است که اختصاص به اهل بیت و خاندان نبوت دارد و به خاطر [شرف] گفتار رسول الله (ص) شایسته نیست که با تیر طعن و سرزنش خانه های آنان را هدف و نشانه گیری نمایند. و نبی اکرم علیه الصّلاة و السّلام...

س ۷- درباره اهل بیت خود فرموده است که: در مورد توضیح علوم چیزی به آنان نیاموزید که آنان آل پیامبر (ص) و از شما آگاه تراند.

پس وقت آن است که مطلب را شروع نموده و بگوییم: کسی که کلمه شهادتین «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» را با اذعان و طیب خاطر بر زبان آورد، از جمله رستگاران است و نخستین تکلیفی که بر انسان واجب است، دقت نظر در آفرینش

موجودات است تا از شناسایی آنها به شناخت حق تعالی پی برد و از بعضی کتابهای عربی و غیر آن نتیجه گرفته می شود که هدف و نظر به سوی آفریدگان خداوند، بدون شناخت حق تعالی امکان پذیر نیست و سودی نخواهد داشت و آن هم عبارت است از قصد و اذعان که شك و تردید را در آن راه نیست. پس اول واجبات شناسایی ذات حق تعالی است که در رأس همه واجبات قرار می گیرد.

واجبات

س ۱- آنچه که بدان پرداخته می‌شود، سرآغاز همهٔ واجبات و تکالیفی است در مورد فرد بالغ، یا کسی که همسان اوست همچون جوان نورسیده و دارای تمیز و رشد فکری و عقلی [زیرا فرد بالغ یا همسان او از طرف شرع مقدس مکلف به کردار و گفتار می‌باشد] که خدای تعالی شناسایی ذات خویش را از آغاز بلوغ بدون تأخیر، بر وی واجب گردانیده است.

وجوب نماز

اما احوال و کیفیت نماز و غیر آن [از قبیل روزه، زکوة، حج، فطریه و غیر آن] هر يك باید به موقع در وقت خود انجام گیرد.

پس کسی که یکی از فرائض را، نه اشتباهاً بلکه عمدی ترك نماید، به شرطی که هنوز در حالت کودکی [تقریباً ده، دوازده ساله] باشد، یعنی حالتی که هنوز به حد بلوغ کامل نرسیده و از نظر سن و سال جثه اش آن حالت را دارا نیست، و به طور کلی در دوران قبل از بلوغ به سر می‌برد، گناهکار محسوب نمی‌شود.

با وجود این، هر گاه چنین کسی به عبادت خدای پردازد، شایسته ستایش و پاداش

نیک است و همانند حالت بلوغ (اشخاص بالغ) شایستهٔ اجر و پاداش می‌باشد.
 س ۲- کسی که بلوغ وی از نظر سنّی معلوم نشده باشد، بلکه به دلیل دیگری از قبیل نشانه و علائم همانند انزال و احتلام [مخصوص مردان] و بارداری [مخصوص زنان] آن‌هم موقع آمیزش مردان با زنان حتّی اگر بیوه هم باشد (یعنی باردار شدن دلیل بلوغ است) معلوم شود، مکلف به انجام تکالیفی است. این بحث در مورد پسران نوجوان (تازه خط) هم صادق است.

اما مطالبی که مخصوص زنان می‌باشد، بنابر آنچه که اختصاص به زنان دارد، یکی عادت زنانگی و دیگر بارداری است، و حال آنکه از نظر شرع هر یک از آن دو (زن و مرد و نیز دختر و پسر جوان) از نظر بلوغ سنّی مانند هم‌اند و بنا به روایت اصح [از امامان و مجتهدین معتبر] پانزده سال تمام است که حدّ متوسط افراط و تفریط می‌باشد.

اوقات نماز

هرگاه وقت نماز و نزدیک شدن زمان آن فرارسد، بر شخص مکلف واجب است که وضو گیرد.

س ۳- دلیل وجوب وضو واضح می‌باشد و آن چنین است که نماز گزار خود را برای انجام عبادت آماده می‌سازد و معلوم است که پرستش خداوند، نظافت و پاکیزگی نماز گزار را واجب می‌گرداند و نظافت هم با طهارت و پاکیزگی و یا چیزی که جانشین آن می‌گردد به وجود خواهد آمد که در موقع عدم امکان استفاده از آب، از جانشین آن استفاده می‌شود و این همان معنی تیمم با خاک تمیز به جای آب است.

خواندن فاتحه به زبان عربی

خواندن فاتحه با زبان عربی واجب نیست. که نخستین امام [ابوحنیفه نعمان بن ثابت معروف به امام اعظم*] از ائمهٔ چهارگانهٔ سنّت خود بر این رأی می‌باشد و عقیده دارد که به جای کلمات عربی از ترجمهٔ آن به هر زبان می‌توان استفاده کرد. این نظریه مخالف مذاهب سه گانهٔ دیگر اهل تسنّن [مالکی، شافعی، حنبلی] می‌باشد. و بنابر مذهب امام

ابوحنیفه جایز است حتی سوره‌های دیگر قرآن را با ترجمه خواند. خداوند همه دانشمندان اسلامی را رحمت کند، زیرا هیچ مسأله‌ای را فروگذار نکرده‌اند، بلکه به اندازه قَطمیری (پوست نازک بین هسته و مغز خرما که بسیار لطیف و نازک می‌باشد) هم در مورد مسائل دینی سستی و اهمال روا نداشته‌اند.

فصلی در مورد به تأخیر انداختن نماز

س ۴- هرگاه نمازگزار، نماز را از وقت تعیین شده آن به تأخیر اندازد، تا آنجا که وقت آن سپری گردد و بعداً آن را قضا نماید، گناه این تأخیر از وی ساقط می‌شود و این موضوع شامل به تأخیر انداختن نماز از وقت خود به صورت اختیاری و غیر اختیاری می‌باشد (چه به خاطر عذر موجه و چه بدون عذری، اگر نماز را به تأخیر اندازد، قضای نماز، آن را جبران می‌نماید).

روزه

کیفیت روزه نیز همانند نماز است که اگر کسی آن را در ماه رمضان در وقت خود به جای نیاورد، چه مسافر باشد و یا غیر مسافر اما معذور، باید آن را قضا نماید، حتی اگر به خاطر اشتغال به کسب و کار حلال نیز باشد [و بتواند روزه بگیرد] و بعد آن را قضا نماید، قضا روزه فوت شده را جبران می‌کند.

اگر مردی روزه دار، به اختیار خویش با همسرش در ماه مبارک رمضان آمیزش کند، هم کفاره روزه و هم کفاره‌ای را که شرع معین کرده است و شخص، قادر به انجام آن می‌باشد، باید بپردازد و آن به ترتیب عبارت است از آزاد کردن بنده [یا نجات دادن بدهکاری از قرض مشروع و قانونی] یا گرفتن دوماه روزه متوالی بدون فاصله انداختن حتی يك روز در میان آنها و یا اطعام و غذا دادن يك روز کامل به شصت نفر از بینوایان و مستمندان و کسانی که واجب الزکوة‌اند و این عمل، یعنی کفاره دادن ضرورتی ندارد که فی الفور باشد بلکه می‌توان آن را به تأخیر انداخت. [بر زنان، این سه نوع کفاره واجب نمی‌باشد] و کسی که با داشتن عذری روزه را بشکند و پس از برطرف شدن عذر، قدرت

گرفتن روزه را داشته باشد و خود آن را در طول حیات آداء ننماید، ولی وی (یعنی پدر) و پدر بزرگ و افراد وابسته به وی، می‌توانند فدیۀ آن را بپردازند [یعنی هم روزه بگیرند و هم کفاره آن را که در کتابهای فقهی مشخص شده است، به صورت جنس و یا بهای آن بپردازند]، در این صورت شخص متوقی به ثواب از دسته رفته می‌رسد.

فرض عین و فرض کفایه

س ۵- هرگاه اموری که بدانها تکلیف شده است با هم جمع شوند، مانند آزاد کردن بردهٔ مکتوبه یا محرره [برده‌ای که با ارباب خود قراردادی مبنی بر پرداخت مبلغی معین در برابر آزادی خویش بسته و پس از پرداخت، آزاد باشد] و نیز جنازه‌ای بجا مانده که باید به خاک سپرده شود، همزمان رخ دهد، لازم است نخست آنچه را که مهم و فرض است به جای آورد و سپس به دیگری پرداخت، زیرا نسبت به امر نخستین که فرض عین است نص و حدیث وارد شده است و دومی فرض کفایه می‌باشد که با انجام دادن فردی از عهدهٔ دیگران ساقط می‌شود و معلوم است که فرض عین بر فرض کفایه برتری دارد. زیرا انجام دادن فرض کفایه که بر حسب توانایی يك فرد به طور خاص انجام می‌گیرد شامل همهٔ افراد به طور عام می‌گردد.

توضیح مسائل و فروض عین و کفایه در کتابهای مفصل فقهی داده شده، زیرا در کتابهای تفصیلی فقهی، هر آنچه که برای دین و احکام آن لازم است، گردآوری شده است.

فصل دربارهٔ زکوة

زکوة اشیاء زمینی [و فنی و غنیمت و غیر آن از قبیل گاو و گوسفند و بز و شتر و گاو میش].

س ۶- در مورد کس یا کسانی که معلوم شود دارای مال واجب الزکوة هستند، لازم است سهمی را که خداوند بر آنان واجب نموده است، آداء نمایند و آن موقعی است که يك سال تمام بر وجود آن گذشته باشد و اطلاع و دانستن حد نصاب و مقدار هر يك از آنها در کتابهای فقهی که به زبان عربی و غیره نوشته شده‌اند، آمده است.

فصل حج

هرگاه از شما مسلمانان، کسی توانایی مالی و جسمی برای انجام فریضة حج را نداشته باشد، با ترك و انجام ندادن آن گناهكار نخواهد شد، همچنانكه اگر شما در حین انجام دادن مراسم حج بیمار شدید و یا اینکه اگر نفقه و هزینه زندگی را (چه نسبت به خود و چه نسبت به فرزند و عیال و اهل خانواده و بستگان) از دست دادید و در نتیجه نتوانستید حج را به اتمام برسانید گناهكار نخواهید شد و نصوص قرآن و احادیث بر این امر گواه می باشد، و یکی از این نصوص.

س ۷- آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا»^۱ می باشد. (یعنی بر هر کس که توانایی مالی و جسمی و امنیت راه را داشته باشد، واجب است که در عمر خود يك بار مراسم حج را به جای آورد).

فصل در مسائل مخصوص زنان

هرگاه زنی به عادت ماهیانه دچار گردد، و یا به حالت نفاس افتد که بعد از زایمان صورت می گیرد، انجام دادن کلیه احکام عملی نه اعتقادی بر وی حرام می باشد، و همچنین آمیزش با زنان در این دو حالت حرام است. زیرا خوی بشری به طور طبیعی در هر حالتی خواهان آمیزش با جنس مخالف است و اگر از آن دوری به عمل نیاید، خلاف شرع [و اصول بهداشتی] است. با وجود آن عقد زنان در این دو حالت صحیح و جایز می باشد و هیچگونه فسادى بر آن متصور نیست.

در مورد معاشرت مرد با همسرانش

برای خوشحال کردن دل زنان و بر آوردن خواسته های مشروع آنان نباید هیچ تفاوتی در میان زنان قائل شد [باید چنانکه قرآن و شرع معین کرده است با آنان رفتار نمود]. به طور کلی مسلمانان در مورد رعایت تساوی حقوق زنان در خواب غفلت اند و از آن آگاهی

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

ندارند و موقعی بیدار می‌شوند که در دیوان آخرت و روز رستاخیز به ضرر و زیان واقعی گرفتار خواهند شد. حدیث نبوی است: النَّاسُ نِيَامٌ فَأَذَامَاتُوا أَنْتَبَهُوا» (مردمان خفته‌اند آنگاه که بمیرند بیدار می‌شوند).

س ۸- پس [ای مرد!] بر توست که در میان زنان خود به مساوات رفتار نموده و به آنچه که دل آنان را شاد می‌سازد، عمل نمایی و آنچه که از کتابهای آسمانی در مورد احکام فقهی راجع به طرز برخورد با زنان نقل شده است، دستور و فرمانهایی است که به حسن معاشرت و خوش رفتاری با آنان تأکید نموده است و جز حسن معاشرت و خوش رفتاری که منصوص هم هست، چیز دیگری مورد رضایت زنان نمی‌باشد و دلیل آن این است که زنان در منزل محبوس و زندانی‌اند و مقید [به انجام مراسم زناشویی و بچه‌داری و سایر امور مربوط بدانها هستند] و احادیثی وارد شده است که در آخر زمان زناکاری بسیار و کشتارهای ناحق رخ خواهد داد و خواه ناخواه در یکی از دوره‌های زمان، آشوب‌های فتنه زای به وقوع خواهد پیوست.

فرموده حضرت رسول (ص)

س ۹- و هر آنچه که حضرت رسول صلی الله علیه و سلم به زبان آورده‌اند، چیزی نیست جز آنچه که نزد خداوند بوده و آن حضرت به عنوان مُبَلِّغ و رساننده کلیه احکام عملی و اصول دین و اعتقادی بیان فرموده‌اند. [اشاره به آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۱]. چنین نیست که رسول (ص) از خود نکته‌ای بیان کرده باشد، جز اینکه فرموده خداوند است که به عنوان وحی به ایشان ابلاغ شده است و در حقیقت این دو (احکام عملی و اصول دین) موجب سعادت و خوشبختی بشر است. از سرگیری و فرا گرفتن علوم شرعی و پایه آن [اصول فقه و غیره] و نیز دانش اصول دین از واجباتی است که هنگام وعظ و اندرز دادن، باید ایراد گردد. و این مواظ و پند نباید با حالت تأثر و زاری بیان شود تا بهتر در ذهن شنونده جای گرفته و او را تحت تأثیر قرار داده و از اصل قضیه آگاه سازد. بدین جهت برای

۱. سوره ۵۳ (النجم) آیات ۳ و ۴.

تبلیغ اینگونه موعظه‌ها دانشمندانی در نظر گرفته شده‌اند که آنان شایستگی احراز این مقام را دارند.

س.۱۰ به همین منظور است که چنین امر مهمی به عنوان فرض کفایه به عهده دانشمندان گذاشته شده است و دلیل این امر فرمایش حق تعالی است که می‌فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»^۱. (باید در میان شما همواره گروهی باشند که مردم را به سوی خیر و نیکی رهنمایی کنند).

اثر روایات (غیر قرآن) مانند احادیث حضرت رسول (ص) در این مورد بیش از آن است که قابل شمارش و رسیدن به حد نهایت آن باشد.

امر به معروف و نهی از منکر که جزو واجبات هستند و [بر حسب قدرت و توانایی افراد می‌باشد که باید آن را انجام دهند] مشروط به دستور و فرمان امام [منظور کسی که حاکم و خلیفه مسلمین است که بارای و انتخاب خود آنان به عنوان امام برگزیده می‌شود] و احکام امر به معروف و نهی از منکر را مشخص کرده است و او افرادی را که صلاحیت تبلیغ آن را دارند، برابر ضوابط شرع مقدس اسلام تعیین می‌نماید.

اما از نظر من (سید احمد فائز) [به عنوان مفتی و حاکم شرع] این است که امر به معروف و نهی از منکر بدون اذن امام، به علت فتنه و آشوب و پیامدهایی که به دنبال خواهد داشت، کاری بسیار بزرگ و پرخطر است.

پس کسی که بنا به دستور و فرمان امام در این مورد عمل نماید، همواره خوشنود خواهد بود، زیرا مورد سؤال و عتاب و خطاب کسی قرار نمی‌گیرد و شارع مقدس اسلام امر به معروف و نهی از منکر را بر حسب قدرت و توانایی اشخاص معین کرده و تکلیف مالا یطاق بر کسی جایز نیست و حدیث شریف «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ أَوْ لِسَانِهِ أَوْ قَلْبِهِ»^۲ و آیه مبارکه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَ سَعَهَا»^۳ اشاره بدین نکته است.

۱. سوره ۳ (آل عمران) آیه ۱۰۴.

۲. هر کس از شما کار ناپسندی را مشاهده نماید، باید از انجام آن با دست، یا زبان و یا قلباً جلوگیری نماید، چه خداوند تکلیف شاق را بر کسی واجب نفرموده است.

۳. سوره ۲ (البقرة) آیه ۲۸۶ (خداوند کسی را جز در حد توانایی انجام آن مکلف نفرموده است).

فصل

س ۱- بر هر مرد و یا جوانی که تحت تأثیر نیروی شهوانی قرار می گیرد، به شرطی که دارای ثروت و تمکن مالی باشد، واجب است که دختر و یا بیوه زنی را به عقد از دواج خویش در آورد. و حدیثی که در مورد کاستن نیروی شهوانی به وسیله روزه گرفتن آمده است، بنا به دلائلی که آورده اند تنها مربوط به کسانی است که تنگدست و بی بضاعت باشند.

حرام نبودن نگاه

برای کسی که تمایل دارد با زنی از دواج نماید و یا اینکه میل باطنی زن را برای از دواج با خویش دریافته باشد، حلال است که وی را با دقت بنگرد، اما غیر از نگاه کردن به صورت و هر دو دست وی حلال نیست. و این نگاه را می تواند چندین بار پیایی تکرار نماید و در صورتی که مرد از نظر زیبایی ظاهری، به وی رغبت نماید، و حسن و کمال باطنی، وی را دریابد، می تواند با آن زن از دواج نماید [و همچنین زن متقابلاً بعد از تأیید حسن و کمال مرد، می تواند به از دواج با وی تن در دهد]. در غیر این صورت باید بر عمل انجام شده و ندامتی که دیگر سودی نخواهد داشت، گریسته و تأسف خورد. چنانکه اکثر پیشوایان فقهی این نکته را روایت کرده اند.

فصل در مورد بیع و معامله

س ۲- اگر کسی چیزی را خریداری نمود و سپس عیبی در ظاهر یا باطن آن پیدا شد، می‌تواند فوراً آن (جنس خریداری شده) را به صاحبش [فروشنده] پس دهد مشروط بر اینکه عیب ظاهر شده مربوط به قبل از معامله باشد. و اگر بعد از آنکه معامله انجام گرفت، عیبی در آن مشاهده نمود و قبل از انجام معامله بر آن عیب، وقوف پیدا کرده باشد، حق استرداد مال خریداری شده را ندارد و دلیل آن این است که مال را با کیفیتی که داشته، پذیرفته و در اختیار گرفته است بدون اینکه در مورد این عیب به جستجوی لازم پرداخته باشد.

خیار ۳ (اختیار داشتن خریدار برای برگرداندن جنس خریداری شده):

خریدار می‌تواند جنس خریداری شده را با استفاده از راههای قانونی خیار، مسترد دارد.

از قبیل اینکه خریدار در حین انجام معامله بگوید: تا رسیدن آفتاب به خط استوا (یا غروب آفتاب) یا موقع نماز عصر می‌توانم مال را مسترد نمایم. این معامله اصطلاحاً خیار موقت نامیده می‌شود (یعنی برای استرداد جنس، از طرف خریدار برای فروشنده وقت معینی در نظر گرفته شده است). و اگر بعد از آنکه خریدار جنس را در اختیار گرفت، عیبی و یا نقصانی در آن آشکار شد، در صورتی که خریدار آن را به نزد اهل خبره ببرد و آنان نیز عیب را مورد تأیید قرار دهند و اعلام نمایند که این عیب بعد از قبض جنس، به وجود آمده و قبل از قبض در آن وجود نداشته است، خریدار نمی‌تواند مال را مسترد نماید. ولی اگر معلوم نمودند که عیب مربوط به قبل از انجام معامله بوده است می‌تواند آن را مسترد نماید. این خیار را «خیار مشروط» گویند. زیرا خریدار مال را مشروط بر نداشتن عیب خریداری نموده است.

س ۳- مثلاً خریدار، حیوانی را خریداری کرده و بعد از قبض، جنون و یا یک نوع دیوانگی به حیوان دست داده باشد، حق استرداد را ندارد و استدلال در مورد برده خریداری شده و فراری بعد از قبض (که آن هم قابل استرداد نیست) و نظریاران و پیروان فقهی امام حنفی بر همین منوال است و اگر چنانچه خریدار پس از آشکار شدن عیب باطنی در مورد

جنس خریداری شده ادعائی نمود، لازم است که شاهد و گواه معرفی نماید و بنا به قول بعضی از فقهاء در چنین مواردی باید به اهل خبره مراجعه نماید، زیرا آنان هستند که پی می‌برند عیب آشکار شده مربوط به پیش از قبض یا بعد از آن بوده است و توضیح بیشتر این موضوع در کتابهای فقهی [پیشوایان ما از جمله امام حنفی] مشروح است.

اگر خریدار در يك معامله چند جنس مختلف را با هم در يك یا چند معامله، قبل از آنکه همه را رؤیت نموده باشد، خریداری نماید و عیبی در آنها مشاهده کند، به بهترین وجه می‌تواند اختیار داشته باشد که آنها را قبول یارد نماید [زیرا در معامله رؤیت شرط صحت آن است] و به محض رؤیت، حتی اگر عیبی هم در آن مشاهده نشد، حق ردّ جنس را خواهد داشت.

فصل در مورد حرمت ربا

کسانی که بار یا سرو کار دارند [چهار با خوار و چهار بادهنده و چه شاهد شرعی و چه کاتب ربا] همانند محاربین با خدا به جهنّم فرستاده می‌شوند. پناه بر خدا از نزدیک شدن به چنین کاری. س ۴- که آتش دوزخ محل و مأوای آنان خواهد بود [اشاره به آیه شریفه: أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا] و متوسل شدن به حیل و نیرنگ نمی‌تواند آنان را از ورود به آتش دوزخ رها سازد.

فصل سَلَم

سَلَم که آن را سَلَف هم می‌نامند، با بیع تفاوتی دارد. از جمله آنکه مبیع در بیع باید رؤیت شود و در سَلَم رؤیت نمی‌گردد. فقط ثمن داده می‌شود و مبیع را بعداً در اختیار می‌گیرند. به عبارت دیگر در سَلَم ثمن حال و حاضر و مبیع مؤجل است که بعداً تحویل داده خواهد شد و سَلَم در صیغه و بستن معامله همانند بیع است و به وسیله صیغه ایجاب (از طرف صاحب مال) و قبول (از جانب پرداخت کننده وجه) منعقد می‌گردد. هرگاه مقدار و صفت جنس سَلَم شده از نظر جنس و نوع، اعلی یا اذنی بودن و همچنین از نظر پیمانه و متر از و اندازه گیری در کارهای کشاورزی، معلوم و در حین معامله به همه آنها تصریح شود،

[یعنی جنسی را که بعداً داده خواهد شد در مجلس معامله تمام اوصاف و اندازه آن ذکر شده و مورد قبول طرف مقابل قرار گیرد]، در این صورت سَلَم دهنده حق ندارد موقع تسلیم آن به طرف مقابل، کمتر از میزان ذکر شده تحویل دهد.

ولی اگر طرفین در کمتر از مقدار معین به توافق برسند، اشکالی ندارد. مثلاً اگر شبیه آن را برای طرف مقابل توصیف نموده و مشابه ذکر شده را به وی تحویل دهد، هر چند این دو جنس از نظر کیفیت با هم اختلاف داشته باشند، مانعی ندارد. چون طرف خود آن را پذیرفته و با هم به توافق رسیده‌اند.

فصل وقف

س ۵- بهترین راه باقی ماندن عمل [صالح] و کردار مسلمانان وقف است و آن هم از نظر شرع عبارت است از حبس و نگاهداشتن عین مال (بر حذر داشتن مال از هر نوع معامله و بخشش) و صدقه دادن منفعت آن [یعنی عین مال باقی مانده، و ثمره آن صرف امور خیریه و صدقه و بخشش می‌گردد] و بدین دلیل وقف را حبس می‌نامند که مال موقوفه بعد از وقف شدن از اینکه به ارث برده شود و یا به فروش برسد [یا به عنوان رهن در گرو کسی گذاشته و یا به کسی بخشیده شود] محفوظ می‌ماند.

اجاره دادن

دلیل واگذار نمودن موقوفه‌ای به عنوان اجاره (غیر از زمین مزروعی که می‌توان آن را تا مدت یک سال در اختیار کسی قرار داد) این است که حالت و کیفیت موقوفه تغییر یافته و نفع قابل توجهی دربر خواهد داشت که به اصل آن افزوده می‌گردد و اگر بیش از یک سال در اختیار مستأجر قرار داده شود و او منافعی را به اصل آن بیفزاید، بعداً با وجودی که موقوفه بودن ملک ثابت است، به دلیل طول مدتی که ملک در اختیارش بوده است ممکن است مدعی مالکیت آن گردد [نه به عنوان اجاره] و ملک به وی تعلق گیرد. وقف کردن خروس [برای خواندن و بیدار کردن مردم] جایز نیست، زیرا در میان مردم متداول نشده، همچنانکه وقف فیل و نظیر آن [از قبیل کرگدن و غیره] جایز نمی‌باشد ولی وقف اشیاء منقول و متداول در بین مردم از قبیل تبر،

س ۶- و ترازو و دیگر و غیر آن مانند وسائل خوراک‌پزی جایز است. هرگاه واقف در مورد مال موقوفه شده، شرطی را قرار داده و معین کرده باشد، به هیچوجه جایز نیست برخلاف آن عمل نمایند.

اگر در صورتی که کل موقوفه یا بعضی از آن رو به خرابی نهد، توقف کردن در تعمیر آن جایز نیست.

سخن در این است که خود واقف آن را در وقف نامه شرط نکرده باشد [و در صورتی که شرط هم کرده باشد، نیازی به یادآوری نخواهد داشت و باید فوراً آن را تعمیر نماید] زیرا باقی ماندن و دوام موقوفه‌ای که غیر زمین باشد، همواره در نظر گرفته شده است. پس اگر واقف تعمیر فوری را هم شرط نکرده باشد، گویی که آن را شرط کرده است؛ زیرا در وقف عمار، زمین و املاک که نیاز به حفاظت دارند، این موضوع تصریح گردیده است.

اگر کسی از بیت‌المال مسلمین گوسفندی به وی داده شود، به شرطی که آن را در اختیار گرفته باشد می‌تواند آن را وقف کند [تا فقرا و بینوایان از فرآورده‌های آن استفاده نمایند] و اگر کسانی به املاک وقفی تجاوز نمایند؛ بر اولیای امور و مسئولین امر لازم است که از آن ممانعت به عمل آورند و اگر خود واقف آن را شرط کرده باشد، واجب است که بدان عمل نمایند.

س ۷- ثواب و احسان جاری و همیشگی واقف همچنان برقرار است حتی اگر بعد از خودش مورد وقف را تغییر داده باشند و این گفته در صورتی صادق است که خود واقف فوت کرده باشد، زیرا سخن واقف برای اجرای آنچه که وقف کرده و در همان وقت فی سبیل‌الله بخشیده است؛ تمام شده تلقی می‌شود و از بین رفتن مورد وقف بعد از فوت وی، به هیچوجه از پاداش او [در نزد حق تعالی] نخواهد کاست. بنا بر دلائل عقلی و سلیم که در نزد شرع معتبر است و نیز قوانین و مقررات شرعی خداوندی که اکثر نص هم درباره آن وارد شده، همچنانکه در کتاب «مُلْتَقَى الْأَبْحَرِ*» موجود است، این مطلب را تأیید می‌نماید و هیچ عاملی به پاداش واقف زیان نمی‌رساند. جز اینکه یکی از کسانی که باید از این موقوفه استفاده نماید، سهم خود را رد کند و آن را نپذیرد و بگوید من بدان نیازی ندارم که به صورت ظاهر اعجاب و شگفتی او فقط از کمال بی‌نیازی و در نظر گرفتن اجر و پاداش اخروی باشد

و اینکه چنان پندارد که اگر آن را دریافت نماید، به سوء حسابش در آن جهان انجامد.

س ۸- و هر گونه کیفر و سرزنشی به کسانی بر می گردد که مانع رسیدن حقوق وقف به مستحقین شوند و حضرت رسول (ص) خود بدین امر خبر داده و در این باره آیه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا أَثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ»^۱ (کسی که مال وقف را تغییر می دهد با وجود آنکه شنیده است مال، وقف می باشد، باز آن را از حالت وقف خارج نماید همه گناهان به عهده او خواهد بود) و آنچه که افزون بر سهام مقرر شده باقی و در نزد متولی وقف محفوظ بماند، باید در موارد دیگر ضروری و عملی موقوفه، از قبیل تعمیر و ترمیم به مصرف برسد.

بنابر این مادامی که خود موقوفه پایر جا بوده و نیازی به هزینه داشته باشد، نباید مازاد سهام را برای موقوفه دیگر صرف نمود و جالب این است که اقدام کننده چنین کاری، آن را ثواب می پندارد، زیرا چنین کاری را به منظور نائل شدن به پاداشی نیکو انجام می دهد.

اما هرگاه زمان و دوران صرف مازاد موقوفه اولی، منتفی شده باشد، می توان آن مازاد را در محل و موردی که شبیه بدان باشد، صرف نمود...

س ۹- و حساب و کتاب با متولی، یکی از وظایف حاکم وقت می باشد و نیز حساب و کتاب ناظر بر وقف از وظایف حاکم وقت است و اگر چنانچه حاکم وقت در اینگونه موارد اهمال و چشم پوشی نماید، گناهکار محسوب می گردد؛ زیرا هیچ چیزی نه آشکار و نه پنهان بر خداوند پوشیده نمی ماند.

پس نباید سخنان نرم و شیرین و مسائلی که در اینگونه موارد پیش می آید [از قبیل رشوه و غیره] که خود موجب بدحسابی و عقاب خداوندی می گردند شمارا اگر متولی یا حاکم و یکی از دست اندر کاران مسائل موقوفه باشید، فریب دهد [و احتمالاً «فَلَا تُغْرِيكَ» اشاره ای است به آیه «فَلَا تُغْرِيكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»^۲ (پس زندگی دنیا شمارا فریب ندهد) تأکیدی در این مورد است.

اگر وسائل و ادوات وقف شده [از قبیل فرش، جانماز، گلیم و غیره] برای محل وقف

۱. سوره ۲ (البقره) آیه ۱۸۱.

۲. سوره ۳۱ (لقمان) آیه ۳۳ و سوره ۳۵ (فاطر) آیه ۵.

از حیّز استعمال و بهره‌وری ساقط شده باشند، می‌توان آنها را با کسب اجازه از حاکم وقت یا هر کسی که از طرف او دارای اجازه می‌باشد، به فروش رساند تا از بین نروند و با قیمت آنها چیزهایی را که برای مورد وقف ضروری است خریداری نمود.

فصل

س ۱۰- هبه و بخشش: هبه بدون عوض و چشم‌داشت از طرف مقابل اگر به صورت ظاهر هم باشد، جایز است و قابل پاداش که [حضرت رسول (ص)] فرموده است: اجر هر کار خیری وابسته به نیتی است که انجام‌دهنده آن منظور داشته است [که حدیث «أَمَّا لِكُلِّ أَمْرٍ مَّا نَوَى» (به راستی که پاداش هر کاری منوط به نیت انجام‌دهنده آن است)] و هرگاه نسبت به هبه «چیز بخشیده شده» مسأله تسلیم (از جانب واهب و قبض از جانب موهوب) صورت گیرد، کار هبه تمام شده تلقی می‌شود و اگر طرف بعد از تسلیم و قبض از کار خود منصرف گردد، دیگر سودی نخواهد داشت.

در مورد انجام هبه تلفظ به جمله «وَهَبْتُكَ» (به تو بخشیدم) ضرورتی ندارد. و همان نیت قلبی کافی است و این موضوع در مورد ایجاب و قبول (از طرف بخشنده و طرف مقابل) ضرورتی ندارد.

فصل بیع معاطات

در معامله‌های پایاپای در مورد چیزهای کم ارزش چه به طور جزئی و چه کلی ایجاب و قبول شرط نیست. [بلکه رضایت طرفین و عرف و عادت محلی کافی است] و چنانچه معروف و شناخته شده باشد، احسان و بخشش در نزده‌های ادیان و ملت‌های جهان به هر نحوی پسندیده است. چنانکه سلطان عبدالحمید پادشاه ما بدان اقدام نموده است و ما هرگز احسان و بخشش را به زمان و مکانی مقید نمی‌سازیم.

با این تفصیل اگر پدر و مادری چیزی را به فرزندشان ببخشند و آن را خود به عنوان ولی در اختیار گیرند، جایز است [چون بخشندگان پدر و مادر هستند، به حکم ولایت بر صغر، می‌توانند موضوع هبه را عملی سازند].

فصل اعاره

س ۱۱- اصل وضع و پابرجا نمودن اعاره، به منظور کمک و یاری رساندن به مردم می‌باشد و برای اینکه یکی به دیگری بدون در نظر گرفتن عوض و چشم‌داشتی کمک نماید، برقرار گردیده است و خبر و حدیث «الْمُعِير» (کمک کننده) خود دارای يك نوع تصرف در مال به امانت داده شده است و مربوط به طرز استفاده کردن مستعیر (امانت گیرنده) درباره مستعار (به امانت داده شده می‌باشد) که مستعیر نباید از آن تجاوز نماید و یا در آن خیانت ورزد و بحث ما در این جا مربوط به شرایطی است که مُعِير (امانت دهنده) برای وی معین کرده است، به نحوی که اگر خیانت ورزیده و از آن تجاوز کند و به عنوان زور و عدم توجه به گفته امانت دهنده، مال مورد امانت را تلف نماید. [چنانکه این موضوع در مورد کسانی که حیوانات بارکش خود را به دیگران امانت می‌دهند، صدق پیدا می‌کند]، اینگونه تجاوزات موجب پرداخت وجه ضمان از جانب امانت گیرنده می‌باشد، زیرا وی مقصر شناخته شده و آنچه را که حق امانت دهنده می‌باشد، نادیده گرفته و بدان تجاوز کرده است که در نتیجه این تجاوز، مال به امانت داده شده (مُعار یا مستعار) از بین رفته و ضایع می‌گردد و این خود تقصیر و گناهی در موضوع اعاره (امانت دادن) می‌باشد و تجاوزی است نسبت به حق طرف مقابل و نادیده گرفتن اجازه‌ای که به او داده شده است.

[illegible][illegible][illegible]

أخبره أني دخلت وعلاوة على الصبرين ، وضحى بقاء في الصبرين بالونسياء ، والآن اني لم يبق مندي جاني الصواعد السرجية مصطب بجانب الكلمة الكوفة . بسبب ذلك ، اني بجمع كراهه . حضر ، اني على محض حصر في حال زهد ، اني لا ازل . بسببها من حيث المال . الزل ، الزل اني حسب اليه الصبر ، ويحال الصبر ثمانية ادر الصبر ادرية ان اقل ، ويحان اني ادر الصبر ايضا ، اني اكثر من الصبر والاعذب بالخير ، بسبب ان الصبر ريسا . ان كل صبرها ، اني من الصبر والاعذب بالخير ، بل بالاعذب . اني ادر اني اقل الى صبر المال . ومن الصبر العاصب ، بسبب صبره في قول ، لا اقل في الصبر . فحان اني اقل من قول في طاعة للصبر منه . ٥

[illegible][illegible][illegible]

س ۱- و نیز تجاوز به مقداری است که قبلاً از طرف مُعیر برای او معین گشته است [و در مورد اینکه امانت گیرنده باید خسارت مال امانت گرفته و تلف شده را جبران نماید] مربوط به امانت‌هایی است که امانت‌دهنده آن را مشروط به شرایطی، به امانت گیرنده داده باشد؛ زیرا واقعیت این است که امانت گیرنده نباید از شرایطی که امانت‌دهنده قید کرده است، خارج شود (یعنی اگر از طرف امانت‌دهنده اجازه استفاده از مال امانت، به امانت گیرنده داده شده باشد و در اثر استفاده ضرری بدان برسد، امانت گیرنده ضامن پرداخت خسارت آن نمی‌باشد. ولی اگر بدون اجازه آن را به کار گیرد و در اثر استفاده ضرری متوجه آن گردد و یا از بین برود، ضامن پرداخت خسارت وارده خواهد بود).

اگر مُعیر مال را به مستعیر به عنوان اعاره بسپارد و هیچگونه قید [زمانی و مکانی] در به کارگیری آن بر زبان نیاورد، آن را اعاره مطلقه و آزاد نامند. مانند صنعتگرانی که در طرز استفاده از مال خویش آزادند.

اگر شخصی کتابی را از کسی به عنوان عاریه دریافت نماید، بدون اجازه صاحب کتاب، به عنوان بخشش و یا دوستی نمی‌تواند آن را جلد گرفته و یا تذهیب و تذهیب نماید و هرگاه امانت گیرنده بر آنچه که امانت‌دهنده اجازه‌اش را داده است، چیزی بیفزاید و بدانچه

که امانت دهنده گفته است عمل نماید، در صورت تلف شدن مال، ضامن پرداخت خسارت نخواهد بود.

[گروهی از دانشمندان فقهی] گفته‌اند: اگر امانت گیرنده از ترس جان خود [که مبادا امانت دهنده و یا کس دیگری به وی آسیب رساند] ناچار به تجاوز از مقداری که امانت دهنده برایش مشخص کرده است، گردد؛ پرداخت خسارت وارده نسبت به مقداری که اجازه آن را نداشته است، تعلق نمی‌گیرد.

س ۲- زیرا امانت گیرنده ضامن ضرر و زیان مال به امانت گرفته شده نخواهد گشت. مگر اینکه مقصر بوده باشد.

رجوع به دادگاه

حق تعالی امر فرموده است که: هرگاه در مورد اجرای حکمی از احکام اختلافی روی داد، باید به محکمه (دادگاه) مراجعه کنند تا حکمی که مفید برای قانع کردن و راضی و ساکت نمودن طرف مقابل باشد، صادر گردد و وظیفه دادگاه این است که گفته مدعی (خواهان) را ضبط و ثبت نماید؛ سپس به مدعی علیه (خوانده، طرف مقابل) بگوید: «گفته مدعی را شنیدی؟» ولی اگر طرف گفته وی را نپذیرفته و از روی عناد آن را انکار نماید، مدعی باید هر آنچه را که از شهود و دلائل در اختیار دارد، برای ادای شهادت و رویارویی طرف مقابل حاضر نموده و ارائه دهد.

س ۳- زیرا طرف شما (مدعی علیه) منکر و مخالف اظهارات شماست و هرگاه مدعی توانست خواسته (مدعی به) خود را به اثبات برساند، حاکم شرع (قاضی) حکم را نسبت به مال یا ملک مورد ادعای مدعی، صادر خواهد نمود و هرگاه مدعی نتواند خواسته خود را به اثبات برساند و از ثابت کردن آن عاجز شود، قاضی می‌باید آنچه را که حق مدعی است به وی (مدعی علیه) بگوید، از قبیل اینکه آماده شو برای ادای سوگند از طرف مقابل. [فَإِذَا عَجَزَ الْمُدْعَى عَنْ اثْبَاتِ الْمُدْعَى بِهِ بِالشَّهَادِ فَعَلَى الْمُنْكَرِ الْيَمِينُ] یعنی هرگاه مدعی نتواند ارائه دلیل و برهان نماید، می‌تواند طرف مقابل را سوگند دهد، ولی نباید سوگندها غلیظ و خارج از حد عرف و عادت باشد.

هرگاه طرف مقابل سوگند یاد کرد، دیگر از معارضه و محاکمه دور خواهد ماند و دیگر بار مدعی نمی‌تواند وی را مورد بازخواست قرار دهد.

اما در زمان ما [عهد مؤلف (سیداحمد فائز)] نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم بعد از صدور حکم (در دادگاه بدوی) دو مرحله دیگر به نام «استیناف» و «تمیز» («دادگاه تجدیدنظر» و «نهایی، فرجام») وجود دارد که مدعی علیه و یا مدعی می‌تواند از آنها استفاده نموده و تن به حکم قاضی ندهد، هر چند طرف مقابل از آنها نفرت داشته و حکم آنها را نپذیرد؛ هر یک از طرفین می‌تواند از این دو مرحله استفاده نماید و چگونگی این دو مرحله...

س ۴- نیازمند تحقیقات بیشتری در مورد دلیل حکم صادر شده (از طرف قاضی بدوی) می‌باشد و بدین طریق که آیا آن حکم مطابق شرع صادر شده یا خیر؟ در صورتی که حکم مذکور برابر قوانین شرعی صادر شده باشد، دلیل درست بودن آن است و این اعلام در اصطلاح قضات «اعلام و صدور قرار» نامیده می‌شود. ولی اگر حکم صادر شده برابر قوانین و مقررات شرع نباشد و از طرف دادگاه تجدیدنظر لغو گردد، به همان دادگاه نخستین برگردانده می‌شود یعنی دادگاه تجدیدنظر حکم را با پرونده مربوطه به دادگاه بدوی ارجاع می‌کند تا آن را برابر مقررات شرع توجیه نموده و قرار دیگری صادر نماید، و اگر چنانچه رأی صادره دادگاه تجدیدنظر هم مورد تأیید یکی از طرفین دعوی قرار نگیرد، موضوع مورد شکایت به دادگاه تمیز (نهایی) ارجاع داده می‌شود تا رأی قطعی را صادر نماید.

فصلی در مورد غصب و بازور گرفتن حق دیگران

غصب و تصرف در اموال دیگران بدون اذن صاحبش و یا گرفتن مال کسی به زور و ستم از نظر مکافات و کیفر، سرانجام هر دو یکی خواهد بود. ولی در اصطلاح هر یک با کلمات مخصوص خود به کار گرفته می‌شوند و درست است که هر یک هم‌ردیف و هم معنای دیگری باشد و بنابر هم معنی بودن هر دوی آنها می‌توان مفهوم یکی را از دیگری دریافت.

س ۵- مالی که دارای جنبه غصبی است، اگر وجود داشته و از بین نرفته باشد، باید

به همان حالت به صاحب اصلیش، در همان جایی که گرفته شده، باز گردانده شود. هر چند مورد استفاده غاصب هم قرار گرفته باشد. ولی اگر مال باقی نمانده باشد، به دو صورت می‌توان به جبران آن پرداخت: [یکی اینکه شبیه آن را خریداری نموده و به صاحب اصلیش برگردانند که این نوع را «تقوم به مثل» نامند و در صورت نبودن مثل و مانند آن، باید بهای جنس تلف شده را از غاصب گرفته و به صاحب مال برگردانند]. کردار شخص غاصب عبارت است از گرفتن مال دیگری با زور و نیروی قهری.

مال مأخوذ به حیاء

مالی که از دیگران به عنوان مأخوذ به حیاء (یعنی طرف شرم دارد از ندادن آن خودداری کند) گرفته شده باشد، درست مانند مال غصب است و اگر چنانچه در دست غاصب تلف شود، خودوی ضامن پرداخت خسارت وارده می‌باشد و هرگاه حیوان غصب شده‌ای در دست غاصب، بچه دار گردد، هر دوی آنها [مادر و بچه، در حکم غصب بوده و از آن مَغْصُوبٌ مِنْهُ می‌باشند].

س۶- و نیز فایده هر دوی آنها [از قبیل گُرک، پشم، شیر، پنیر و تمام فرآورده‌های شیری] متعلق به صاحب اصلی آن می‌باشند. هرگاه کتابی که ضبط شده است [از جانب غاصب جلد گرفته شود و یا چیزی بدان اضافه گردد در اینکه صاحب اصلی کتاب قیمت آن را قبول یا ردّ نماید]، مختار است که بهای جلد و قسمت‌های اضافه شده را بپردازد یا نه، و اگر مَغْصُوبٌ مِنْهُ (صاحب اصلی کتاب) مازاد بر آنچه را که خرج جلدسازی شده است، بپذیرد باید مطابق نظر اهل خبره و صحاف باشد [یعنی مَغْصُوبٌ مِنْهُ آزاد است در بین اینکه قیمت جلد اضافه شده را به شخص غاصب بازگرداند، سپس مال مَغْصُوبٌ شده خویش را از وی پس بگیرد و یا اینکه تن به استرداد و هزینه جلد و غیره را ندهد] و یا اینکه مادامی که کندن جلد باعث پاره شدن کتاب نگردد، آن را کنده به غاصب پس دهد.

پس از آنکه هر دو نفر در مورد بهای جلد اضافه شده به توافق رسیدند، ولی در مقدار آن اختلافی روی دهد، می‌توانند هر دو برای ارزیابی به کارشناس فن قیمت گذاری مراجعه نمایند.

هر حادثه‌ای که از طرف غاصب بر روی برده شخص دیگری وارد آید (که مطلب روشن است و نیازی به توضیح ندارد) به علت اینکه حادثه در زمان غصب روی داده است، غاصب باید ضامن خسارت وارده و بازگرداندن صحت و سلامت برده آسیب دیده باشد و این در حالی است که قبل از غصب شدن، با مشاهده دیگران معلوم شده باشد که برده مذکور دارای چنین عیبی نبوده است.

فصل در مورد انجام دادن قربانی

هرگاه کسی دارای ثروت و مالی است که فعلاً در اختیار دارد [و می تواند آن را به مصرف دلخواه برساند]، غیر از طلب و وامهایی که در نزد دیگران دارد، ولی هنوز آن را بازپس نگرفته است، بر وی لازم است...

س ۷- که به فیض قربانی نائل آید و این قربانی نزد امام ابوحنیفه واجب می باشد، اما به عقیده امام ابویوسف* [یکی از شاگردان امام اعظم، و امام محمد ادریس شافعی* و امام احمد حنبل*] سنت مؤکده می باشد و دلیل اینکه قربانی بنابه عقیده امام اعظم واجب می باشد؛ این است که احادیثی در مورد کسانی که توانایی قربانی کردن را دارند و از آن سر باز می زنند، وجود دارد، که این تهدید، خود دلیل واجب بودن آن است و اجتهاد و دلیل [ائمه دیگر] همچون امام شافعی که می گویند واجب نیست؛ بلکه سنت است، این است، که انجام دادن قربانی را به استناد احادیثی که آنان در نزد خود دارند، می رساند که هرگاه طرف خود مایل به قربانی کردن شد، می تواند آن را انجام دهد [که این اراده و خواستن ناشی از سنت بودن آن است]. پیداست که فرموده هر يك از این ائمه مستند به احادیثی است که در کتابهای مفصل فقهی دارد و شرح داده شده است.

کسانی که قربانی کردن بر آنان واجب نیست

به طور کلی برده [چه ثروتمند و چه بی ثروت و مسافر یعنی کسی که شغل وی ایجاب می کند که اکثر در سفر باشد مانند سیاحان که بیشتر در خارج موطن خود به کار می پردازند] از انجام دادن قربانی معاف می باشند (زیرا قربانی در حال آزادی انجام می گیرد

و چون برده آزاد نیست از انجام دادن این عمل معاف شده است). و نیز بر کسی که تنگدست و یا مسافر می‌باشد، با ملاحظه بر دگی و تنگدستی و نداشتن مال و در تنگنا قرار گرفتن (قربانی کردن واجب نیست) و نیز بر شخص مذکور بدین دلیل قربانی کردن واجب نیست تا وی در حین مسافرت تنگدست نگردد، هر چند دارای مال و منال و شکوه و جلال هم باشد و شارع مقدس اسلام آنان را از انجام قربانی مستثنی کرده است. اینگونه اشخاص اگر قصد و نیت قربانی کردن را داشته باشند، اما به دلائلی نتوانند آن را انجام دهند، به ثواب آن خواهند رسید، زیرا هر کس بنا بر آنچه که نیت کرده است و در دل دارد، پاداش خواهد یافت. حدیث شریف نبوی «أَنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» در این باره است.

س ۸- بر هر کس که به سعادت آزاد کردن برده‌ای و خوشحال کردن دیگران نائل گردد و بتواند به کسی کمک کرده و او را به وطن خودش بازگرداند، واجب است که این کار را انجام دهد؛ زیرا احادیث صحیحی از جانب رسول اکرم (ص) در اینگونه موارد، وارد شده است و کسانی که قربانی را جایز شمرده‌اند، بر این نظرند که برای قربانی کردن يك گوسفند [دو ساله و یا بز سه ساله] برای يك نفر کافی است و یا يك هفتم [از يك شتر و یا گاو و گاو میش] برای هفت نفر کفایت خواهد کرد.

حیوانی که زخمی شده ولی از نظر گوشت و فربهی ضرر و زیانی به آن نرسیده باشد، مانند حیوان گر شده فربه [که فقط بیماری مربوط به پوست آن می‌باشد] جایز است مورد استفاده قرار گیرد.

اما حیوانی که کاملاً کور و یا از يك چشم کور و یا بسیار لاغر باشد، برای قربانی شدن به کار نمی‌آید و قربانی کردن چنین حیوانی جایز نیست، زیرا اینگونه حیوانات معمولاً فربه نیستند و گوشت و چربی کافی ندارند [که مردم بتوانند از آنها استفاده نمایند] و کسی که قربانی انجام می‌دهد، می‌تواند از گوشت قربانی هم به فقیر و هم به ثروتمند ببخشد و افراد نیازمند و بی‌نیاز می‌توانند تظلم و دادخواهی خود را به شخص قربانی کننده و یا دیگران برسانند، (البته در صورتی که سهم آنان داده نشود) و برای اهل و افراد خانواده قربانی کننده نیز...

س ۹- جایز است که از گوشت قربانی شده استفاده نماید و سنت است که

قربانی کننده يك سوم گوشت قربانی شده و یا عکس آن را به عنوان صدقه بر دیگران تقسیم کند و باقی را برای اهل و عیال خود نگهدارد تا آنان نیز در شادی و سروری که در این کار وجود دارد؛ سهیم شوند. واجب است کلیه افرادی که در يك قربانی [مانند شتر یا گاو یا گاو میش] با یکدیگر شریک می‌شوند، اهل يك محل یا يك آبادی و یا يك شهر باشند تفریط (کم کردن) یعنی حداقل سهام در شرع يك شتر برای هفت نفر در نظر گرفته شده است و بر غیر روش و جهتی که قانون و مقررات شرع اسلام نوشته و کتابهای فقهی معتبر، آن را توضیح داده‌اند، خارج از روش و سیره اصحاب کرام و تابعین است (که خداوند جلّ شأنه آنان را از رضای فراوان و بخشش خود سیراب گرداناد).

س ۱۰- و چگونه شما [به عنوان مسلمان] می‌توانید باروش اصحاب و تابعین مخالفت نمایید و آن (قربانی) را بر مردم فقیر و اهل و عیالتان بخش نمایید؟
هفت نفر، یا شش نفر و یا سه نفر و حتی دو نفر می‌توانند با هم شریک شده شتر و یا گاو زنده [و نیز گاو میش] را قربانی نمایند.

پس از ذبح قربانی اگر فرد یا افرادی خواستند در آن شرکت جویند، جایز نیست. و قربانی شده فقط از آن فرد یا کسانی است که قربانی به نام آنان ذبح شده است.
عمل قربانی کردن برای صحرانشین و نیز چادر نشینان قبل از برپا داشتن نماز عید قربان انجام می‌شود. ولی برای شهر نشینان از روی دیانت و عدالت گستره بهتر است عمل قربانی بعد از نماز عید و بازگشتن مردم به خانه‌هایشان انجام پذیرد...
س ۱۱- زیرا این همان عملی است که گذشتگان نیکو کار بدان عمل نموده‌اند.

فصل در مورد خوردن و آشامیدن

خوردن مال حلال یکی از واجبات است. همچنانکه آشامیدن هم به اندازه‌ای که از هلاک شدن جلوگیری نماید. هر دو از اقسام مندوب و سنت می‌باشند. آنچه که از نظر ادامه حیات لازم است و برای جلوگیری از هلاک شدن به عمل آید. [یعنی خوردن و آشامیدن در حدّ نیاز، واجب است و افزون بر آن سنت می‌باشد].

بدین دلیل مازاد بر اندازه، سنت است؛ که شخص باید به وسیله خوردن و آشامیدن،

نیروی انجام عبادت را در خود به وجود آورد و کسانی [از فقهاء] که گفته‌اند: به اندازه‌ای می‌توان افزون بر آنچه که واجب است از گوشت قربانی و غیر آن، خورد تا حدی که انسان شکمش سیر شود، مربوط به چیزهای مباح است نه مکروه [و یا احیاناً حرام که برای سدّ جوع در مواقع اضطرار، خوردن و آشامیدن آن هم جایز می‌باشد]. «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا أَثَمَ عَلَيْهِ أَنْ يَلْتَمِسَ الْغُفُورَ رَحِيمًا»^۱

(پس اگر کسی نیازمند خوردن و آشامیدن مال حرام شود، ولی خود مایل به استفاده از آن نباشد، برای بقای حیات و رفع نیاز، می‌تواند تا سدّ رمق از آن استفاده کند؛ به شرطی که از حدّ معمول تجاوز و تعدّی ننماید. در این صورت مرتکب گناهی نخواهد شد که به راستی خداوند آمرزنده و مهربان است) کاستن خوراك و کم‌خواری به اندازه‌ای که انسان را برای انجام عبادت ضعیف گرداند، وی را از گناهی که مرتکب شده است؛ دور نخواهد ساخت. کسی که خورد و خوراك را ترك کند، در صورتی که علت گرسنگی باعث مرگ وی شود؛ همچنانکه طرف به خاطر عجب و عفتی که دارد؛ از گرسنگی می‌میرد و دست به سوی دیگران دراز نمی‌کند، حرام می‌باشد.

مسائلی چند

هر کس که لباسی را غیر از حریر و غیر از جامه‌ای که با طلا و نقره زینت یافته باشد؛ بپوشد، هیچ گناهی را مرتکب نشده است. هر گاه کسی از لباس و وسائلی غیر از طلا و نقره از قبیل طلای غیر مسكوك استفاده نماید، گناهکار نمی‌باشد.

۱. سورة البقرة (آیه ۱۷۳) و سورة النحل (آیه ۱۱۵).

مداوا نکردن

س۱- کسی که بیمار شود و به مداوا نپردازد، تا در اثر آن بیماری درگذرد؛ گناهکار نخواهد شد [مشروط بر اینکه در عدم مراجعه به پزشك و مداوای خویش تعمّدی نداشته باشد].

استفاده از میوه‌ها

بر هر کس جایز است که از هر نوع میوه‌ای همچون انجیر، انگور، خربزه و هندوانه، حتی از هر نوع غذای خوش طعم یکی پس از دیگری استفاده نماید. بدین دلیل که چنین استفاده‌ها بر همین منوال و روش در بین مسلمانان جاری و همگانی است [زیرا مبنای مطالب فقهی بر عرف و عادت مردم استوار است]. و این نوع خوراکی‌ها از غذاهای پاک و تمیز می‌باشد که در مورد حلال بودن آنها آیه قرآن کریم نازل شده است که می‌فرماید: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (یعنی می‌توانید از روزی‌های پاک و حلالی که به شما ارزانی داشته‌ایم تناول کنید).

سنت خوردن انگور

بهتر آن است که برای خوردن انگور و استفاده بیشتر از آن ورعایت فرموده حضرت رسول (ص) از روشی که کرم از آن استفاده می نماید بهره گرفت و بعضی گفته اند: پس از شستن و تمیز کردن انگور، خوشه را جلودهان گرفته دو دو (دودانه، دودانه) که فارسی است شروع به خوردن کنند. پس بر شما لازم است که به پیروی از سنت حضرت رسول (ص) پایدار بوده و از آن عدول و تجاوز ننمائید؛ زیرا اظهارش ایشان راه راست و دور از ناهمواری است و چون شروع به خوردن یا آشامیدن نمائید، نام خدای [به صورت کامل و یا کوتاه شده و مختصر آن (بسم الله) را بر زبان آورید].

س ۲- کسی که وقت شروع به غذا خوردن و یا آشامیدن، نام خدای را بر زبان نیاورد، سنتی را رعایت نکرده است؛ ولی اگر آن را به علت فراموشی بر زبان نیاورده باشد، به محض یاد آوردن، می تواند نام خدای را بر زبان آورد؛ زیرا حضرت رسول (ص) چنین فرموده اند: [خوردن غذا و نوشیدن آب را] به نام خداوند شروع کنید و سنت است که پس از صرف غذا کلمه «الحمد لله» را فراموش ننمائید.

و نیز سنت است که در موقع غذا خوردن بحث و گفتگو انجام گیرد، زیرا صحبت کردن مدار و پایه نیروی غذا خوردن می باشد.

حرام بودن نوشیدن شیر خرهای وحشی

آشامیدن شیر خرهای وحشی و نیز ادرار شتر [مگر به منظور دوا] در نزد امام اعظم حرام است؛ زیرا حدیثی که به وضوح بر حرام بودن آن دلالت دارد در نزد امام ابوحنیفه به ثبوت رسیده است.

ولی دو شاگرد دانشمند وی به نامهای [امام] ابویوسف (که در زمان هرون الرشید قاضی القضاات شهر بغداد بوده) و امام محمد (شیبانی)* که قاضی القضاات شهرری بوده است) خدایشان بیامرزاد؛ بر خلاف نظر استاد خویش، عقیده دارند که اگر این دو نوشیدنی [شیر خر وحشی و ادرار شتر] به عنوان مداوا باشد، حلال است که هر یک از این دو شاگرد دانشمند به نحوی بر حلال بودن آن نظر داده اند. [ابویوسف فقط برای مداوا به حلال بودن آنها فتوی داده است] حتی اگر این استفاده بسیار و چند بار هم تکرار شود.

س ۳- و آنچه که بر دلیل درست بودن مداوا در نتیجه استفاده حلال از آن دو آگاهی یافته‌ایم، این است که از طرف کسی که مورد رضایت خداوند و [رسول اکرم (ص)] می‌باشد، دستور مداوا کردن به هر دوی آنها صادر شده است. [دلیل حلال بودن شیر و ادرا به منظور استفاده پزشکی، همان فرموده حضرت رسول (ص) است که چون در این مورد از ایشان سؤال شده، پاسخ فرموده‌اند که به منظور استفاده پزشکی حلال است].

استفاده از ظروف گرانبها

جایز است که از ظرفهای پربها بجز آنهایی که از طلا و نقره ساخته شده‌اند استفاده نمود؛ زیرا عدم جواز استفاده از ظروف طلایی و نقره‌یی و نیز دلیل جواز استفاده از ظروف گرانبهای غیر از طلا و نقره در احادیث پیامبر (ص) آمده و پشتوانه خزانه است [زیرا قیمت گذاری تمام اجناس حتی سنگهای گرانبها با طلا و نقره سنجیده می‌شود و آن حضرت بدین وسیله خواسته‌اند که این دو جنس در بازار وجود داشته باشد و معاملات صورت گیرد و کساد بازار روی ندهد].

ولی اگر کسی ظروف طلایی و نقره‌یی را با پارچه و یا پرده‌ای بردارد و یا پارچه‌ای به دور آنها بپیچد چنانکه از انظار مخفی بماند، به کاربردن آنها حرام نخواهد بود و با وجودی که این حدیث دلیلی است بر درست بودن استفاده مشروط از اینگونه ظرفهای طلا و نقره، بر شما لازم است که از محرمات و استعمال این نوع ظروف تجملی دوری جوید و هرگز از آنچه که حرام است استفاده ننمایید، زیرا استفاده از محرمات سبب گمراهی خواهد بود. پناه بر خدا که مبادا بدان دچار شویم.

فصلی در مورد کسب و پیشه

س ۴- کسب و پیشه بر هر مسلمانی (چه مرد و چه زن) واجب است؛ زیرا کسب وسیله‌ای برای برگزاری و انجام دادن عبادت خداوندی است، که عبادت خود نیازمند سه عامل است که عبارتند از:

- ۱- نیروی انجام دادن کار . ۲- کسب و پیشه . ۳- طلب و خواستن .

بهترین پیشه‌ها

باید دانست که بهترین پیشه‌ها کسب تجارت است؛ زیرا حدیث درستی از حضرت پیامبر (ص) روایت شده که فرموده‌اند: «تاجری که در گفتارش (یعنی در قیمت و بهای جنسی که می‌خواهد بفروشد، راستگو باشد و حقیقت آن را به طرف مقابل از هر نظر بگوید)، بانیکان خداوند محشور خواهد شد». چون یکی از معنای نیکوکاری راستی و درستی است. بعد از کسب تجارت، اشتغال به کار زراعت و کشاورزی از دیگر کارها برتر است. نخستین کسی که به کار زراعت پرداخت، حضرت آدم بود و این کار پاک‌ترین و پاکیزه‌ترین کسب‌ها است. بدین دلیل که کسب و کار به زبان حال، مردم را به توکل بیشتر به خداوند متعال وادار می‌نماید.

پس از این دو کسب، پیشه یا صنعت و اشتغال به فراگیری آن است، س ۵- زیرا این حدیث که حضرت فرموده است: «الْحِرْفَةُ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ» (دانستن هر حرفه‌ای انسان را از فقر و تنگدستی رها می‌سازد) در این مورد می‌باشد. بعضی از حرفه‌ها بر حرفه دیگر برتری دارد و آبرو مندانه‌تر بوده و دارای اقسام مختلف است و برخی از آنها به نسبت آن دیگری حرفه بهتر و یا بدتر نامیده می‌شود؛ مانند شغل دوزندگی و حجامت (خون گرفتن).

پیشه‌های واجب

بعضی از پیشه‌ها که به منظور تأمین خرج زندگی و بازپرداخت بدهی‌های شرعی و کتابت می‌باشد، معلوم گشته‌اند: هزینه تعلیم علوم به افراد و اصحاب تحت تکفل که واجب و ضروری است و آنچه که از هزینه زندگی و یا تعلیم و تربیت بازمی‌ماند، و در راه دیگری از قبیل کمک به فقرا و مستمندان و به جای آوردن صلوات رَحِمَ به خویشاوندان انجام می‌گیرد و ثوابی در آن وجود دارد مستحب و سنت است. اما کسی که برای خود نمائی و بزرگ داشتن خویش بر دیگران و مقابله با افراد عالی مقام...

س ۶- به کسب علمی که برای شهرت و آوازه و فخر فروشی بر دیگران و مبارزه و معارضه با افراد مستکبر و مغرور پردازد، به دلیل احادیث متواتر که در بعضی از فرموده‌های حضرت رسول (ص) آمده است، حرام می‌باشد اما برای کسی که در آمد خویش را صرف آسایش زن و فرزند خویش می‌نماید، جایز است، مشروط بر اینکه قصد و آهنگ کسب نام و شهرت نداشته باشد.

اجاره دادن اماکن برای کنیسه و کلیسا

اجاره دادن خانه‌ای که در ده باشد، به منظور اینکه آن را کلیسا [در عربی کنیسه و به معنی پرستشگاه نصاری است و معمولاً معبد یهود را کنیس گویند] سازند، در این مورد از امام اعظم (نعمان بن ثابت) روایت شده مکره نمی‌باشد، زیرا اجرت و اجاره‌بهایی که در مقابل آن گرفته می‌شود، حلال است.

ولی از شاگردان او [قاضی ابویوسف و قاضی محمد حسن شیبانی] و تابعین آنان برخلاف نظریه امام خود می‌باشند، زیرا ایشان و دیگر پیشوایان اهل سنت و جماعت...

س ۷- آن را جایز نمی‌شمارند. اما به طور کلی و اجماع پیشوایان اهل سنت و جماعت اجاره دادن منزل را به منظور ساختن کلیسا برای نصاری مکره می‌شمارند. حتی در جایهایی که بیشتر ساکنان آن مسلمان باشند نه عیسوی مذهب، نیز مکره است.

آنچه که مشهور و از احادیث روایت شده است این است که اگر فردی هرچند که خود به مسائل فقهی آشنا نبوده و حتی اگر مسلمان هم نباشد و بگوید من این گوشت را از یک مسلمان خریدم؛ خوردن این گوشت حلال می‌باشد. چنانکه اگر بگوید آن را از یک مجوسی (زردشتی) خریداری کرده‌ام، باز خوردن آن جایز است؛ زیرا آشنایی مردم با اهل کتاب و غیر آن روشن و آشکار است.

از آن گذشته، دلیل دیگری برای پذیرفتن سخن چنین کسی آن است که اگر گفته‌ی وی را بپذیریم، دچار محذور نخواهد شد و در تنگنا قرار نخواهد گرفت (ولی اگر به گفته‌ی وی: «این گوشت را از مسلمان یا اهل کتاب از قبیل کلیمی‌ها و عیسویان و زردشتیان خریده‌ام» اعتماد نکنیم، و برای اثبات آن به دنبال گواه و استدلال بگردیم، در حقیقت وی را به زحمت خواهیم انداخت و در دین اسلام به مشقت انداختن دیگران جایز نیست).

پس اسلام و مسلمان بعضی از اخبار و گفته‌ها را می‌تواند از غیر مسلمان [به شرطی که اهل کتاب باشد] بپذیرد. هرگاه اهل کتابی به مسلمانی بگوید که: در آیین اسلام، نعمتهایی که به شما ارزانی داشته‌اند و در آنها هرچه که حلال یا حرام است مشخص گردیده، گفتارش مورد قبول است. پس حلال و یا حرام بودن چیزی نیاز به زمان معینی برای کسب

خبر ندارد. چنانکه برای اثبات فسق و فجور شرابخوار و غیروی نیاز به زمان و تحقیق دارد. س ۸- زیرا با اعلام طرف به اینکه خود او مجوسی و یا عیسوی است [و شرابخواری در مذهب وی حلال می‌باشد و یا اینکه خود فردی از افراد مسلمان و در دایره اسلام و شریعت محمدی قرار گرفته] تکلیف وی معلوم می‌گردد یعنی اگر کسی مرتکب شرابخواری شد، باید اول تحقیق کرد که آیا او مسلمان است یا نه. اگر ثابت شد که مسلمان نیست، هیچگونه کیفری ندارد و اگر خود اقرار کرد که مسلمان است و شراب نوشیده، برابر مقررات و ضوابط اسلامی با وی رفتار خواهد شد. و اگر غیر مسلمان در مورد حلال و یا حرام بودن چیزی به طور مطلق اظهار نظر کرد، گفته‌وی اعتباری ندارد. زیرا اگر بگوید گوشت خوک حلال و گوشت خرگوش حرام می‌باشد، باید گفت این مربوط به دین خود وی می‌باشد و در دین او چنین مرسوم است. و در شریعت محمدی اعتباری ندارد. زیرا او نمی‌داند که در دین حضرت محمد (ص) چه در مورد مسائل فقهی و ظاهری و چه در مورد مسائل معنوی بی‌اطلاع است [و غافل از آن است که قضیه حلال بودن گوشت خوک و حرام بودن گوشت خرگوش برعکس است. یعنی گوشت خرگوش حلال و گوشت خوک حرام است].

فصل در مورد لباس پوشیدن

هر کس که دارای ثروتی بوده و خداوند را به خاطر عطایای او ستایش کند که چنین نعمتی را به وی ارزانی داشته می‌تواند از انواع لباسها استفاده نماید، و پوشاك، خود از نظر شرعی بر سه نوع است:

۱- واجب. ۲- مستحب. ۳- مباح.

س ۹- و آنچه بر شخص ثروتمند از نظر پوشش لباس واجب است برای ستر عورت و دفع سرما و گرماست، و افزون بر آن پوشش، جامه چه برای خود و چه برای افراد خانواده در سه مورد مذکور، مستحب می‌باشد و استحباب پوشیدن لباس به منظور ادای سنت حضرت رسول (ص) و سپاسگزاری در برابر بخششهای خداوند یکتاست که جز او کسی شایسته سپاس و پرستش نیست؛ و پوشش مباح که غیر از آن دو (واجب و مستحب) می‌باشد، به منظور زینت و زیبایی به کار می‌رود.

جامه‌های مکروه

روش و نوع لباسی که مردم را به هم‌چشمی و تکبر و ادا نمايد و انگیزه تکبر و غرورشان گردد، مکروه می‌باشد زیرا گذشته از اینکه افزون‌تر از حدّ بی‌نیازی است، از دیگر سو، جنبه غرور هم در آن دیده می‌شود.

لباس سفید و سیاه

در باره پوشیدن لباس سفید و نیز لباس سیاه حدیثی وارد شده است؛ بدین معنی که غیر از لباس سفید می‌توان از لباس سیاه هم استفاده نمود.

ولی در زمان ما (عهد مؤلف) پوشیدن لباس سیاه نادر و کمیاب است. اما پوشیدن لباس سرخ و آنچه که بدان مشابهت دارد و نیز لباس زرد برای مردان مکروه می‌باشد. زیرا کسی که از پوشیدن لباس زرد و سرخ دوری نجوید، مورد سرزنش قرار خواهد گرفت و عمل مکروهی را مرتکب شده است، و هر لباسی باید متناسب با شخصیت و مقام فرد باشد [مکروه دو نوع است: یکی کراهت تحریم و دیگر کراهت تنزیه]. برای مرد سنت است که به منظور تعبیر از فرمایش حضرت رسول (ص)...

س ۱۰- و نیز به منظور اظهار و ادای سنت نبوی گوشه‌ای از دستار خویش را بر شانه [چپ] به طرف جلو بیاویزد و کسی که منکر چنین عملی شود و آن را انجام ندهد، در حقیقت یکی از سنت‌های آن حضرت را رعایت نکرده است و کسی که سنت آن حضرت را به قصد عناد ترك نماید، به منظور ادب او واجب است که وی را از کیفر عملی که انجام داده است، آگاه نمایند.

پوشیدن لباس‌های ابریشمی

پوشیدن لباس‌های ابریشمی به طور کلی برای زنان حلال است ولی برای مردان حلال نیست، مگر اینکه طول و عرض آن به اندازه چهار انگشت باز یا يك شبر باشد که همان اندازه يك وجب است و آن مقدار از جامه در زمان گذشته و حال، از نظر حلال بودن، فقها را به سکوت واداشته جمعاً همین مقدار يك وجب است. بنابراین تفاوتی در زمان گذشته و حال در مورد پوشیدن لباس‌های ابریشمی وجود نداشته است.

پس معلوم می‌شود که این مقدار برای حلال بودن استفاده از پوشش ابریشمی در هر دوره و زمانی بوده است و بعضی از فقهاء گفته‌اند: مقداری که جایز بودن آن مورد حمایت و رضایت فقهاء قرار گرفته است، به اندازه سه انگشت می‌باشد، نه بیشتر.

استفاده از مواد ابریشمی برای بالش و مخدّه (متکا)

استفاده از حریر و ابریشم نازک و لطیف و نیز درشت بافت و ضخیم برای روبالشی و متکا و هر نوع پستی که به منظور تکیه زدن بر آنها ساخته می‌شود، اشکالی ندارد.

س ۱۱- و هر نوع زیرانداز و فرش (قالی و قالیچه) بنا به عقیده امام ابوحنیفه حلال است و هیچگونه شبهه‌ای در آن وجود ندارد؛ هر چند که دیگر پیشوایان سه گانه اهل سنت و جماعت [امام مالک، امام محمد شافعی و امام احمد حنبل] و شاگردان خود امام ابوحنیفه (قاضی ابویوسف و امام محمد حسن شیبانی) در این مورد به مخالفت برخاسته‌اند و روایتی که از حضرت فاروق [عمر بن خطاب] اعظم (رض) نقل شده که فرموده است: «از پوشیدن لباس عجم‌ها (غیر عرب) خودداری نمایید»، دلیل محکم بر حرام بودن لباس ابریشمی است (که مورد استناد و ائمه غیر از امام ابوحنیفه قرار گرفته است).

با وجود این امام ابوحنیفه راهم دلیلی است بر حلال بودن لباس ابریشم [که به طور کلی با شرایطی که ذکر آن گذشت، حلال است]، زیرا حضرت رسول اکرم (ص) خود نیز بر مخدّه‌ای که پوشش آن از حریر بوده، تکیه فرموده‌اند و این مخدّه بر فرش‌ی که در خانه ابن عباس* گسترده بودند، قرار داشت.

پس نشستن حضرت رسول (ص) بر مخدّه‌ای که روپوش آن از ابریشم بوده، دلیلی است بر حلال بودن استفاده از ابریشم و بنا بر آنچه که از نوشته‌های معتبر در کتابهای شناخته شده فقهی که به قلم استادان فصیح و بلیغ تحریر یافته بر می‌آید این است که هیچگونه شك و شبهه‌ای در حلال بودن استفاده از حریر وجود ندارد، مگر اینکه استفاده از آن برای فضل فروشی و تفاخر و کبر و ورزیدن بر دیگران و بیش از حد نیاز باشد. چنانکه آن را اهل خبره برای طراز و زینت پیرامون خرّقه از خارج و داخل جامه، بنا به تجربه خویش و اندازه‌ای که برای دوختن چنین جامه‌هایی لازم باشد، در دوزندگی (خیاطی) به کار می‌برند.

س ۱- ولی استفاده از لباس مردانه‌ای که گوشه‌های بیرونی (نه داخلی) آن از حریر باشد، چون جنبهٔ تظاهر و خودنمایی پیدا می‌کند، حرام است [زیرا اگر ظاهر باشد، در نظر دیگران مایهٔ کبر و غرور پوشندهٔ جامه، و حقارت دیگران می‌گردد، ولی اگر در معرض دید مردم نباشد، مسأله‌ای را ایجاد نخواهد کرد].

استفاده از انگشتری طلا و نقره

هر کس که بخواهد از انگشتری ساخته شده از طلا و نقره استفاده نماید، جایز و بلا مانع است و آنچه که به صورت متواتر در مورد استفاده از انگشتری طلا و نقره از احادیث حضرت رسول اکرم (ص) وارد شده است، آن است که استفاده از انگشتریها در هر صورت و حالتی برای زنان حلال است [حتی زنان می‌توانند از زیور آلات دیگر مانند النگو و گردن‌بندهای آراسته به جواهر استفاده نمایند] ولی برای مردان حرام است. اما استفاده از طلا و نقره استثنائاتی از قبیل به کار بردن کمر بند جنگی و قبضهٔ شمشیر در کتب فقهی وجود دارد که می‌توانند در اینگونه موارد از طلا و نقره استفاده نمایند.

پس بنابر آنچه که گفته شد استفاده از طلا و نقره به هر صورت که باشد برای مردان

مکروه است و اختصاص به حالتی دارد که صرفاً برای خودنمایی و جلب توجه دیگران به کار برده شود، بدیهی است که خودنمایی و تکبر و غرور از نظر فقهی صفتی بسیار ناپسند است و خوب یا ناپسند بودن کاری منوط به نیتی است که طرف در دل دارد «أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». بنابراین اگر طرف در انجام این عمل اراده خلوص نیت داشته باشد، او را از تکبر و غرور (که نهایت درجه دلایل کراهت می باشد) بری می سازد.

در این صورت ساختن انگشتی از سنگهای گرانبها که در بین مردم رایج و جزو عرف و عادت آنان گردیده، مانعی ندارد. اما از حد و معیاری که برای آن قائل شده اند، نباید تجاوز نماید زیرا در صورت تجاوز از این حدود به سوی محرّمات می گراید.

س ۲- بدیهی است که مقدار مجاز به اندازه وزن يك مثقال و یا کمتر از آن می باشد و تجاوز از آن حرام خواهد بود. اما نوشتن با خطوط طلا یا نقره و یا هر دوی آنها بر روی لباس حلال می باشد، زیرا این نوشته طلایی یا نقره‌یی تابع خود لباس است. و فرضاً کسانی که این نوع نوشته را حرام کرده باشند، در واقع، فرمایش قاضی ابویوسف شاگرد امام ابوحنیفه (که فاصله زمانی بین امام و شاگردش وجود دارد) را رعایت کرده اند. گواهی و شهادت افرادی که دندانهای خود را با طلا و نقره به هم وصل کرده [و یا آنها را از خود طلا و نقره ساخته باشند]، در نزد قاضی جایز و قابل قبول می باشد که اسرار نهفته در حالت اضطرار و نیاز، محرّمات و محظورات را مباح می سازند [یعنی استفاده از طلا و نقره در حالت نیاز و اضطرار حلال می باشد].

از این گذشته از خود امام ابوحنیفه نقل شده که جایز است از طلا و نقره برای دندان استفاده نمود و حقیقتاً آن دو پیشوا (قاضی ابویوسف و امام محمد حسن شیبانی) شاگردان امام اعظم، هر دو تاریکی های هر گونه شبهه و اشتباه را در فقه با نور دانش خویش محو و نابود ساخته اند و همگی فضلا بر کمال دانش این دو نفر مُقرّ و معترفند و چنانکه گفته شد استفاده از طلا و نقره برای دندان جایز و مباح می باشد.

س ۳- خاتم کاری با سنگهای غیر قیمتی و فلزهای مس و آهن [در عرف و عادت مردم] منهی عنه می باشد [ولی نهی ثابت و قطعی نیست یعنی حرام نمی باشد]. زیرا نهی جازم و قطعی با حرام مساوی است و علّت نهی شدن از به کار بردن این نوع

انگشت‌ریها نیرنگ و تزویر از طرف زوج و بستگانش نسبت به زوجه و بستگان وی می‌باشد.

مادام که شخص مسلمان است، نیازی به استفاده از طلا و نقره ندارد و یا اینکه اگر تهیدست و بی‌سرمایه باشد، بهتر آن است که به طور کلی از انگشت‌ری استفاده ننماید، حتی اگر آن شخص تهیدست، مسلمان هم نباشد.

بدین سبب کافر و تهیدست را در يك ردیف نام برده‌ایم، که آنان نیز در فروع دین مانند ما، مورد خطاب قرار گرفته‌اند و در انجام امور دینی اگر زیاده‌روی کنند، در حقیقت مورد کيفر بیش از اندازه قرار خواهند گرفت [پس بهتر آن است که تهیدستان چه مسلمان و چه کافر از اینگونه انگشت‌ریها استفاده نمایند].

شخص مسلمان برای رفع احتیاج و نیاز مندیهای روزانه، چه به صورت جزئی و چه کلی اگر از دستمالهای ابریشمی استفاده نماید، مادامی که جنبهٔ تکبر و غرور نداشته باشد، استفاده از اینگونه دستمالها برای او حلال و بدون اشکال می‌باشد.

کسی که تاری از ابریشم را بر یکی از انگشتان خود برای یادآوری و فراموش نکردن موضوعی ببندد، از نظر شرع به عنوان ستمگر و گناهکار منظور نمی‌گردد، چنانچه از حدیث سرور و مولای ما حضرت محمد (ص) نقل شده است.

س ۴- خود آن حضرت بدین کار اقدام کرده است. به طور کلی دوری جستن از کار بیهوده لازم است، ولی در این کار (بستن ابریشم بر انگشت) هدف صحیح و درستی وجود دارد و آن یادآوری است که به اتفاق علماء جزو کارهای بیهوده به حساب نمی‌آید.

فصل دربارهٔ نگرستن به دیگران

نظر کردن و نگرستن به سوی آنچه که عورت نامیده می‌شود، از طرفین زن و مرد حرام است. مگر اینکه برای ضرورتی واقعی باشد، نه لفظی و معنوی.

پس برای کسانی که شغل آنان ختنه کردن است، در هر دو جنس (زن و مرد) و برای پزشک مرد و زن قابل و ماما و آمبول زن جایز می‌باشد. یعنی نگاه کردن این پنج گروه جایز است و برای غیر از این گروهها جز در مواقع ضروری جایز نیست. ولی اگر ضرورت

موجود و نیاز با دستورات شفاهی بر طرف گردد، به طوری که نیاز به معاینه عینی نداشته باشد، معاینه جسمی مباح نبوده و ضرورتی نخواهد داشت و نظر به سوی عمل مورد نیاز شناخته شده حلال نیست و این جزو نوادر است که شخص از حد مورد نیاز تجاوز کند و چنین شخصی باید از افراد متدین بوده و از لحاظ تقدس به مرتبه طهارت و پاکی نائل گشته باشد،

س ۵- و از ارتکاب خیانت دور گردد. مرد می تواند به سوی مرد دیگر چه مسلمان و چه کافر همه اعضاء او را به غیر از میانه ناف تا زانو نگاه کند و در حدیث آمده است که مابین ناف و زانو برای مردان عورت حساب می شود و در حقیقت حرام بودن نظر به عورت مردان (جز در موارد ضروری) ثابت شده است و نیز بنا بر اعتقاد امام (ابوحنیفه) هیچگونه تغییر و یا تعبیر و تفسیر و تفاوتی در مورد این مسأله (حرام بودن نگاه به سوی عورت برای زن نسبت به یکدیگر) وجود ندارد (یعنی زن هم نباید به عورت زن دیگر بدون نیاز نگاه کند و به هیچوجه نظر کردن به ماورای بین ناف و زانو از سر شهوت جایز نیست و نباید به عورت یکدیگر، از زنان و مردان نگاه کرد (زنان حق نگاه کردن به مردان و همچنین مردان به زنان را ندارند).

نگاه کردن همسران نسبت به یکدیگر

برای زن و شوهر حلال است که تمام اعضاء یکدیگر را ببینند و این گفته و روایت که زن و مرد هم نباید به عورت هم نگاه کنند از باب تقوی و پرهیزگاری و حفظ عفت یکدیگر محسوب می شود. (یعنی بهتر است که زن و شوهر هم نسبت به نگاه کردن در این مورد پرهیز نمایند) که حضرت عایشه (رض) زوجة پیامبر بزرگوار (ص) چنین فرموده است که: نه من چیزی از وی (حضرت رسول (ص) دیده ام و نه او هرگز از من چیزی دیده است. و این موضوع در کتاب «بَهجة المرضیة» تألیف جلال الدین سیوطی [بر الفیه ابن مالک*] که خدایش پیامر زاد،

س ۶- مذکور است و دلیل نهی نگاه کردن به عورت این است که موجب نسیان و فراموشی می گردد و یا اینکه امری دستوری و تعبیدی است که نباید انجام گیرد.

نظر کردن به محارم

نظر کردن به عورت کسانی که با شخص محرم هستند، (از قبیل: مادر، خواهر، عمه، خاله) و همچنین به آیه غیر خود شخص باز حرام می‌باشد که حدیث نبوی هم در این مورد وارد شده است. ولی مادامی که نگاه به سرو صورت آنان باشد، حلال است و نیز نظر کردن به ساق پای وی و یا عضو دیگری و همچنین نگاه کردن به سینه آنان (محارم) حلال می‌باشد چون نظر کردن به اصل محرم جایز است، پس به فرع وی هم جایز می‌باشد، حال چه بچه و چه آیه (کنیز مملوک) باشد و عمل لمس کردن زن به یکی از اندامهای محارم از قبیل سرو صورت اگر از هوای نفس و شهوت نباشد، جایز می‌باشد و به هیچوجه شخص محرم حق ندارد به غیر از سرو صورت و ساق پای و سینه محرم خویش را بنگرد، اگرچه شخص بیننده خود شارح و آشنا به مسائل فقهی و دور از شهوت هم باشد و یا اینکه محل مورد نظر، انگیزه شهوت برای بیننده محرم نباشد؛ گرچه طبع و سرشت افراد عاقل و عارف از نگاه کردن شهوت‌آمیز دور می‌باشد. مثلاً دیدن پشت و شکم محرم برای محرم بدون نظر شهوت حلال است و کسی که دلاری هوای نفس باشد، نگرستن او ذاتاً به بیگانه حرام است، زیرا نگاه، اساس و پایه فتنه زنا می‌باشد با وجود اینکه،

س ۷- اینگونه نظرها بنا به اعتقاد ما هیچگونه دلیلی برای جایز بودن آن وجود ندارد (یعنی نگاه کردن به بیگانه به هیچوجه جایز نیست) مگر در وقت گواهی گرفتن و شهادت، آن هم از طرف عالم و دانشمندی که خود آگاه به احوال آنان بوده و می‌داند که چه چیزی به نفع و یا ضرر آنان است و آنچه که مشهور است این است که برای حاکم شرع در موقع محاکمه جایز است که زنی را که شاکی و از نظر قاضی نامحرم است، بنگرد و نیز نگاه کردن به زنان شاهدهی که در محضر قاضی حاضر می‌شوند جایز، بلکه واجب می‌باشد. تا بدین وسیله خود را از تغییر دادن گفته طرف و حیل و نیرنگ آنان محفوظ نگاهدارد [همچنانکه برای شاهدهای نکاح و طلاق و خود عاقد جایز می‌باشد].

بنابراین حکم قاضی کور و شهادت شخص کور علیه زنان و در امور دیگر شهادتها

قابل قبول نمی‌باشد (یعنی قاضی و یا شاهد از نظر بینایی باید سالم باشد و بدیهی است که مسائل شهادت و حکم دادگاه از مهمترین امور فقهی و اجتماعی می‌باشد). پس شخص نابینا نه حکمش قابل تنفیذ و نه شهادتش مورد قبول است.

قاضی نمی‌تواند شهادت کسی را که از پشت پرده سخن می‌گوید و (تنها بازبان و گفتار) بدون اینکه خودش را کاملاً به قاضی نشان دهد، بپذیرد.

پس رؤیت شاهد به تمام و کمال تا آنجا که برای قاضی کاملاً مشخص گردد، لازم است؛ تا بدین وسیله قاضی خود را از اشتباه شاهد یا شخص دیگری رها سازد و اگر قاضی نگاه کردن به سوی شاهد [به ویژه اگر زن باشد] را به منظور استفاده شخصی و لذت بردن انجام دهد، برای وی در آینده (روز رستاخیز) جایی از همان زمین و محل برای عذاب دادن وی کنده خواهد شد؛ زیرا مقام قضاوت،

س ۸- مقام پیامبران علیهم السلام می‌باشد. اصولاً نظر بیش از اندازه نیاز برای قاضی هم جایز نیست.

نگاه کردن پیرمرد و یا پیرزن به یکدیگر و یا به دیگران مورد اختلاف بین علمای فقهی است، ولی آنچه که از همه صحیح تر می‌باشد، این است که موقعی می‌توانند به یکدیگر نگاه کنند که مسأله شهوت در میان نباشد و نگاهی که مصدر و آغاز آن در موقع خرید و فروش آیه باشد و نیز دست زدن به وی، به اتفاق نظر علمای مذهب امام اعظم جایز است (یعنی نگاه کردن به آیه به منظور مشتری و خریداری و حتی لمس کردن وی از نظر فربهی و یا لاغری جایز می‌باشد). اما قیاس و ضابطه درست آن است که دست زدن و آمیزش با وی بعد از خریدنش صورت گیرد.

ولی این دومورد (دست زدن و آمیزش) برعکس قضیه خواهد بود [یعنی بعد از شراء و قبل از استبراء، خریدار یقین پیدا کند از اینکه زن از شوهر قبلی باردار نیست و معمولاً مدت سه ماه و ده روز برای این مسأله در نظر گرفته شده است که آن را مدت استبراء نامند لمس کردن وی جایز نیست] منظور این است که تا آن را استبراء ننماید، هرچند وی را خریده باشد، دست زدنش جایز نیست]. و اگر شفقت و مهر و محبت نسبت به نسل آینده خویش دارید، نباید قبل از استبراء با وی آمیزش نمایید [زیرا قبل

از استبراء، آمیزش با زن موجب اختلاط نسل خواهد شد [و این در میان مسلمانان پسندیده نیست] که این کار گناه و بر باد دهنده بنیان خانوادگی نسل پاک شما به وسیله انگیزه‌ای است که شرع بدان اجازه نداده است و چگونه شرع به چنین چیزی اجازه خواهد داد که:

س ۹- پیامبران بزرگوار علیهم السلام قبل از استبراء نامی بر آن ننهاده‌اند. مردانی که از نظر جنسی ناتوانند، از نظر حرام بودن نگاه و دست زدن به زنان همانند مردان توانا می‌باشند (یعنی هیچیک از این نوع مردان نباید به زنان نامحرم نگاه کرده و آنان را لمس نمایند) و درست آن است که آمیزش و مخلوط نمودن مردان مقطوع الآله با زنان حرام می‌باشد. زیرا باقی ماندن مقداری از مایه تناسل و توالد بی تردید در آنان وجود دارد [و این خود موجب بعضی از حرکات ناپسند خواهد بود] و مکروه است که مردی، مرد دیگری را شهوت انگیز ببوسد، هر چند قاضی ابویوسف شاگرد امام (ابوحنیفه) بر این عقیده است که کراهتی در اینگونه بوسیدن‌ها وجود ندارد؛ زیرا رسم و عادت مردم [به ویژه در این روزگار (عهد مؤلف) بر این کار جاری است] و به برهانی که گفته شده اتفاق علمای اسلام و امت بر چیزی که گمراه کننده است، جایز نمی‌باشد که در مورد موضوع ما هم اجتماع امت وجود دارد و این مطلب به پایان رسیده است.

بوسیدن دست دیگران

کسی و یا حاکمی که دادگستر بوده باشد، مانند سلطان (عبد الحمید دوم) به نظر ما (مؤلف، سید احمد فائز) به اتفاق علمای کُرد و عرب و ترك و غیره جایز است که به عنوان تبرک و تیمن دستهای او را ببوسند.

س ۱۰- همچنین بوسیدن دست علمای واقعی دین (نه جاهلان علم نما که در میان مردم مرسوم است) جایز می‌باشد.

ولی هیچ شك و شبهه‌ای در مورد جایز بودن مصافحه (دست دادن به یکدیگر) وجود ندارد. چه مصافحه یکی از سنتهای دیرینه در میان جامعه بشری است و کسی که آن را ترك نماید، در حقیقت سنتی را ترك کرده است و اما نمونه‌های دیگر از نوع بوسیدن، همچون

زمین و غیره که کار مردم جاهل و عوام صفت می‌باشد، حرام است زیرا این عمل شباهتی کامل به پرستش بت پرستان دارد و مورد خلاف در اینگونه بوسیدنها دو نوع است: که اگر به خاطر رعایت ادب و تحیت و پرستش باشد، حرام است و اگر به منظور عبادت باشد، طرف کافر شده و در درک جهنم (ژرف‌ترین جای دوزخ) قرار می‌گیرد؛ زیرا اسجده کنندگان غیر خداوند، اگر ثنوی مذهب (عقیده دوخدایی) هم نباشند، کافر محسوب می‌شوند [بدیهی است که جای کافر مانند بت پرستان و آتش پرستان، دوزخ است].

س ۱- از مطالب گذشته چنین مستفاد می‌گردد که خم شدن و گرنش کردن اگر به منظور عبادت و پرستش باشد، نه به منظور احترام و سلام، موجب کفر می‌گردد، برخلاف اینکه اگر به منظور احترام و تجلیل صورت پذیرد، در این مورد، اختلاف نظر وجود دارد و آن هم بسته به نظر شخص است (یعنی اگر انجام‌دهنده اینگونه اعمال قصد عبادت داشته باشد به کفر گرائیده و اگر قصد احترام داشته باشد، اشکالی ندارد).

تمه (پایان بخش بحث گذشته)

در مورد استبراء رَحِم:

[یادآوری- مسأله برده و برده‌داری و نیز خرید و فروش و بخشش اَمّه (کنیزك مملوك و برده) مربوط به اوائل اسلام و چندین قرن بعد، خصوصاً دوران سلاطین عثمانی از جمله سلطان عبدالحمید دوم ممدوح مؤلف بوده است و گرنه در حال حاضر، جایی برای آن در کتابهای فقهی دیده نمی‌شود].

بر کسی که اَمّه‌ای را خریداری می‌نماید و یا کسی که کنیز کی را به وی بخشیده‌اند، لازم است که تا سپری شدن يك ماه قمری (که مدت آن کمتر از ماه شمسی است) با وی آمیزش ننماید و مسلّم است که این تکلیف تنها متوجه خریدار یا مَوْهُوب الیه می‌گردد

و متوجه خود کنیزك نخواهد شد. این امر مختص به کنیز کانی است که دارای حالت زنانگی نباشند. ولی اگر کنیز کی دچار این حالت شده باشد، با دیدن يك بار حالت قاعدگی، استبراء پیدا کرده است و اگر وی جزو زنانی باشد که دارای حالت قاعدگی نیستند، همچنان باید يك ماه قمری کامل از آمیزش با وی دوری جوید.

اگر کسی از این دستور شرعی تجاوز کرده و سپس به درگاه ایزدی توبه و انابت نماید، در دنیا مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرد، آن هم به شرطی که این کنیزك قبلاً باردار نشده باشد. اولی اگر قبل از آمیزش با وی باردار شده باشد و قبل از شش ماه از تاریخ خریدن وی وضع حمل نماید، معلوم می‌شود که فرزند به فروشنده تعلق دارد؛ ولی اگر پس از تاریخ مذکور، طول مدت بارداری نه ماه به درازا کشد، فرزند متعلق به خریدار است و اگر در فاصله بین شش تا نه ماه متولد شود، هر يك از آنها (فروشنده و خریدار) حق ادعای نوزاد را دارند که باید به محکمه مراجعه کنند و هیچگونه ادعائی متوجه خریدار نمی‌گردد. ولی به هر حال خود عمل حرام است، زیرا موجب اختلاط نسل می‌شود و در شرع جایز نیست.

س ۲- اگر کنیز کی به علت آسیبی که بدورسیده، حالت قاعدگی زنانه را از دست داده باشد، دانشمندان فقهی بر این نظرند که باید سه ماه قمری از آمیزش خودداری نماید، ولی امام محمد حسن شیبانی (دومین شاگرد امام اعظم) با این نظر مخالف بوده و گفته است که: باید مدت آن چهار ماه و ده روز باشد و پس از گذشت این زمان، می‌تواند تن به آمیزش با مالک خویش در دهد و کنیز کی که بدین صورت باردار شده باشد. طول مدت آمیزش با وی، از هنگام آشکار شدن وضع حمل تا پایان آن است [یعنی تا وضع حمل ننماید و از حالت نفاس خارج نگردد، نزدیکی با وی جایز نیست].

استبراء به طور کلی برای چنین کنیز کانی لازم است که بعد از قبض یعنی تحویل گرفتن مشتری صورت پذیرد.

دانشمندان فقهی که مسائل شرعی را مفصل نوشته‌اند، مانند فقهای دیگر، گفته‌اند که: استبراء کنیز کان باکره هم مانند کنیز کان بیوه است. باید با دیدن حیض و یا گذراندن حداقل يك ماه قمری که مدت آن کمتر است استبراء حاصل نمایند، هر چند که این کنیز کان در برج و باروها و ساختمانهای بسیار بلند باشند که دست هیچ مردی

هم به آنان نرسد، بازهم حدّ و حدودی برای آنها در نظر گرفته شده که هر يك از خریدار و فروشنده این کنیزكان ملزم به رعایت آن حدود شده و نیز وقت استبراء هم در نظر گرفته شود.

س ۳- رعایت این حدود (استبراء) برای فروشنده و خریدار تفاوتی ندارد. و تنها فرق میان آنها این است که انجام تکالیف شرعی، بر فروشنده بعد از فروش واجب نمی باشد، ولی بر خریدار واجب است و اگر آن را رعایت ننماید، از نظر شرع مستحق عذاب و کیفر هم در این جهان خواهد بود؛ زیرا رعایت موضوع استبراء یکی از احکامی است که شارع مقدّس (که درود بر وی باد) آن را منظور داشته است. پس آمیزش با چنین کنیزکائی قبل از استبراء به زیان خریدار خواهد بود.

اگر مدّتی از استبراء کنیزك در نزد فروشنده هنوز باقی مانده باشد، درحالی که خریدار وی را از فروشنده تحویل گرفته است، نمی تواند از مدّت باقی مانده استبراء در نزد فروشنده استفاده نموده و آن را به حساب خود منظور دارد و در نتیجه مدّت استبراء را کمتر از آنچه که باید رعایت کند، محاسبه نماید، چنین کاری جایز نیست و این نوع محاسبه غلط است و نیازی به دلیل و برهان ندارد و اصولاً خریدار نمی تواند از آن استفاده نماید.

فصل (در مورد ستایش دیگران)

ستایش عدالت و دادگستری سلاطین به صورت نظم و یا اثر چه در مورد مقام والا و سخاوت و احسان آنان و چه در مورد حکام وقت و کردار و رفتارشان جایز و پسندیده است. مانند اینکه بگوییم: فلان شهریار، زینت بخش زندگی فقرا و بیچارگان است و در اینگونه ستایش،

س ۴- همچنانکه در اموری مانند سیرت نبوی و امور مربوط به آن حضرت، ستایش جایز می باشد. اگر ستایش در مورد معاشقه و لهو و لعب باشد، بدان، که حرام است؛ و اگر کسی، دیگری را هجو نماید، گناه و کیفر بر وی وارد است. زیرا هجو کردن از سبّ (دشنام) و غیبت زشت تر است و فتنه و آشوب جز به وسیله هجو به وجود نمی آید و چنانکه

حقّ تعالی فرموده است: «وَأَلْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ»^۱ (فتنه انگیزی بزرگتر و شدیدتر از قتل است) و حقّ تعالی در مورد فتنه وعید و انذار داده است.

مُهْمَة (بحث مهمتی در مورد امام و حقوق وی)

موضوعی است بسیار با اهمیت که در مورد امام و امامت بحث می‌نماید امام و رهبر که همه مردم چه از نظر دنیا و چه از نظر دینی از وی بهره مند می‌شوند، خود منبع فیوضات ربّانی و وکیل خلیفه رسول الله در روی زمین می‌باشد.

پس یکی از حقوق وی بر مسلمانان این است که از احترام و بزرگداشت او کوتاهی ننموده و رعایت حقوق وی، تراشگفت زده نسازد. زیرا یکی از احکام شرع،

س ۵- که وابسته به امور دینی است، نیازمند وجود امام می‌باشد و برای بزرگداشت حقّ امام این تفسیر از نظر فضیلت نامگذاری وی به «خَلِيفَةُ اللَّهِ» و «ظِلُّ اللَّهِ» کافی است که حقّ تعالی فرموده است: «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ»^۲ (و من از میان شما جانشینانی برای خود شما برگزیده‌ام). سنّت و حدیث پیامبر (ص) هم تنها با این دو گفتار «خَلِيفَةُ اللَّهِ» و «ظِلُّ اللَّهِ» وارد شده است بدین معنی که امن و آسایش جهانیان جز به وجود «خَلِيفَةُ اللَّهِ» و «ظِلُّ اللَّهِ» امکان پذیر نمی‌باشد. زیرا دوام و بقای مردم جز به وسیله سلطان (امام و حکام وقت) یا بر جانی نمی‌گردد و اگر او نباشد، ستمگران و آشرا مردم را نابود کرده و هرج و مرج در مملکت روی می‌دهد و نیز گروهی متعرّض گروه دیگر شده به مال و ناموس یکدیگر تجاوز نموده، خونریزی و فساد و تباهی روی خواهد داد که در نتیجه مردم را از بین برده و آنان را به نابودی خواهد کشاند.

پس سلطان (امام و حکام وقت) امین خداوند و مظهر فیوضات ربّانی و در بر گیرنده انوار حقّ است که خداوند وی را ملجاء و پناهگاه مردم ساخته و مرجع خاص و عام قرار داده است، س ۶- و او را به خصائص پسندیده مختص گردانیده که همان معنی «ظِلُّ اللَّهِ» را نیز

۱. سوره ۲ (البقرة) آیه ۱۹۱.

۲. سوره ۱۰ (یونس) آیه ۱۴.

شامل می‌شود. چنانکه انجام نمازهای جمعه و جشنها و غیر آنها از قبیل جهاد در راه اسلام همه بسته به وجود اوست. همچنانکه تصرف در اموال یتیمان و انجام کارهای آنان از طرف هر کس که انجام گیرد، بدون اذن و اجازه او بی ثواب و پاداش آخری خواهد ماند.

همچنین واگذاری امر قضاوت به قضات و پیروی مردم از آنان چنانکه حق تعالی فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱ (فرمان خداوند و رسول و فرمانداران از جانب خدا و رسول را اطاعت کنید) یعنی پیروی از فرمان آنان واجب است. زیرا این آیه به صورت امر نازل شده و امر برای وجوب است (نه سنت و غیره).

مباحثی که باید نسبت به این امر مهم گفته شود، در این مقال نگنجد، بلکه انسان توان آن را هم ندارد و ما خود (مؤلف) کتابی جداگانه در مورد آنچه که نسبت به اطاعت «أُولِيَ الْأَمْرِ» واجب است و باید به جای آورد، نگاشته‌ایم. پس کسی که اوامر وی را عمداً نادیده گیرد، فاسق و مهذور الدّم خواهد بود و شما می‌توانید به کتاب ما تحت عنوان «نص القرآن فی وجوب اطاعة السلطان» مراجعه کنید که بسیار سودمند خواهد بود.

س ۷- خلاصه آنچه که علمای سلف و خلف در مورد واجب بودن نصب امام (أولو الأمر) بر آن اجماع و اتفاق نموده‌اند، بیان شده است.

پس کسی که منکر وجوب نصب امام (أولو الأمر) باشد، به اجماع علماء کافر بوده و مخالفت با این حقیقت کفر محض خواهد بود پس خداوند را به خاطر وجود این بزرگواران باید ستایش نمود.

هان ای حقیقت جوین و ای آفریدگان خداوند! چون نیکو بیندیشید و در الفاظ و کلماتی که در مورد چگونگی و عظمت امام (أولو الأمر) وارد شده، دقت نظر کنید، چنانکه این مطلب در کتابهای معتبر هم نگاشته شده است، یقین خواهید نمود که امام از همه افراد برتر است و برای دسترسی بدین موضوع می‌توانید به فرموده امام (محمد غزالی*) در کتاب «الأحیاء»^۲ مراجعه نمائید که می‌گوید: «دین اصل و سلطان، قلعه بان و نگاهبان آن

۱. سوره ۴ (النساء) آیه ۵۹.

۲. احیاء علوم الدین از امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ هـ). «کشف الظنون، استانبول، ۱۹۶۱ م، ص ۲۳/۱».

است که دشمنان را از اطراف آن اصل دور می‌سازد».

س ۸- کلمه حارس از مصدر حرس ساخته شده که به معنی حافظ و نگهبان است و معلوم است چیزی که محافظ نداشته باشد، نابودشدنی است، و حدیث هم در این مورد وارد شده که امام خلیفه رسول الله (ص) و جانشین اوست که بالاتفاق برای حفظ قلمرو اسلام وی را برگزیده‌اند و در اینکه وی برای آماده کردن سپاه و دفع راهزنان و دشمنانی که بدون دلیل مردم را به قتل رسانده و اموال آنان را به غارت می‌برند، اگر مردم را وادار به پرداخت هزینه جنگی کند، او را مورد سرزنش قرار نمی‌دهند. زیرا وی برطرف کننده منازعه و کشمکش و اختلاف بین مردم است و کسی است که نهایت سعی و کوشش خود را به منظور خیراندیشی دنیا و آخرت مردم با کمال همت و جدیت به کار می‌گیرد و به فتح کشورها پرداخته و هرگونه غم و اندوهی را از دل مردمان می‌زداید و اینگونه کارها تنها به وسیله وی انجام می‌گیرد.

س ۹- و اوست که می‌تواند منافع بسیار، و سود فراوانی را به مردم برساند و آنچه که از کتب احادیث و ائمه و پیشوایان دین شنیده شده آن است که: هر کس در دوران حیات خویش امام را نبیند و زندگی را بدرود گوید، مردن وی مانند مردگان عهد جاهلیت است و نیز «شیخ حسن بصری*» که همواره مولای خویش خداوند را مورد ستایش قرار داده است، می‌گوید: اموری را که خداوند به وسیله امام وقت اصلاح می‌نماید، افزون‌تر از کارهایی است که افراد انجام می‌دهند. پس به اطاعت وی که یکی از شاخه‌های ایمان است، روی آورید. و در حدیثی دیگر آمده است: کسی که از فرمان امیر من سرپیچی نماید، در حقیقت از فرمان خود من سرپیچی کرده است. همچنانکه «ابوسهل تُستری (شوشتری)*» یکی از بزرگان صوفیه گفته است: بهترین مردم سلطان و امام وقت است زیرا او شاهین ترازوی عدالت است. پس از آن ابوسهل گفتار خویش را ادامه داده و گفته است: این درهای چوبین و سیاه‌رنگ که بر پیکر خانه سلاطین (امامان وقت) نصب، و آویخته شده است در این جهان...

س ۱۰- بهتر از هفتاد قصه گو و خطیبانی است که به مردم پند و اندرز می‌دهند باوجودی که این چوبها جماد و بی‌روح می‌باشند، از آن خطیبان برترند.

با این تأویلات و درجه کمالی که امامان وقت دارند، خداوند آنان را بر همه اهل زمان خویش برتری داده است. زیرا همگی در سایه حمایت آنان به سر می‌برند. این بحث در حق همه سلاطین گذشته صادق است، چه آنانی که در نزد مردم مذموم یا محمود بوده‌اند، و سلاطین مذموم و نکوهیده، شاهانی هستند که قبل از آل عثمان (سلاطین عثمانی) بوده‌اند. از احوالشان می‌پرسید، زیرا بعضی از آنان قائل به خلق قرآن بوده‌اند که می‌پنداشتند قرآن مخلوق است، نه کلام ازلی و ابدی خداوند و نیز بعضی از آنان بدترین دشمنان در مورد افک (دروغ بستن به ناحق بر کسی) و بهتان و تهمت زدن به ام‌المؤمنین (حضرت عایشه صدیقه - رض)، حرم حضرت رسول (ص) بوده‌اند.

اما سلاطین ممدوح آل عثمان با حسن سلوکی که در دوران سلطنت خویش داشته‌اند از سوی خداوند مورد عنایت و نصرت قرار گرفته و کمک و یاری شده‌اند در نتیجه توانسته‌اند بر کفار و افراد سرکش و یاغی ظفر یابند. خداوند پاداش آنان را در دنیا و آخرت، س ۱۱- عطا فرماید. زیرا آنان با نور عدالت خویش مطابق احکام خداوندی و برابر سنت نبوی مصطفوی هر گونه تاریکی را از زندگی مردم برطرف ساخته‌اند. چنانکه از هیچ کردار نیکی دوری نجسته و هیچ‌گونه ضرر و آزاری به کس نرسانده‌اند. و اکثر آنان ولی پسندیده و فاتح و غازی ستوده‌ای بوده‌اند که از منکرات بادت و زبان و منطق محکم و استوار و اجرای حد شرعی و الزام آن نسبت به تجاوزکنندگان ستمگر اقدام نموده‌اند.

خلاصه کلام آنکه، سلاطین عثمانی با گفتار و بیان فصیح همراه با حسن نیت و به ضرب شمشیر و دلائل متقن و محکم و اندیشه درست و پسندیده خویش همگان را وادار به اجرای دستورات شرعی نموده‌اند. این سخن در مورد همه سلاطین عثمانی صادق است. اما سلطان ما (عبد الحمید دوم) که ما را،...

س ۱- به خلعت فاخر ملبس ساخته و نعمتهای فراوانی را به ما ارزانی داشته و دارای فهم و دانش کم نظیر و سلطان غازی ستوده و زنده کنندهٔ مذهب اهل سنت و جماعت است؛ دارای تقوی و طاعتی است که تاکنون (دوران مؤلف) هیچکس بدان مرحله نرسیده است. سلطانی که شاهان معاصروی از خیر و برکت و سجایای اخلاقی او که عقل را به شگفتی وامی دارد، بهره مند شده اند. پس سیاس و ستایش خداوند راست که لطف و عنایت وی شامل همگان است.

و از جمله کارهای نیک او احداث هزاران مسجد است که صرفاً به خاطر رضای خداوند آنها را با انواع تکایا و معابد بنا نهاده است و کلمات رسا و قاطع او از سنان آبدار بُرنده تر است. خداوند وجود وی را تا درازمدت و زمانهای بسیار دور حفظ فرماید و همواره فرمانهای گسترده و ستوده وی را نیکو گردانیده و او را بر جهانیان در روی زمین پاینده دارد.

س ۲- خداوند وی را بر انجام اندیشهٔ نیکوی او پیروز گرداند و هر گونه رویداد تلخ را از وی دور سازد.

خداوند! شکوه و شوکت و فرمانروایی وی را پاینده بدار، بدانگونه که هیچیک از دشمنان او بدان شوکت و عظمت نائل نگردند. چه این بدخواهان، و چه دشمنان کتاب من و یا غیر آن باشند. زیرا وی (عبدالحمید دوم) مظهر عدالت است و هر گاه بعضی از

روشهای او شمارا نگران کرده باشد، اقدام وی به چنین کاری صرفاً محض اجرای عدالت بوده است.

سیاس، شایان خداوند است که چنین عدالت آشکاری را که همچون پرچم بر فراز کوهها در اهتزاز می‌باشد، به ما عطا فرموده و نیز به خاطر فضل و بخششی که او بر همه مردم ارزانی داشته است.

مناقب وی که در کتابها بدان اشاره شده، افزون از شمار است و به خاطر همین است که همه شاهان کشورها مشتاق زیارت او هستند.

س ۳- پس خداوند خود یار و پشتیبان اوست که وی را بر دشمنان نیرومندش پیروز گردانیده است.

کسی که به مراحم و الطاف وی نائل شده باشد، در حقیقت بر بهترین آرمانهای خویش دست یافته است.

خداوندا. ما را نیز به لطف فراگیر وی نائل گردان و بی هیچ عناد و نفاقی بر دعای خیر او بروام بدار. که دعا برای او شیرین تر از هر چیز لذت بخشی است، زیرا او سلطان و پناهگاهی است که خداوند در دنیا بر کوچک و بزرگ و غنی و فقیر ارزانی داشته است. و خصائصی که در وجود اوست در هیچ کتابی نمی گنجد و هیچ نویسنده ای نمی تواند آن را در خلال سطور کتابش جای دهد.

من در نخستین کتاب خویش در اولین بحث تاریخ، به ثنای او پرداخته ام و هر خواننده که بخواهد بدان مراجعه نماید، بیشتر مشتاق خواندن و مطالعه آن می گردد.

س ۴- و به خاطر روشی که با وی در پیش گرفته ایم، از رویدادهای تلخ روزگار در امان خواهیم بود. از این گذشته به سبب داشتن چنین پناهگاهی، توانسته ایم انواع و اقسام کارهای نیک همچون امتثال اوامر خداوند و ترك مناهی را انجام دهیم و اگر چنین پناهگاهی نمی داشتیم؛ قطعاً نمی توانستیم خود را با سلاح نماز و روزه و حج بیت الله الحرام مجهز نماییم و هر آینه اگر او نمی بود، همه ما سرگشته تازمانهای بسیار دور باقی می ماندیم و همین در ستایش وی بس که در عهد فرمانروایی او صنایع و تکنولوژی جدید و تأسیس مدارس بسیار در راستای فضیلت و عدالت پروری وی به سطح والایی رسیده است.

کارهای نیک او شایسته آن است که به صورت کتاب تاریخی تألیف و تدوین شود و هر آینه منکر این حقایق در خور توبیخ و سرزنش است و او را به نام فردی باید شناخت که یکی از واجبات را ترك نموده است. و این فرد هر که می‌خواهد، باشد.

س ۵- و درود و سلام بر کسانی که به لطف و احسان وی امیدوارند که او دارای بخشش و گذشت بوده و یکی از افراد مشمول «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ»^۱ (کسانی که خشم خود را فرو می‌نشانند و از بدی و لغزش دیگران در می‌گذرند، نیکوکارند) خواهد بود. وی کسی است که نسبت به اشخاصی که با وی بدی روا داشته‌اند، مدارا می‌نماید و همهٔ مردم از ترك و غیر ترك در نزد او یکسان بوده و احسان و بخشش او از غسل و انار شیرین، شیرین‌تر است.

خداوند او را موفق و پیروز گرداند تا نیاز ملت و مردم را با عدل و داد برآورده گرداند. وی اگر در مورد کسی حدی را اجرا نموده باشد، قطعاً همراه با عدالت بوده و اگر از حد تجاوز کرده باشد، با فضل و بخشش وی همراه بوده است.

در حقیقت می‌توان گفت که او متخلق به اخلاق خداوندی است و کردار او چنانکه در کتب حدیث هم آمده به روش و سیرت حضرت رسول (ص) بوده است.

پس می‌توان بعد از خلفای راشدین او را عالی مقام و برترین نوع بشر به حساب آورد که در حقیقت همهٔ خصال پسندیده و اوصاف حمیده و افزون از شمار در وجود وی جمع است.

س ۶- او کسی است که هیچ مهمان و گروهی بروی وارد نمی‌شود مگر اینکه او بخشش خویش را به وی ارزانی داشته و او را به آرزوهایش نائل می‌گرداند و تاکنون هیچکس در خواستی از وی نکرده که به آرمان و آرزویش نرسیده باشد. من این نکات را [به رنگ سرخ] در ستونهای عمودی، در بین سطرها نگاشته‌ام.

يك بيت عربی را هم سروده‌ام که از لحاظ غرابت صنعتی که در آن به کار رفته، حتی باعث شگفتی خود من نیز شده است و شیرینی و ذوق بدایعی که در این بیت به کار برده‌ام

۱. سورة ۳ (آل عمران) آیه ۱۳۴.

چنان است که تاکنون کسی را ندیده‌ام که به چنین کاری اقدام نماید.
 در این بیت تاریخ سال هجری با جملهٔ پس از آن که همان «مَنْ غَرَّابِي» است باعث
 شگفتی من است که تاریخ تألیف کتاب می‌باشد و این تاریخ نیز با جملهٔ «بَدَائِعُ الْحُسْنِ لَهَا
 خَتَامٌ» برابر است که هر يك به تنهایی سال تألیف کتاب (۱۳۱۳ هـ. ق.) را نشان می‌دهد.

یادداشت نسخه بردار

کتابت این نسخهٔ خطی در نخستین روز مُحرَّم الحرام ۱۳۹۶ هـ مطابق روز
 ۱۹۷۸/۱۲/۱ م، در شهر سلیمانیه، پایان یافت. همچنانکه نگارش آن در روز
 ۱۹۷۶/۴/۵ م، آغاز شده بود. آمرزش خدای مهربان را امیدوارم.

محمد فرج معروف

فقد انتحى ظهر السارية ، ودمرت السيف والسيارة ، بجانب العالم الغاضب السعيد الطالعة السدى ، وذاك لرحمة فضله برأى اننا نصل نيتك
فهذه القصيدة عبارة عن بلاغ عسيرة جداً انتظمت من ادراك برب حرفنا وقد يجهل من محرماتكم ان هذه الكتاب وهو (السيد احمد فاضل).

الله أكبر عز وجل الفصل والعدد
 ان بها علوم خمسة وروا^(١)
 الامم الرب البرق بالفضائلها
 ولا يزال على التبرير فيها
 يسه به في كل مشكلة
 بلاء، وزيل الامم والعباد
 زادت فضائله وازدهارهم^{٥١١٣}
 اعلى العالي وسماوا الزيات
 عز به ادب نام ويعضده
 احد مكان تحية الكرم فيها
 ريت رويته بالكرم منقلا
 مظهره سبحانه في علمات اديبا
 جوارده العالي فيه وسيا

كأنها تفر لرفضها	تدقيق سلطوره	لم يجل منها فائدة	تخرج فمخلاف العقل العالم	الزواج والفتوح به مزيج	ضلوا وروى كذا فيها تزييد	كل لغات الكون في اختلاف	بحسب تنسيق مع اختلاف	كانت ميزان كل الأثرية	يشترط على في كل لغة حسنة
(وتقوى ما كانت في انفعالها)	فواصل عقوده	(لشيء من الكون سدق)	تبيده بكل وجه صفى	(اسم فظلم ثم حرف الكلم)	وكل لغة بما فيها التزم	يلقى عصاه كل من يراه	سوى هذا لم نجد سواه	لغية الشار في الانفعالات	فترى في الحسب كالانفعالات
من برجموه الكمل ياله	مجرة الدول العظيم	(سبباً زبيد وعازر جبر)	وكبرها ابتداء ثم مع المبر	(فتما فبري افتاد الانفعالات)	أنى باملا في له اتصال	وهرسل الفضل راس يجره	في كل ما تروى بحسب يكاد	(كلنا لغة فكيف نستقم)	فيما وجازة الباني والكلام
وليت ادرسا وعلم وفهم	البربحي السيب الذي فهد	احد ان الفضل لكل زائد	انفي به الفائرة الحامد	اذا ترون بالعدل من دلاله	من شرف الدنيا في فضائه	ويعلم باب للمعلم المظن	الزسير العلم بحسب كثرته	علاوة الدنيا بنياد يام	مرجع كل العلم والاعلام
مربها وفدا احسن التحيات	فوصف الزود مع التكنيت	يهرق لب العقل الفحل	فقداني فيه بحسن فحل	قد شرف العالم باصاح بها	من دود نكت تجاز بها	لا يزال يبدى في سواد القفر	الزسير العلم بحسب كثرته	دويره بينهم لنا المودف	من مسخر انفسا لهم موصف
					البيه يحس كل فضل لمر.			از فقله في كل اني طالع	ربس في صغره موانع

١ بطلم عبدة، هذا الدور المضمون له مثل كلمة سبيبان في قوله تعالى: (استغفر لهم سبيبان) فلا ينافيها أن المؤلف أتى بأكثر من ذلك.

دفع الفراء كمه كناية لعنقه، الظاهر أنه في السهم ١/ الحرم المرام ١٢٩٦ هـ الرافضه للسهم ١/ ١٢٩٧٨ هـ في مدينة السلمانية، كما كان السهم يجمعها بخرم ١٢٩٧٦ هـ/ ١٢٩٧٧ هـ الرافضه للرؤوف. محمد فرج صروف

محمد فریح مصروف

KANZ AL – LUSN

By : Sayyed Ahmad Faiz Al- BARAZANJI

Edited by Sheikh Mohammad Al – Khal

This book was written in Arabic by Ahmad Faiz Al-Kurdi AL-Barazani in Mosul in 1895(1313 H.) when the author was a judge (cadi) there. It deals with twelve sciences in six languages,namely Arabic, Turkish, Persian, French, Russian and Kurdish. The whole book is composed of eight pages, each page lying in eleven columns written in red ink. It can be read in fifteen different ways thirteen of which are vertical . All the first columns on all the eight pages deal with rhetoric, its aim and advantages. Similarly, all the second columns are concerned with the interpretation of the Koran, the third with AL- Hadith (The Prophets sayings), the fourth with linguistics, the fifth with grammar, the sixth with philosophy, the seventh with logic and the eighth with literature. The ninth column,however, is five lines eulogizing Sultan Abdul - Hameed II (the book commemorating his birthday). The tenth column is again six lines in Persian extolling the merits of the sultan mentioned above.The eleventh column contains four lines, the first two being in French, the third in Russian and the last in Kurdish. This column, thus, can be regarded as three columns, adding up with the other ten to thirteen columns. The French,the Russian and the Kurdish are all written in Arabic alphabet. The fourteenth way in which the book can be read is horizontal i.e to read from one row to the next and so on. The strangest thing about the book is that when it is read in rows all the Turkish, French, Russian and Kurdish words change in to Arabic and the whole book turns in to a wonderful, neat eulogy of the Sultan and his reign.

The last way in which the book can be read is by juxtaposing the final words of all the columns. By this juxtaposing, a line of verse develops informing the reader of the date when the book was written

ترجمه متن انگلیسی

کنز اللسن

تصنیف سید احمد فائز البرزنجی
به تصحیح شیخ محمد الخال

این کتاب را احمد فائز الکردی البرزنجی در سال ۱۸۹۵ میلادی (۱۳۱۳ هجری) در موصل به زبان عربی نوشت، آن گاه که مصنف در این شهر منصب قضاوت داشت. کتاب مربوط به دوازده علم در شش زبان عربی، ترکی، فارسی، فرانسه، روسی و کردی است. همه کتاب مرگب از هشت صفحه و هر صفحه مشتمل بر یازده ستون است که [ستونهای عمودی] با مرگب قرمز نوشته شده و می توان آن را به پانزده صورت مختلف خواند، که از آن میان سیزده صورت قائم (عمودی) است.

کلیه ستونهای^۱ اول هر هشت صفحه به معانی و بیان و اهداف و مزایا و محسنات آن می پردازند. کلیه ستونهای دوم مربوط اند به تفسیر قرآن، ستونهای سوم مخصوص احادیث نبوی و ستونهای چهارم مختص زبانشناسی (در دستنوشته مربوط به فقه) و ستونهای پنجم

۱. منظور ستونهای عمودی سرخ رنگ است.

مربوط به صرف و نحو زبان عرب و ستونهای ششم مخصوص فلسفه (در دستنوشته، مربوط به حکمت) و هفتم مخصوص منطق و هشتم مربوط به ادبیات است.

اما ستون نهم مشتمل بر پنج سطر (بیت) است (به زبان ترکی) در مدح سلطان عبدالحمید دوم (که کتاب در بزرگداشت تولد اوست). ستون دهم باز مشتمل بر شش سطر (بیت) به زبان فارسی در سجایا و صفات حمیده سلطان مذکور است.

ستون یازدهم مشتمل است بر چهار سطر (بیت): سطرهای اول و دوم به زبان فرانسه، سطر سوم به زبان روسی و سطر آخر به زبان کردی است.

به این ترتیب: این ستون را می‌توان سه ستون به حساب آورد که باده ستونی که پیشتر بر شمردیم، جمع ستون‌ها را به سیزده می‌رساند.

الفاظ فرانسوی و روسی و کردی همه با الفبای عربی نوشته شده‌اند. کتاب را در چهارده وجه می‌توان خواند، یعنی از ردیفی به ردیف بعد، الی آخر.

نکته شگفتی که در پیوند با این کتاب جلب نظر می‌کند، این است که وقتی ردیف‌ها را پشت سر هم می‌خوانیم، کلیه الفاظ ترکی و فرانسوی و روسی و کردی همه به عربی بدل می‌گردند و همه کتاب در مدیحی شگفت‌انگیز در ستایش سلطان و سلطنتش شکل می‌گیرد.

کتاب را به وجه دیگری می‌توان خواند و آن کنار هم قرار دادن کلمات آخر همه ستونهاست. حاصل این کار بیتی^۱ است که تاریخ تصنیف کتاب را به خواننده باز می‌گوید.



۱. چنانکه در ص ۷ دستنوشته عمود یازدهم آمده، این بیت فقط از به هم پیوستن کلمات ستونهای عمودی صفحه آخر کتاب حاصل می‌شود که چنین است:

مَا تَيْلَ مَا أَبَدَعْتُ مِنْ عَجَائِلِي لِذَا أَتَى التَّارِيخُ «مِنْ غَرَابِي»

حواشی و توضیحات

شیخ محمد خال در نگاهی کوتاه

علامه شیخ محمد فرزند شیخ علی از خاندان معروف خال است که در سال ۱۲۸۳ هـ. ش، متولد شد.

خاندان وی از دیرزمان در نشر فرهنگ و معارف اسلامی در ایران و عراق در تأسیس مدارس و کتابخانه‌های معتبر سهم بزرگی داشته‌اند و نخستین مدرسه آنان در روستای «چوژ» در قسمت جنوبی مریوان قرار دارد که ملا ابوبکر مصنف چوژی^۱ آن را تأسیس نموده است. مادر شیخ محمد خال بانو فاطمه فرزند شیخ معروف بن محمد امین، نواده فاضل نامور شیخ عمر قره‌داغی مشهور به «ابن القرة داغی» (متولد ۱۳۰۳ - متوفی ۱۳۵۳ یا ۱۳۵۵ هـ) بود.

شیخ محمد نه ساله بود که پدرش وفات یافت و او تحت سرپرستی پدر بزرگش حاج شیخ امین خال پرورش یافت. قرآن مجید و دروس عربی و فارسی را در مسجدی که خود او در آنجا تدریس می‌کرد، فرا گرفت. سپس از محضر استاد بزرگوار، مرحوم شیخ جلال قره‌داغی (۱۲۹۵-۱۳۵۰ هـ. ق) استفاده شایان برد و شرح «کافیه»

۱. علامه ملا ابوبکر مصنف چوژی شاعر و ادیب معروف گرد، صاحب دو کتاب فارسی «ریاض الخلود» و «سراج الطریق» است که از آثار مهم نشر شیوای فارسی به شمار می‌رود. وی در سال ۹۰۹ هـ. ق، متولد شد و تاریخ درگذشت او به اختلاف سالهای ۹۹۴ یا ۹۹۹ و نیز ۱۰۱۴ هـ. ق، ذکر شده که در همان روستای چوژ اتفاق افتاده است. «تاریخ مشاهیر گرد، جلد اول، ص ۱۶۳-۱۶۴»

در نحو و شرح «شافیه» در صرف و نیز منظومه کفایه ملا عبدالله بیتوشی^۱ را از وی آموخت. همچنین به حلقه درس مرحوم شیخ عمر قره داغی پیوست و شرح «عقاید نسفی» و چند کتاب دیگر را در فقه و اصول و منطق از وی فرا گرفت. و کتاب «مغنی المحتاج فی شرح المنهاج» در فقه شافعی را در خدمت ملا حسین پسکندی^۲ (۱۲۸۲-۱۳۶۷ ه. ق.) آموخت. حاج شیخ امین خال در سال ۱۳۰۰ ه. ش، وفات یافت و محمد خال که در آن وقت هجده ساله بود، از طرف احمد توفیق بیگ، فرماندار سلیمانیه، به جانشینی پدر بزرگش تعیین و به تدریس مشغول شد. علاوه بر آن به تألیف کتایبهای ارزشمند و همکاری با نشریه «عروة الوثقی» پرداخت و در سال ۱۳۰۸ ه. به عنوان قاضی در دادگاههای عراق منصوب گشته و مدت ۳۸ سال این سمت را عهده دار بود. وی در سال ۱۳۴۹ ه. ش، معاونت مجمع علمی کردی عراق را به عهده گرفت و پس از انحلال آن، به عنوان عضو اصلی مجمع علمی عراق انتخاب شد.

شیخ محمد خال پس از ۸۵ سال زندگی پربار خویش و تألیف آثاری گرانبها به زبانهای عربی و کردی سرانجام در سال ۱۳۶۸ ه. ش، زندگی را بدرود گفت. خدایش بیامرزد.

«بنه ماله زانیاران، مه لا عبدالکریمی مدرس، چاپی به که م، چاپخانه ی شه فیک، ۱۴۰۴/ک ۱۹۸۴ م. صص ۱۴۹-۱۵۱. مشاهیر کرد ۲/۲۱۷ و ۲۹۰ و ۳/۶۶۵-۶۶۶».

ابن مقری

قاضی شرف الدین ابو محمد اسماعیل بن ابی بکر بن عبدالله بن علی بن عطیه زبیدی

۱. علامه ملا عبدالله بیتوشی فرزند ملا محمد بن اسمعیل بن ابراهیم است. بیتوشی در سال ۱۱۳۰ یا ۱۱۴۰ یا ۱۱۶۰، در قریه «خانخلی» در جنوب شرقی روستای بیتوش از توابع سردشت متولد شد و برای کسب دانش به بعضی از شهرهای عراق بخصوص بصره و بغداد سفر کرده و سرانجام در شهر «احساء» رحل اقامت افکنده و متأهل شد. این عالم بزرگوار در زبانهای عربی و فارسی و کردی متبحر و استاد بود و تألیفات گرانقدر و اشعاری غز و شیوا به هر سه زبان از او به یادگار مانده که از جمله آنها «کفایه المعانی فی نظم حروف المعانی» است. وی در یکی از سالهای ۱۲۱۰ یا ۱۲۱۱ و یا ۱۲۲۱ دعوت حق را لبیک گفته و به دیار باقی شتافت. «مشاهیر کرد ۱/۲۷۶-۲۷۸»

۲. ملا حسین پسکندی - در «بنه ماله زانیاران»، صص ۴۵۶-۴۵۸ آمده است که سال تولد او ۱۲۸۵ ه. در روستای پسکند از توابع سلیمانیه بوده و در گذشت وی در روز جمعه ۲۸ ذی القعدة سال ۱۳۶۷ ه. / ۱۹۴۸ م اتفاق افتاده است.

یَمَنی معروف به «ابن مُقری» از علمای بزرگ شافعی است. بنا به گفته حاجی خلیفه در «کشف الظنون» وی رغبتی تمام به شغل قضاوت داشت و چون مجدالدین (محمد بن یعقوب) فیروز آبادی (۷۲۹-۸۱۷ هـ) مؤلف قاموس، برای سلطان ملک اشرف صاحب بلاد یَمَن کتابی تألیف نموده بود که اوّل تمام سطرهای آن با حرف الف شروع می شد و سلطان را از آن خوش آمده، او را به منصبی خاص منصوب کرده بود. ابن مُقری برای احرار مقامی والایتر، سعی داشت که اثری بدیع تر از کتاب فیروز آبادی تدوین نماید.

لذا برای خوشایند سلطان (اشرف الدین اسماعیل بن عباس ۷۷۸ هـ/ ۱۳۷۶ م، هفتمین فرمانروای رسولیان یَمَن) به نگارش کتاب «عنوان الشرف الوافی، فی علم الفقه والعروض والتاریخ والنحو والقوافی»، پرداخت مشتمل بر پنج کتاب (چهار ستون عمودی و یک ستون افقی) که اصل آن در علم فقه بود و پیش از آن نوشتن چنین کتابی سابقه نداشت. اما قبل از اتمام کتاب، سلطان در گذشت و ابن مُقری کتاب را در عهد سلطنت فرزندش ملک احمد ناصر ۸۰۳ هـ/ ۱۴۰۰ م، به اتمام رسانیده و به او تقدیم کرد که باعث شگفتی و تحسین وی و علمای اعلام آن روزگار شد. ابن مُقری در سال ۸۳۷ هـ/ ۱۴۳۳ م، در «زبید» یَمَن وفات یافت. «معجم المطبوعات العربیة المعریة، یوسف الیان سرکیس، المجلد الاول، طبع ۱۳۳۹ هـ/ ۱۹۱۹ م، مصر، ص ۲۴۸-۲۴۹. کشف الظنون، المجلد الثاني ۱۳۶۲ هـ/ ۱۹۴۳ م، ص ۱۱۷۵-۱۱۷۶. هدیة العارفين، المجلد الاول، سنة ۱۹۵۱ م، استانبول، ص ۲۱۶. ریحانة الادب، میرزا محمد علی مدرّس ۱۳۶۹ ش، چاپ خیّام ۱۳۸۹/۳-۱۹۰».

ص «کب» / س ۳ مدحت پاشا

سیاستمدار بزرگ ترک در سال ۱۸۲۰ م،^۱ متولد شد. وی مدتها وزیر اعظم و بنیانگذار نخستین مشروطیت آن کشور بود و سلطان عبدالحمید دوم او را معزول و تبعید کرد. وی سه سال آخر حیات را در طائف به سر برد و در سال ۱۸۸۳ م، در همانجا در گذشت. «فرهنگ معین (اعلام). دایرة المعارف مصاحب، ج ۲، بخش دوم»

۱. در المنجد: «تولد ۱۸۲۲، تاریخ وفات ۱۸۸۴ م».

گزیده‌ای از دانشوران

ص ۳/ ۱۰ شیخ محمد معروف نوده‌ی بَرزنجی

وی فرزند شیخ مصطفی بن سید احمد بن سید محمد مشهور به «کبریت آحمر» از سادات جلیل القدر «بَرزنجَه» است که به سال ۱۱۶۶ هـ / ۱۷۵۲ م، در روستای «نودی» از توابع شار باژیر در نزدیکی شهر سلیمانیه دیده به جهان گشود.

وی از علمای بزرگ عراق بود و مدتها مصاحب ادیب نامدار کُرد ملا عبدالله بیتوشی و به اتفاق ملا محمود دلیله‌یی پدر ملا احمد چاومار در مسجد جامع سلیمانیه به تدریس و ارشاد مسلمانان اشتغال داشتند، و دارای تألیفات بسیاری است که از جمله آنها می‌توان به «سَلَمُ الْوُصُولِ فِي عِلْمِ الْأُصُول» اشاره کرد. شیخ محمد خال یکی از کتابهای خود را به نام او اختصاص داده است. وفات شیخ معروف به سال ۱۲۵۴ هـ / ۱۸۳۸ م، اتفاق افتاده و در «گردی سه‌یوان» مدفون است.

«مشاهیر کُرد، صص ۳۴۷-۳۴۹، الشیخ معروف النوده‌ی، محمد خال، مطبعة التمدن، ۱۳۸۱ هـ / ۱۹۶۱ م. بغداد، ص / ۱۵. بنه ماله‌ی زانیاران، ص ۳۴۵».

ص ۵/ ۲ «زیرنویس» علامه محمد فیضی (مفتی) زهاوی

این دانشمند عالیقدر، نامش محمد و «فیضی» تخلص وی و فرزند ملا احمد حسن بیگ است. و به سال ۱۲۰۸ هـ در سلیمانیه قدم به عرصه وجود نهاد و چون مادرش از اهالی زهاو (زهاب، در غرب ایران) بوده و پدرش مدتی در آنجا اقامت داشته به «زهاوی» شهرت یافته است. وی در سال ۱۲۷۰ هـ مفتی بغداد شد و تا پایان عمر مدت ۳۸ سال در آن سمت باقی بود.

وفات علامه مفتی زهاوی در سال ۱۳۰۸ هـ / ۱۸۹۰ م، روی داده است.

«مشاهیر کرد ۳۰/۲. خلاصه تاریخ الكرد و کُردستان باللغة الكردية، محمد امین زکی بك، نقله الى العربية الاستاد محمد علی عونی، ۱۹۳۹ قاهره، ص ۳۶۶».

ص ۵/۳ ملا احمد نودشه‌یی

چنانکه قبلاً (ص ۲۵) «زیر نویس» گفته شد. این عالم بزرگوار در مناطق کُردنشین به «حاجی ماموسا» شهرت دارد. تاریخ تولد او «بود احمد خَلَف امجد عبدالرحمن» به حساب ابجد برابر با عدد «۱۲۲۱» نیست و این نیز از مسامحات مصحح محترم (شیخ محمد خال) است و صحیح آن با در نظر گرفتن مصراع فوق «سال ۱۲۲۸ هـ» می باشد.

«یادی مردان، بهر گی دووهم، مه لا عبدالکریمی مدرس، چاپخانه‌ی کوزی زانیاری عیراق، به‌غدا، ۱۹۸۳ م، ص ۳۵۲. مشاهیر کُرد، ص ۱۳/۲».

ص ۶/۲ بیضاوی

ابوسعید (یا ابوالخیر) ناصر الدین عبدالله بن عمر بن محمد بن علی شیرازی، قاضی و مُفسّر مشهور، در بیضاء فارس نزدیک شیراز متولد شد و مدّتها در همین شهر به شغل قضاوت اشتغال داشت. سپس در تبریز اقامت گزید و در همانجا وفات یافت.

یکی از مهمترین آثار او «انوار التّنزّیل و أسرار التّأویل» می باشد که به تفسیر بیضاوی مشهور است.

وی در سال ۶۸۵ هـ/ ۱۲۸۶ م، چشم از جهان فرو بست.

«الاعلام خیر الدین الزّرکلی، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰ م، بیروت، ص ۴/۱۱۰. کشف الظّنون

۱۸۶/۱. ریحانة الادب ۳۰۶/۱».

ص ۶/۱۴ «زیر نویس» ملا احمد پیر حسنی

(چاومار) وفات وی بنابه گفته «بنه ماله‌ی زانیاران، ص ۴۶۲» در سال ۱۲۸۰ هـ، پس از مراجعت از سفر حج اتفاق افتاده است.

ص ۶/۲۱ «زیر نویس» سیّد کاک احمد شیخ

بنابه نوشته «بنه ماله‌ی زانیاران صص ۳۵۰-۳۵۱» تولّد او در سال ۱۲۰۸ هـ بوده و در شرح زندگی وی آمده در سفر حج به مدّت ۴ سال در مساجد مکه معظمه و مدینه منوره

به وعظ و ارشاد مسلمانان پرداخته و پس از بازگشت به سلیمانیه در سال ۱۳۰۵ در همانجا دعوت حق را لیلیک گفته است.

ص ۷/۶ «زیر نویس» ابن حاجب

جمال الدین ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر نحوی مالکی مشهور به «ابن حاجب» (۵۷۰-۶۴۶ هـ) ایرانی تبار و پدرش از عشیره مُوسک مریوان، و در عهد صلاح الدین ایوبی، حاجب امیر عزالدین مُوسکی صَلاحی فرمانده ارتش مصر بود. ابن حاجب دارای تألیفات ارزشمندی است و از جمله آنها می‌توان «الشافیة» در علم صرف و «الکافیة» در نحو را نام برد.

«کشف الظنون ۲/۲۰. مشاهیر کرد ۷۸/۱».

ص ۱۰/۵ عمر نسفی

ابو حفص نجم الدین عمر بن محمد بن احمد بن اسماعیل نسفی از مفسرین و ادبای بزرگ حنفی است که به سال ۴۶۱ هـ / ۱۰۶۸ م، در شهر نَسَف (نَخَشَب) دیده به جهان گشود و تألیفات بسیار (در حدود صد کتاب) از خود به یادگار گذاشت. از جمله آنها «العقائد» اوست که شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شده است. وی سرانجام به سال ۵۳۷ هـ / ۱۱۴۲ م، در سمرقند چشم از جهان فرو بست.

«مرآة الجنان و عبرة الیقظان، الشيخ ابو محمد عبد الله اسعد... الیافعی الیمنی، الطبعة الأولى، ۱۳۳۷ هـ، حیدرآباد الدکن ۲۶۸/۳. الاعلام الزرکلی، ۶۰/۵. ریحانة الادب ۱۷۲/۶-۱۷۳».

ص ۳۶/۲۰ امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت التیمی الکوفی (امام اعظم)

وی اولین امام از ائمه چهار گانه اهل سنت و پیشوای مذهب حنفی است که به سال ۸۰ هـ / ۶۹۹ م، در بغداد و به قولی در کوفه متولد شد و بنا به گفته صاحب «ریحانة الادب» وی ایرانی تبار و از اهالی فارس بود که نسبش به یزدگرد سوم (۶۳۲ م) آخرین شهریار ساسانی می‌رسید.

وفات وی در بغداد به سال ۱۵۰هـ / ۷۶۷م، اتفاق افتاد. از تألیفات مهم او کتاب «المُسْنَد» در حدیث است که شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شده است. امام ابویوسف از شاگردان اوست.

«الاعلام الزرّ کلی ۳۶/۸. ریحانة الادب ۷۶/۷. فرهنگ فارسی معین (الاعلام)».

ص ۶۶ / س ۹ امام مالک

ابو عبد الله مالك بن الانس الاصبحی الحمیری دومین امام از ائمه چهارگانه اهل سنت و بنیانگذار مذهب مالکی است. وی در سال ۹۵هـ / ۷۱۲م، در مدینه ولادت یافت. به احادیث حضرت رسول (ص) رغبت فراوان داشت. در ریحانة الادب آمده که وی هنگام روایت حدیث وضو گرفته، عطر می زد. آنگاه در صدر مسند می نشست و نقل حدیث می کرد. به جهت احترام جسد مطهر آن حضرت، در مدینه سوار مرکب نمی شد. وفات او در سال ۱۷۹هـ / ۷۹۵م، در همانجا روی داد. از آثار مهم او کتاب «الموطأ» در حدیث می باشد که شرح‌های بسیاری بر آن نوشته شده است.

«مرآة الجنان ۳۷۳/۱. الاعلام الزرّ کلی ۲۵۷/۵. ریحانة الادب ۶۸/۱. فرهنگ معین (اعلام). کشف الظنون ۱۹۰۷/۲».

ص ۵۵ / س ۱۱ امام شافعی

ابو عبد الله محمد بن ادریس بن شافعی هاشمی قریشی سومین امام از ائمه اربعه اهل سنت و بنیانگذار مذهب شافعی است. نسب اجداد او در «عبد مناف قرشی مطلبی» به نسب حضرت رسول اکرم (ص) می پیوندد و چون جد و الا نسبش «شافعی» به حضور حضرت رسالت پناه رسیده بود. به «شافعی» معروف شد.

وی سومین امام از ائمه اربعه اهل سنت است که در تاریخ ۱۵۰هـ / ۷۶۷م، در غزّه فلسطین ولادت یافت و بنا به نوشته ریحانة الادب، در همان روزی که ابوحنیفه در گذشت، امام شافعی متولد شد و این بیت خاقانی را شاهد مثال آورده است:

۱. در الاعلام الزرّ کلی ۲۵۷/۵، «سال تولد وی ۹۳هـ است».

اول شب، بوحنیفه در گذشت شافعی آخر شب از مادر بزاد
امام شافعی برای کسب علوم به عربستان و عراق و مصر سفر کرد و در مدینه از امام
مالك استماع حدیث نمود.

وی از چنان موهبت و استعدادی برخوردار بود که در سن بیست سالگی فتوی می داد،
در علم قرائت قرآن کریم و فقه و اصول و حدیث استاد بود و در سال ۱۹۵ هـ عازم بغداد شد. با
امام محمد حسن شیبانی شاگرد امام ابوحنیفه دوستی و مصاحبت نزدیک داشت.
امام شافعی سالهای آخر زندگی را در مصر به سر برد و سرانجام به سال ۲۰۴ هـ /
۸۲۰ م، در قاهره به سرای باقی شتافت و در محلی به نام «قَرَافَه» به خاک سپرده شد. از
تالیفات او کتاب «الأم» شهرت بسیار دارد.
«الاعلام الزرکلی ۲۶/۶. ریحانة الادب ۱۶۰/۳ - ۱۶۲. مرآة الجنان ۲۵/۲. فرهنگ فارسی
معین (اعلام)».

ص ۵۵/س ۱۱ امام احمد حنبل

احمد بن محمد بن هلال بن اسد، از بنی ذهل بن شیبان عرب، چهارمین امام از
أئمة اهل سنت و پیشوای مذهب حنبلی است. وی مروزی الاصل و پدرش والی
سرخس بود. امام احمد به سال ۱۶۴ هـ / ۷۸۰ م، در بغداد متولد شد و در همانجا نشو
و نما یافته و علم آموخت. سپس برای تکمیل آن به کوفه، بصره، مکه، مدینه، شام، یمن،
الجزیره و عراق عرب و عجم سفر کرد و مدتها مصاحب امام شافعی بود و از محضر وی
استفاده برد. از آثار مشهور او کتاب «المُسْنَد» مشتمل بر سی هزار حدیث در سه مجلد
است. وی به سال ۲۴۱ هـ / ۸۵۵ م، در بغداد وفات یافت.

«تاریخ بغداد، للحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، الجزء الرابع، قاهره ۴/۱۲۲.
الاعلام الزرکلی ۲۰۳/۱. فرهنگ فارسی معین (اعلام)»

ابیاتی درباره ائمة اهل سنت

بعضی از دانشمندان تاریخ تولد و فوت و سالهای عمر ائمة چهار گانه اهل سنت را در

قالب اشعار ذیل بیان کرده‌اند:^۱

ولادت	فوت	عمر	ولادت	فوت	عمر
تاریخ نعمان	یکن	سیف	سقا	و مالکفی	حزف
۸۰	۱۵۰	۷۰	۹۵	۱۷۹	۸۴
والشافعی فی	صین	در	ند	و احمد	بسبق
۱۵۰	۲۰۴	۵۴	۱۶۴	۲۴۱	۷۷
فاحسب علی ترتیب نظم الشعر			میلادهم، فموتهم، کالعمر		

ص ۵۵/س ۱۱ امام ابویوسف

یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری کوفی به سال ۱۱۳ هـ / ۷۳۱ م، در کوفه ولادت یافت. وی از فقهای معروف حنفی، حافظ حدیث و شاگرد امام ابوحنیفه و مصاحب او بود و نخستین کسی است که او را قاضی القضاات می‌گفتند و در زمان سه خلیفه (مهدی، هادی و هرون الرشید) قاضی بغداد بود و به «ابویوسف قاضی» شهرت یافت. وفات وی به سال ۱۸۲ هـ / ۷۹۸ م، در عهد هرون الرشید در بغداد اتفاق افتاد.

«الاعلام الزرکلی ۱۹۲/۸. مرآة الجنان ۳۸۲/۱. ریحانة الادب ۳۲۱/۷-۳۲۲. تاریخ حبیب السیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواند امیر)، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، ۱۳۵۳، خیام، تهران ۲/۲۳۰».

ص ۶۶/س ۱۱ حضرت عمر بن خطاب (رض)

ابو حفص عمر بن خطاب بن نفیل بن عبد العزی بن ریاح بن قرط بن زراح بن عدی بن کعب بن لؤی قرشی عدوی (فاروق اعظم) دومین خلیفه از خلفای راشدین و یکی از علمای طراز اول و پارسایان بزرگ صحابه بود و لقب «فاروق» را رسول اکرم (ص) به وی عطا فرموده بود که

۱. اصول فقه شافعی، ابوالوفایان محمد بن عبد الکریم کانیمشکانی معروف به معتمدی کردستانی (۱۲۶۵-۱۳۵۰ ش)، ۱۳۶۴، انتشارات غریقی، ص «بیج». ایشان استاد و عموی این جانب (مترجم) بودند.

به معنی فرق گذارنده بین حق و باطل است. تاریخ ولادت او به درستی معلوم نیست. به قول «زرکلی» در سال ۴۰ هـ / ۵۸۴ م، و به روایتی سیزده سال بعد از «عام الفیل» بوده است.

مادرش حَتَّامه دختر هاشم بن مُغیره مخزومی بود و دخترش «حَفْصَه» زوجه حضرت رسول (ص) از همسر او «زینب» دختر مَظْعُون ولادت یافته بود.

حضرت عمر (رض) یکی از ده تن عَشْرَةُ مُبَشَّرَه است و نخستین کسی است که «امیر المؤمنین» نامیده شد. وی سال هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه را مبداء تاریخ اسلام قرار داد و پیش از آن مبداء تاریخ را با وقوع رویدادهای مهم محاسبه می کردند. نقش نگین وی «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا يَا عُمَرُ» (عمر! مرگ، ترا پند آموز بس است) بود و پانصد حدیث رسول اکرم (ص) از وی منقول است.

شهادت حضرت عمر (رض) در سال ۲۳ هـ / ۶۴۴ م، به دست «فیروز ایرانی موسوم به «ابولؤلؤ» هنگام نماز صورت گرفت. در حالی که ده سال و پنج (یا شش) ماه و چند روز از دوران خلافتش گذشته بود.

«تاریخ الخلفاء، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ۱۳۵۱ هـ، دار الطباعة المنيرية، مصر. مفتاح السعادة و مصباح السیادة، احمد بن مصطفى (طاش کبری زاده)، تحقیق کامل کامل بکری، عبدالوهاب ابو النور، جامعة القاهرة. الجزء الثاني، ص ۸/۲، الاعلام الزرکلی ۴۵/۵. حبيب السیر ۴۲۶/۱. دایرة المعارف مصاحب، ج ۲ بخش دوم».

ص ۶۰/ ۲۰ امام محمد شیبانی

امام ابو عبد الله محمد بن حسن بن فرقد شیبانی به سال ۱۳۲ هـ. ق، در «واسط» عراق متولد شد. و در کوفه نشو و نما یافت. سپس به بغداد رفت و به حلقه درس امام ابو حنیفه در آمد و از وی کسب فیض کرد.

امام محمد از فقهای بزرگ حنفی است. وی به درک محضر امام مالک بن انس

۱. ده نفر از اصحاب که حضرت رسول (ص) به آنان مژده بهشت عطا فرموده است: و عبارتند از: حضرات علی (ع)، ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم)، طلحه و زبیر، ساعد و سعید و ابو عبیده و عبدالرحمن بن عوف (رضوان الله تعالی عنهم) «لغت نامه»

نائل گشت و مصاحب امام ابو یوسف قاضی بود. هرون الرشید او را قاضی «رقه» کرد و چون در سال ۱۸۹ هـ. ق، به خراسان رفت، امام محمد همراه او بود و قاضی خراسان شد و در همین سال بود که وی در «ری» به سرای باقی شتافت. از آثار مهم او کتابهای «جامع صغیر» و «جامع کبیر» در فقه حنفی است. «مفتاح السعادة ۲/ ۲۴۱. دایرة المعارف مصاحب ج ۲، ص ۱۵۲۰».

ص ۶۶/س ۱۷ ابن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب بن هاشم صحابی، مکتبی به «ابن عباس» پسر عم پیامبر بزرگ اسلام (ص) و از اکابر صحابی است وی در مکه تولد یافت و نخستین کسی است که قرآن مجید را تفسیر کرد.

ولادت او سه سال پیش از هجرت رسول اکرم (ص) بود و در تاریخ وفات او اختلاف است. به قولی در سال ۶۴ و یا ۷۴ هجری در سن ۷۱ سالگی اتفاق افتاده است. «ریحانة الادب ۷/ ۹۷-۹۸. دایرة المعارف مصاحب ۱/ ۲۱۱».

ص ۷۰/س ۲۱ ابن مالک

جمال الدین ابو عبدالله طائی آندلسی (۶۰۰-۶۷۲ هـ) از علمای بزرگ نحو و شاگرد ابن حاجب بوده است و از مهمترین تألیفات او می توان به «الفیه» اشاره کرد که منظومه ای است مشتمل بر هزار بیت در بحر رجز. این منظومه شهرت فراوان دارد و شرح های بسیاری بر آن نوشته شده است. از جمله آنها شرح «ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن» معروف به «ابن عقیل» (۶۹۷-۷۶۹ هـ) و شرح «جلال الدین سیوطی» (۸۴۹-۹۱۱ هـ) است.

«رك: دوبیت از «الفیه ص ۱۴». كشف الظنون ۱/ ۱۵۱-۱۵۲. دایرة المعارف مصاحب ۱/ ۲۱۳-۲۱۴. لغت نامه».

ص ۸۰/س ۱۵ حسن بصری

ابوسعید حسن بن یسار بصری در سال ۲۱ هـ / ۶۴۲ م، در مدینه چشم به جهان

گشود. وی در «وادی القری» پرورش یافت و در بصره اقامت گزید، در مسجد آنجا حلقه درس تشکیل داد و به سال ۱۱۰ هـ / ۷۲۸ م وفات یافت.

امام غزالی در باره او گفته است: «كَانَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَشْبَهَ النَّاسِ كَلَامًا بِكَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ» (ابو الحسن بصری از لحاظ سخن، به پیامبران شباهت دارد).

«الاعلام الزرکلی ۲۲۶/۱. دایرة المعارف مصاحب ۸۴۹/۱ - ۸۵۰».

ص ۸۰/س ۱۹ ابو سهل تُسْتَرِی (شوشتری)

ابو محمد سهل بن عبدالله بن یونس تُسْتَرِی از علمای بزرگ صوفیه است که به سال ۲۰۰ هـ / ۸۱۵ م، متولد شد و در بصره اقامت گزید و در همانجا به سال ۲۸۳ هـ / ۸۹۶ م، وفات یافت. وی بنیانگذار فرقه سَهْلِیّه از مشایخ صوفیه است.

«الاعلام الزرکلی ۱۴۳/۳. مرآة الجنان ۲۰۰/۲. دایرة المعارف مصاحب ۶۴۰/۱».



چند گزیده از جایها

ص ۹۲/س ۳ «زیر نویس» اِحْساء سرزمینی است در قسمت شمالی بحرین که در ساحل شرقی عربستان قرار دارد و نام قدیم آن «هَجَر» بوده است. «المنجد، لغت نامه».

ص ۹/س ۱۲ اورفه بخشی است نواحی حلب که در جنوب غربی دیار بکر واقع شده است. «فرهنگ معین (اعلام)».

ص ۹/س ۶ در سیم بخش کوچکی از آناتولی ترکیه که کردنشین و ملحق به ولایت سنجق است. «قاموس الاعلام ترکی ۲۱۳۱/۳».

ص ۶/س ۱۴ «زیر نویس» دَبَلِیْزَه روستایی است از نواحی قره داغ عراق که در نزدیکی سلیمانیه واقع شده است. «مشاهیر کرد ۲۳۸/۱ و ۷۱/۲».

ص «یح»/س ۱۱ راجستان ایالتی است از نواحی راجپوتان در شمال غربی هند که مرکز آن جَیپور می باشد. «فرهنگ معین (اعلام)».

ص ۱۰۰/س ۱۸ رَقه نام شهری بوده است در ساحل فرات که اکنون ویران و خراب شده است. «لغت نامه».

ص ۱۰/س ۳ قَسْطُمُونِی (قَسْطُمُونِیا، قَسْطُمُونِیه) ایالتی است در ترکیه که در شمال غربی آسیای صغیر واقع شده است. «فرهنگ معین (اعلام)».

ص ۲/س ۱۷ کَلَه زَرْد دهی است در نزدیکی قره داغ در خاک عراق. «بنه مآله ی زانیاران، ص ۳۲۸».

ص ۱۰۱/ ۱۸ وادی القریٰ محلی است که در نزدیکی مدینه قرار دارد.

«لغت نامه».

آنها

ص/ کب بُسْفَرُ تنگه‌ای است در ترکیه که دریای مرمره را به بحر اَسود می‌پیوندد.

«فرهنگ معین (اعلام)».

فهرست آیات

شماره سوره	نام سوره	آیه کریمه	شماره آیه	صفحه
۲	البقرة	أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا.	۲۷۵	۴۵
۱۱	هود	اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ.	۱۱۲	۱۴
و نیز: سوره ۴۲ (الشورى) آیه ۱۵.				
۴	النساء	أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ.	۵۹	۷۹
۱۰	يونس	ثُمَّ جَعَلْنَاكَ خَلِيفَ فِي الْأَرْضِ.	۱۴	۷۸
۳۱	لقمان	فَلَا تَقْرَنُكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا.	۳۳	۴۸
و نیز: سوره ۳۵ (فاطر) آیه ۵.				
۲	البقرة	فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.	۱۷۳	۵۸
و نیز: سوره ۱۶ (النحل) آیه ۱۱۵.				
۲	البقرة	فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَأَنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ.	۱۸۱	۴۸
۲۰	طه	كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ.	۸۱	۵۹
۲	البقرة	لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَنَسْمًا.	۲۸۶	۴۱
۲	البقرة	وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ.	۱۹۱	۷۸

٣	آل عمران	وَالْكَافِرِينَ الْغِيَظُ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ.	١٣٤	٨٥
٣	آل عمران	وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ.	١٠٤	٤١
٣	آل عمران	وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ حَيْثُ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا.	٩٧	٣٩
٥٣	النَّجْمُ	وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.	٤٠ و ٣	٤٠
٥	مائدة	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبْدَلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ.	١٠١	١٥
٦	الأنعام	يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ.	٩٥	١١

و نیز: سوره ١٠ (يونس) آیه ٣١.

احاديث نبوی

- ص ۶۲/س ۱۰ الحِرْفَةُ أَمَانٌ مِنَ الْفَقْرِ.
- ص ۴۰/س ۲ النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَا تَوَاتَتْ نِيَّتُهُمْ.
- ص ۵۶/س ۸ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. و نیز: ص ۶۸/س ۳.
- ص ۴۹/س ۷ إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا تَوَلَّى.
- ص ۳۳/س ۱۱ إِنَّ مِنَ الْبَيِّنَاتِ لَسِحْرًا وَأَنَّ مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةً
- ص ۴۱/س ۲۰ مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ أَوْ لِسَانِهِ أَوْ قَلْبِهِ.
- ص ۳۳/س ۲۳ كَلِمَةُ شَهَادَتَيْنِ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

ص ۱۰۲/س ۳ فرموده امام غزالی درباره حسن بصری: كَانَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ أَشْبَهَ النَّاسِ كَلَامًا بِكَلَامِ الْأَنْبِيَاءِ:

نقش نکین حضرت عمر (رض): كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا يَاعُمَرُ! ۱۰۰/.

...

گفتاری درباره مدعی و مدعی علیه:

- ص ۵۲/س ۲۲ فَإِذَا عَجَزَ الْمُدَّعِي عَنْ اثْبَاتِ الْمُدَّعَى بِهِ بِالشُّهُودِ فَعَلَى الْمُنْكَرِ الْيَمِينُ.
- ص ۸۶/س ۳ جملة پایان بخش کتاب: «بَدَائِعُ الْحُسْنِ لَهَا خِتَامٌ»

نام کتابها

- أم الكتاب (قرآن مجید) / ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۷۸، ۷۹، ۸۵
- ألام (امام شافعی) / ۹۸
- أحياء علوم الدين / ۷۹
- أبهى القلائد، في تلخيص أنفس القوائد / ۱۰
- أرشاد العباد، إلى صحيح الاعتقاد / ۱۰
- أنفس القوائد، في شرح القوائد / ۹
- أنوار التنزيل وأسرار التأويل (تفسير بیضاوی) / ۶
- أبندر الکامل، في اختصار التصريف والعوامل / ۷
- بهجة البنيان، حاشية تحفة الأخوان / ۱۰
- بهجة المرضية / ۷۰
- تاريخ سليمانيه وأنحائها / ۷
- تحفة الأخوان، في شرح فتح الرحمن / ۷
- تذكرة العنوان / ۲۴
- التسهيلات البرزخية في العوامل الجدولية / ۷
- تفسير بیضاوی ← انوار التنزيل
- «جامع كبير» و «جامع صغير» / ۱۰۱
- جلال الطرّف، في اختصار الصرف / ۹
- الجلالية (جلالية جلال الدين دواني) / ۵
- خلاصة العقيدة في شرح الدرّة الفريدة / ۷
- الحميدة، في اختصار الصرف والنحو / ۹
- خير الآثار، في النصوص الولدية في مدح آل سيد البشر / ۹
- الدر المنظوم، في إيضاح ما اشتمل على سبعة علوم / ۹
- رياض الخلود (فارسى) / ۹۱
- زبدة الآمال، في ترجمة نصوص الآل / ۹
- روضه الأزهار، في شرح غايه الاختصار / ۷
- السحر الحلال، في تعريفات العلوم ويقرأ على
- اثنى عشر منوال / ۱۰، ۳۲

سِرَاجُ الطَّرِيقِ (فارسی) / ۹۱	کِفَايَةُ (المَعَانِي، فِي نَظْمِ حُرُوفِ المَعَانِي) / ۹۲
سَلَّمَ الوُصُولُ فِي عِلْمِ الْأُصُولِ / ۹۴	الْكَمَالُ فِي شَرْحِ الشَّافِيَّةِ، فِي عِلْمِ الصَّرْفِ / ۷
السَّيْفُ الْمَسْلُوكُ، فِي الْقَطْعِ بِنَجَاةِ أُصُولِ الرَّسُولِ	كَنَزُ اللِّسَنِ، الْمَكْنُوزُ فِيهِ سِتَّةُ السَّنِّ وَاثْنَا عَشَرَ فَنًّا
۹ /	۱۰ /
الشَّافِيَّةُ، فِي عِلْمِ الصَّرْفِ / ۹۶، ۹۲، ۷	الْفَيَّةُ فِي النَّحْوِ / ۱۰۱، ۱۴
الشَّيْخُ مَعْرُوفُ النَّوْذِي الْبِرَزَنْجِي / ۳	مُحَاكَمَاتُ، بِرِ تَعْلِيقاتِ صَدْرِيهِ / ۵
الْمَقَاتِدُ / ۹۲، ۱۰	الْمُسْنَدُ (امام ابو حنيفه) / ۹۶
عُنُونُ الشَّرَفِ الْوَافِي فِي عِلْمِ الْفِقْهِ وَالْعَرُوضِ	الْمُسْنَدُ (امام احمد حنبل) / ۹۸
وَالْتَارِيخُ وَالتَّحْوِ الْقَوَافِي / ۹۳، ۲۴، ۲۳	مُغْنَى الْمُحْتَاجِ فِي شَرْحِ الْمِنْهَاجِ / ۹۲
عُرُوءَةُ الْوَقْفَى (نشریه) / ۹۲	مُلْتَقَى الْأَبْحَرِ ۱ / ۴۷
فَكَ الْقُقُولُ، فِي شَرْحِ سَلَّمَ الْوُصُولِ / ۷	الْمَوْطَأُ (امام مالك) / ۹۷
قاموس / ۹۳	نَصُ الْقُرْآنِ، فِي وَجُوبِ اطَاعَةِ السُّلْطَانِ / ۷۹، ۹
الْكَافِيَّةُ فِي النَّحْوِ / ۹۱	هَدَايَتُ ۲ / ۵



۱. مُلْتَقَى الْأَبْحَرُ فِي قُرُوعِ الْحَنَفِيَّةِ تَأْلِيفُ امَامِ اِبْرَاهِيمِ بْنِ مُحَمَّدٍ حَلَبِيِّ (مُتَوَفَى ۹۵۶ هـ) كِه آن رادر روز سه شنبه سيزدهم رجب سال ۹۲۳ هـ به اتمام رسانيده و شرح هاي بسياري بر آن نوشته شده است. «كشف الظنون، ج ۲، ص ۱۸۱۴».

۲. منظور «هداية الحكمة» تأليف شيخ اثير الدين مفضل بن عمر أبهری (مُتَوَفَى حدود سال ۶۶۰ یا ۶۶۳ هـ) است. «كشف الظنون ج ۲، ص ۲۰۲۸»

نسبت‌های خویشاوندی... و حیوانات

لباس / ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸	نسبت‌های خویشاوندی
جنس پارچه	اهل خانواده / ۳۹
ابریشم نازک / ۶۶	پدر / ۴۹
ابریشمی / ۶۵، ۶۶	مادر / ۷۱، ۴۹
حریر / ۵۸، ۶۶، ۶۷	خواهر، عمه، خاله / ۷۱
	همسر / ۷۰، ۳۹
رنگها	زوجه / ۷۰
سفید، زرد، سرخ / ۶۵	عیال / ۳۹
سیاه / ۸۰، ۶۵	زن / ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۴۳، ۴۰، ۳۹
قرمز / ۸۷	شوهر / ۷۲، ۷۰
خانه‌ها و سراها	فرزند / ۴۰، ۳۹
بارو، برج، ساختمان / ۷۶	آمه (کنیزك مملوك) / ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۲، ۷۱
قلعه / ۷۹	کنیزك / ۷۷، ۷۶
خانه، درهای چوبین / ۸۰	پوشاک و غیره
گسترده‌ها	جامه / ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴
جانماز، گلیم / ۴۸	خرقه / ۶۶
قالی، قالیچه / ۶۶	دستار / ۶۵
دیگر وسائل	دستمال / ۶۹
ترازو، دیگ / ۴۷	طرز / ۶۶

تیر / ۴۶	اندامها
شاهین ترازو / ۸۰	اعضاء، زانو، ناف / ۷۰
وسائل خواب و آسایش	اندام، سر، سینه، صورت، عضو پشت، شکم و ساق
بالش، روبالشی، پُشتی، مُتکا، مخدّه / ۶۶	پای / ۷۱
مذاهب و رسوم	انگشت / ۶۵، ۶۶، ۶۹
آیین اسلام / ۶۳	دست / ۴۳، ۷۳
اسلام / ۶۳، ۶۴، ۷۳، ۷۵، ۷۹، ۹۸	دندان / ۶۸
تکایا / ۸۳	زبان / ۷۲
سجده / ۷۴	فلوات
قرآن / ۳۱، ۳۹، ۸۳، ۹۱	طلا / ۵۸، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹
مسجد / ۸۳	نقره / ۵۸، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹
مسلمان / ۶۳، ۶۴، ۶۹، ۷۰	آهن، مس / ۶۸
مسلمانان / ۳۹، ۷۳، ۷۸	زیورآلات (زنانه)
دیگر مذاهب	انگشتی / ۶۷، ۶۸، ۶۹
آتش پرست / ۷۴، ۸۴	جواهر، النگو، دست بند، گردن بند / ۶۷
زردشتی، کلیمی / ۶۳	سنگهای گرانبها / ۶۱
عیسوی، مجوسی / ۶۳، ۶۴	وسائل جنگی (مردانه)
نصری، یهود / ۶۳	تیر / ۳۳
پرستشگاهها	سنان آبدار / ۸۳
کلیسا، کنیس، کنیسه / ۶۴	شمشیر / ۸۱
معابد / ۸۳	کمر بند جنگی، قبضه شمشیر / ۶۷
معبد / ۶۳	...
دیگر آیین ها	هزینه جنگی / ۸۰
بت پرست / ۷۴	حیوانات
کافر / ۱۱، ۱۲، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۹	گوسفند / ۳۸، ۴۷، ۵۶، ۵۷
کفر / ۷۵، ۷۹	گلو، گلو میش / ۳۸، ۵۶، ۵۷
مددکاران اجتماعی	بُر / ۳۸، ۵۶
پزشك مرد، قابله (زن)، ماما، آمبول زن، ختنه کننده	شتر / ۳۸، ۵۶، ۵۷، ۶۰
۶۹ /	خرو حشی / ۶۰
پیشه ها	خرگوش / ۶۴
تجارت، حجامت، دوزندگی (خیاطی)، زراعت،	فیل، کرگدن / ۴۶
کشاورزی / ۶۲	خوک / ۶۴

پوند گلن	انتجیر، خریزه، هندوانه / ۵۹
خروس / ۴۶	انگور / ۵۹، ۶۰
دیگر جانداران	دیگر خوردنیها
گرم / ۶۰	عسل / ۸۵، ۱۴
فرآورده‌های حیوانی	گز انگبین / ۱۴
گُرک، پشم، پنیر / ۵۴	حبوبات
شیر / ۶۱، ۵۴	گندم / ۲۸
میوه‌ها	
انلر / ۸۵	

فهرست نام کسان

الف

مولانا ابراهیم / ۲۵
 امام ابراهیم بن محمد الحلبي / ۴۷
 ابن حاجب / ۱۰۱، ۹۶، ۷
 ابن عباس ← عبدالله بن عباس
 ابن عقيل ← ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن
 ابن القره داغی ← شيخ عمر قره داغی
 ابن مالك / ۱۰۱
 ابن مقرئ ← اسماعيل بن ابی بكر مقرئ
 حضرت ابوبكر (رض) / ۱۰۰
 ابوبكر احمد بن علی البغدادي / ۹۸
 ملا ابوبكر مصنف چوری / ۹۱
 امام ابو حنیفه نعمان بن ثابت (امام اعظم - رض) / ۴۴، ۴۵، ۵۵، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
 ابوسهل تستري (شوشتری) / ۸۰، ۱۰۲
 ابو عبدالله اسعد... يافعی / ۹۶
 ابو عبدالله مالك بن انس / ۳۶، ۶۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰

نامه‌های شریف پیامبر بزرگوار

حضرت ابوالقاسم محمد [ابن عبدالله (ص)] / ۶۹، ۶۴
 پیامبر (ص) / ۱۱، ۱۲، ۳۱، ۳۳، ۶۱، ۶۲، ۷۰، ۷۸، ۱۰۰، ۱۰۱
 خاتم الانبياء (ص) / يز
 حضرت رسالت پناه / ۹۷
 حضرت رسول (ص) / ۱۱، ۱۲، ۴۰، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۸
 ۸۱، ۸۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰
 رسول اکرم (ص) / ۳، ۵۶، ۶۱، ۶۶، ۶۷، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱
 رسول الله (ص) / ۳۳، ۷۸، ۷۹، ۸۰
 رسول امين (ص) / ۱۹
 سرور کائنات / يز
 محمد مصطفی (ص) / يز
 نبی اکرم (ص) / ۳۳

آ

حضرت آدم (ع) / ۶۲

ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی / ۹۷، ۳۶، ۹۹، ۹۸
 امام (- قاضی) ابو عبدالله محمد بن حسن
 شیبانی / ۱۰۱، ۹۸، ۷۶، ۶۸، ۶۶، ۶۳، ۶۰
 ابو عبیده / ۱۰۰

ابو لؤلؤ ← فیروز

ابو محمد عبدالله بن اسعد... الباقی الیمنی / ۹۶
 ابو محمد عبدالله بن عبدالرحمن / ۱۰۱
 ابوالوفاء بن محمد بن عبدالکریم / ۱۲۸، ۹۹
 امام (- قاضی) ابویوسف یعقوب بن ابراهیم / ۵۵،
 ۱۰۱، ۹۹، ۹۷، ۹۶، ۷۳، ۶۸، ۶۶، ۶۳، ۶۰

امام احمد بن حنبل / ۹۹، ۹۸، ۶۶، ۵۵، ۳۶
 ملّا احمد (ابن عبدالرحمن) نودشهیی / ۶، ۵
 احمد بن مصطفی (طاش کبری زاده) / ۱۰۰
 سید کاک احمد (بن معروف نودهی) / ۹۵، ۶
 احمد پاشای بابان / ۶

ملّا احمد پیر حسنی (چاومار) / ۹۵، ۹۴، ۶، ۵
 احمد توفیق بیگ / ۹۲
 ملّا احمد حسن بیگ / ۹۴
 سید احمد فاتر / ه، و، ز، ط، یا، یج، ید، یح،
 کب، ۲۸، ۲۷، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۱۰، ۶، ۳، ۲، ۱
 ۸۷، ۵۳، ۴۱، ۳۲، ۳۱

احمد محمدی / یح
 ملّا احمد ناصر / ۹۳
 احمد نظیری / یح
 ملّا احمد نودشهیی (حاجی ماموسا) / ۲۵، ۵، ۹۵

لوطفرل / کا

ازل گورال، شاو / کب
 استانفوردجی، شاو / کب
 استانلی لین پول / کا

اسماعیل بن ابی بکر المقری / یح، یط، ۹۳، ۹۲، ۲۳
 ملّا اشرف الدین اسماعیل بن عباس / ۹۳، ۹۲
 امام اعظم ← ابوحنیفه نعمان بن ثابت
 حاج شیخ امین خال / ۹۲، ۹۱

ب

بابا مردوخ روحانی «شیوا» / ۲۷
 بسام کُرد / یح
 بیتوشی ← ملّا عبدالله...
 بیضاوی (عبدالله بن عمر) / ۹۵، ۶

ج

جلال الدین دوانی / ۵
 جلال الدین سیوطی / ۱۰۱، ۱۰۰
 شیخ جلال (جلال الدین) قره داغی / ۹۱

ح

شیخ حسن (ابن شیخ محمد نودهی) / ۳، ۲
 شیخ حسن بصری / ۱۰۷، ۱۰۱، ۸۰
 حسن شیبانی ← امام ابو عبدالله محمد بن حسن
 شیبانی
 شیخ حسن گلزردی / ۳، ۲
 ملّا حسین بسکندی / ۹۲
 حنبلی ← امام احمد بن حنبل
 حنفی ← امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت

خ

خاقانی / ۹۷
 حاجی خلیفه ← مصطفی بن عبدالله
 خیرالدین الزرکلی / ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹
 ۱۰۲، ۱۰۰

- سلطان عبدالحمید اول / کا، کب
سلطان عبدالحمید دوم / ط، یج، کا، کب، کد، ۱۶،
۹۳، ۸۸، ۸۳، ۸۱، ۷۵، ۷۳، ۴۹، ۳۲، ۲۰، ۱۷
عبدالرحمن بن عوف / ۱۰۰
ملا عبدالرحمن نودشی / ۲۵، ۶، ۵
سلطان عبدالعزيز / کب
شیخ عبدالکریم (ابن سید احمد فائز) / ۲۷
مه لا عبدالکریمی مدرّس / ۹۵، ۹۲
ملا عبداللّه بیتوشی / ۹۴، ۹۲
عبداللّه بن عباس / ۱۰۱، ۶۶
ملا عبداللّه (رهش) / ۱ / ۶
سلطان عبدالمجید اول / کا، کب
سلطان عبدالمجید دوم / کد
عبدالوهاب ابوالنور / ۱۰۰
عبد مناف / ۹۷
حضرت عثمان (رض) / ۱۰۰
عثمان اول (قره عثمان) / کا
شیخ عثمان (سراج الدین) ته ویله‌یی / ۶
امیر عزالدین موسکی صلاحی / ۹۶
حضرت علی (ع) / ۱۰۰
شیخ علی (ابن سید احمد فائز) / ۲۷
شیخ علی (پدر شیخ محمد خال) / ۹۱
حضرت عمر بن خطاب (فاروق اعظم) / ۶۶،
۱۰۰، ۹۹
شیخ عمر قره داغی (ابن القره داغی) / ۹۲، ۹۱
عمر نسفی / ۹۶، ۱۰
و
شیخ رشید (بن احمد فائز) / ۲۷
ز
زبیر / ۱۰۰
س
سامی پاشا / ۳
سعد / ۱۰۰
سعید / ۱۰۰
سلیمان پاشای بابان / ۱۰
ش
شافع (جدّ امام شافعی) / ۹۷
امام شافعی ← محمد بن ادريس شافعی
شمس الدین سامی / کا
ص
دکتر صالح احمد علی / ۲۹
ملا صلاّی شیرازی / ۵
صلاح الدین آیبوی / ۹۶
ط
طلحه / ۱۰۰
شیخ طیب (ابن شیخ عارف) / ۲، ۱
ع
شیخ عارف حکمت / ۲۷، ۱
عبّاس اقبال / کا
غ
غریقی (انتشارات) / ۹۹

۰۱. رهش (رش) در زبان کُردی به معنی سیاه می‌باشد و منظور آن است که وی پوستی متمایل به سیاه داشته و به اصطلاح سیه چرده بوده است.

غزالی ← امام محمد غزالی

غیاث الدین حسینی / ۱۳۱، ۹۹

۹۵، ۹۴، ۹۲، ۹۱، ۲۹، ۲۵، ۲۴

دکتر محمد دبیر سیاقی / ۱۳۱، ۹۹

محمد شفیق غربال / کا

امام محمد شیبانی ← امام (قاضی) - ابو عبدالله

محمد بن حسن شیبانی

محمد علی مدرّس / ۹۳

محمد علی عونی / ۹۴

محمد غالب / ۳

امام محمد غزالی / ۱۰۲، ۷۹

سلطان محمد فاتح / ۲۷

علّامه محمد فیضی (مفتی) زهاوی / ۹۴، ۶، ۵

شیخ محمد معروف نودهی برزنجی / ۹۴، ۱۰، ۶، ۳

دکتر محمد معین / کج

محمد موفق سلیمه / ۱۲۶

سید محمود (ابن سید احمد) / ۲

سلطان محمود دوم / کا

ملا محمود دیلیزه‌بی / ۹۴، ۶

محمود رمضان زاده / کب، ۱۳۱

مدحت پاشا / کب، ۹۳

سلطان مراد پنجم / کب

دکتر مصاحب (غلامحسین) / کب

سید مصطفی (ابن بابارسل) برزنجی / ۵

مصطفی بن عبدالله (حاجی خلیفه) / ۹۳

مظعون / ۱۰۰

مظفر الدین شاه / کد

معتمدی کردستانی ← (ابوالوفا)

شیخ معروف (پدر شیخ محمد خال)

مهدی (خلیفه عباسی) / ۹۹

ن

نادر شاه / ۳

ناصر الدین شاه / کد

ف

حضرت فاروق ← عمر بن خطاب

فرانکلین / کا، کب

علّامه فرج الله بن محمد / ۲۴

فیروز (ابولوء) / ۱۰۰

فیروز آبادی ← مجدالدین محمد بن یعقوب

ک

کامل کامل بکری / ۱۰۰

ل

لويس معلوف / کد

م

امام مالک ← ابو عبدالله مالک بن انس

حاجی ماموسا ← ملا احمد نودشه‌بی

مجدالدین (محمد بن یعقوب) شافعی / ۹۳

محمد امین زکی بك / ۹۴، ۷

محمد امین (نواده شیخ عمر قره داغی) / ۹۱

محمد بن ادريس شافعی / ۹۲، ۶۶، ۵۵، ۳۶

۹۸، ۹۷

محمد بن حسن شیبانی ← ابو عبدالله محمد

بن حسن شیبانی

شیخ محمد بهاء الدین / ۶

محمد پور (عزیز) داشبندی / یط، ک

سلطان محمد پنجم / کد

سلطان محمد ششم / کد

محمد جمیل روزیانی (روزبھانی) / ۶

شیخ محمد خال / ه، و، ز، یا، یح، یط، ۲۱، ۱

خواجه نصیر الدین طوسی / ۵

یوسف (وشو) پاشا / ۲۵

هـ

هادی (خلیفه عباسی) / ۹۹

هاشم بن مغیره مخزومی / ۱۰۰

هرون الرشید / ۱۰۱، ۹۹

نام زنان

تیرمزگان خانم / کب

حفصه / ۱۰۰

حتمه / ۱۰۰

حمیرا / ۱۲۵، ۱۲۶ نیز: عایشه

زینب / ۹۹

حضرت عایشه صدیقه (رض) / ۷۰، ۸۱، ۱۲۶

فاطمه (مادر شیخ محمد خال) / ۹۱

ی

یافعی ← ابو محمد عبدالله اسعد... یافعی

یزگرد سوم / ۹۶

یوسف الهان سرکس / ۹۳

فهرست نام جایها

آ

آستان قدس رضوی / کب، ۱۳۱
آسیای صغیر / کا، ۱۰۳
آلمان / کج
آناطولی / ۱۰۳
آنکارا / ۲۷

الف

احساء / ۱۰۳، ۹۲
لرل، لرپیل / ۲۶، نیز: همولیر
لرویا / کج
ازمیر / کج
استانبول / کا، ۱۰، ۹، ۷، ۲۶، ۷۹، ۹۳، ۱۳۲
اصفهان / ۲۴
انبلر / ۲۶
اورامان / ۶
لورفه / ۱۰۳، ۲۶، ۹
ایاصوفیه (مسجد) / کد
ایران / یز، ۳، ۹۱، ۹۴
ب
برزنجہ / ۵، ۲، ۳۱، ۹۴

بحرین / ۱۰۳

بصرہ / ۹۸، ۱۰۲

بفسداد / کج، ۲، ۶، ۷، ۲۶، ۶۰، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶

۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۳۱، ۱۳۲

بیتوش / ۹۲

بیروت / کد، ۱۳۱، ۱۳۲

بیضاء / ۹۵

ب

پسکند / ۹۲

پکن / ۲۵

ت

تبریز / ۹۵

ترکیه / کب، کد، ۳، ۲۶، ۱۰۳

تُونک ← راجستان تُونک

تهران / ۲۷، ۹۹، ۱۲۸

ج

جامع کبیر (مسجد) / ۷

جامعة القاهرة / ۱۰۰

الجزیره / ۹۸

جیبور / ۱۰۳

ج

چولوتا (شاربازیر) / ۱۰

چور / ۹۱

چین / ۲۵

ح

حجاز / ۶

حلب / ۱۰۳، ۲۶، ۲۴

حیدرآباد دکن / ۹۶

خ

خان بالغ ← (یکن) / ۲۵

خانخلی (قریه) / ۹۲

خراسان / ۱۰۱

د

درسیم / ۱۰۳، ۲۶، ۹

دزلی / یح

دکن / ۱۳۲، ۹۶

دمشق / ۱۳۱، ۱۲۴

دیاربکر / ۱۰۳

دیلپتزه / ۱۰۳، ۹۴، ۶

ذ

ذی قار (ناصریه) / ۲۶

ر

راجپوتا / ۱۰۳

راجستان تونک / یح، ۱۰۳

رقه / ۱۰۳، ۱۰۱

روسیه / کج

ری / ۱۰۱، ۶۰

ز

زبید / ۹۳

زهاو (زهاب) / ۹۴

س

سالونیک / کج

ساوجبلاغ ← مهاباد

سرخس / ۹۸

سردشت / ۹۲

سعدان / ۲

سلیمانیه / ۱۰۳، ۲۶، ۲۵، ۱۰، ۷، ۶، ۵، ۳، ۲، ۱

۱۰۳، ۹۶، ۹۴، ۹۲، ۸۶، ۳۱

سمرقند / ۹۶

سنجق / ۱۰۳، ۲۶

سنندج / یح، ۶، ۱۳۱

سنه (سنندج) / ۶

سوریه / ۲۶

ش

شاربازیر / ۱۰ «حاشیه»، ۹۴

شام / ۹۸، ۲۴

شهر بازار / ۱۰

شیراز / ۹۵

ط

طائف / ۹۴

طهران / یح، کا

ع

عراق / یز، ۱۰، ۲۶، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۰

۱۳۱، ۱۰۳

عراق عجم / ۹۸

عریستان / ۱۰۳، ۹۸

علیگره / یح

غ

غزه / ۹۷

ف

فارس / ۹۶، ۹۵

- فلسطین / ۹۷
- مکه معظمه / ۹۵، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
- منتفک / ۹
- مهاباد (ساوجبلاغ) / ۵
- ن
- ناصریه (ذی قمر) / ۲۶
- نجف / ۷
- نسف (نخشب) / ۹۶
- نودشه / ۲۵، ۶
- نودی / ۹۴
- و
- وادی القری / ۱۰۲، ۱۰۴
- واسط / ۲۶، ۱۰۰
- ه
- هجر / ۱۰۳
- هند / ۱۰۳
- هه و لیر (اربل، اربیل) / ۲۶
- ی
- یمن / ۲۳، ۹۳، ۹۸
- یونان / کج
- آبها
- بُسفر / کب، ۱۰۴
- فرات / ۱۰۳
- ق
- قاهره / یج، کا، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۳۲
- قرافه / ۹۸
- قره داغ / ۲۶، ۱۰۰، ۱۰۳
- قسطُمونی / ۱۰، ۲۶، ۱۰۳
- قلعه (قه لا) چوالان / ۱۰
- ک
- کربلا / ۲۶، ۹
- کردستان عراق / ۱۰، ۳۱
- کرکوک / ۵
- کوت / ۲۶
- کوی / ۲۶
- کوفه / ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰
- ک
- گردی سه یوان (گورستان) / ۹۴
- گلّه زرد / ۲، ۳، ۱۰۳
- م
- مدینه منوره / کد، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱
- ۱۰۳
- مرگه (میرگه) / ۲۶
- مریوان / یج، ۹۱، ۹۶
- مصر / ۹۳، ۹۶، ۹۸، ۱۰۰، ۱۳۲
- مقلونیه / کج
- ملکندی / ۲۵

حُسن ختام

سخنی که بنامیزد، به نام ایزد آغاز شده است؛ زبید که حُسن ختام را وصف محبوبش پایان بخشد.

پیغام دوست

گر نسیمی بر تو مشک افشان گذشت گویدت در گوش جان پیغام دوست
بوی هر گل را در آغوش چمن بوی جانان گیر، کان گل نقش اوست

بر پیمبر، دوست چون پیغام داد أَشْرَقَتْ شَمْسٌ عَلَيْهِ فِي الدُّجَى^۱
سوی منزل، بامداد آمد رسول با حمیرا گفت: بشنو ماجری

جبرئیل چون پیام آورد باز آبشاری نور تابیدن گرفت
«كَلِّمْنِي يَا حُمَيْرَا»^۲ وَأَسْمَعِي^۲ جلوه جانان درخشیدن گرفت

۱- آفتابی در تاریکی بر او تابید.

۲- حمیرا! با من سخن بگو و گوش فرادار. مأخوذ از شعر مولوی:

مصطفی آمد که سازد همدمی كَلِّمْنِي يَا حُمَيْرَا! كَلِّمِي

مهربان بانوی زیبای حرم شد سراسر ایا دیده از دیدار او
با سر انگشت نوازش می‌ستُرد ژالهُ خُوی^۱ از گل رخسار او

خود و راز یید چنین مه طلعتی کس چُنویار دلارامی نداشت
یا چنان سیمای او، خورشیدوار آفتابی در دل شامی نداشت

بود خوشبو تر ز بوی سرخ گل تازه از هر يك مَشام دیگری
و، که پیدا بود نقش هر یکی در دل آینه فَمام دیگری

در سرای و در کنار یار خویش عزم رفتن را حبیب آغاز کرد*
دیده بر جانان و مرغ جان او سوی فردوس برین پرواز کرد

آرمید آن مهر و این مه ساخت باز خوابگاهش را سرای خویشان
تا که بر سر بیند از سودای دوست سایه فرُّهمای خویشان*

عاشقان را کی به مقراض اجل؟ بگسلد از دوست پیوند حبیب
جاودان ماند به گیتی آنکه او دولت وصلی چنین دارد نصیب

چون حمیرا قالب تن را گذاشت خوش به جانان جان شیرینش رسید
گفتی از محبوب خود، باز آن عزیز «کَلِمَیْنِی یا حُمَیْر» می شنید

دکتر مهیندخت معتمدی

۶۳/۹/۹ - تهران

۱. خُوی. با «او مجهول» عرق تن.

* دویندی که با علامت ستاره (*) مشخص شده مأخوذ است از کتاب «أَمْهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةُ»، محمد موفق سلیمه، ج ۳، دمشق ۱۹۸۰، ص ۱۳. اشاره بدین نکته است که مرقه منور رسول (ص) در حجره عائشه (رضی الله تعالی عنها) می باشد.



روستای برزنجه

منبع:

Kurds, Turks, and Arabs. By C. J. Edmonds London Oxford University Press New York
Toronto 1958 Part 3. p. 114.



سلطان عبدالحمید دوم

مکس از: روزنامه ایران

فهرست مآخذ

فارسی

- ۱- طبقات سلاطین اسلام / کا
- ۲- دایرة المعارف مصاحب / کب، کد، ۹۳، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
- ۳- تاریخ امیراطوری عثمانی / کب، کج، کد
- ۴- فرهنگ فارسی دکتر محمدمعین / کج، ۲۶، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳
- ۵- لغت نامه / ۲۶، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳
- ۶- تاریخ مشاهیر کرد / ۲۷، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۱۰۳
- ۷- ریحانة الادب / ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱
- ۸- اصول فقه شافعی / ۹۸، ۹۹
- ۹- تاریخ حبیب السیر / ۹۹، ۱۰۰
- ۱۳- المنجد / کد، ۹۳، ۱۰۳
- ۱۴- کشف الظنون / ۷۹، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۱۰
- ۱۵- هدیه العارفین / ۹۳
- ۱۶- خلاصة التاریخ الكرد و کردستان / ۹۴
- ۱۷- الشیخ معروف النودهی / ۹۴
- ۱۸- الاعلام خیر الدین الزرکلی / ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲
- ۱۹- مرآة الجنان ... / ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲
- ۲۰- تاریخ بغداد / ۹۸
- ۲۱- تاریخ الخلفاء / ۱۰۰
- ۲۲- مفتاح السعادة / ۱۰۱
- ۲۳- أمهات المؤمنین / ۱۲۴

کردی

- ۲۴- بنه ما لێ ژانیاران / ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۰۳
- ۲۵- یادی مهردان، بهرگی دوههم / ۹۵

توکی

- ۲۶- قاموس الاعلام / کا

عربی

- ۱۰- أم الكتاب (قرآن کریم) / ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۴۸، ۵۸، ۵۹، ۷۸، ۷۹، ۸۵
- ۱۱- معجم المطبوعات العربیة المعربہ / ۹۳
- ۱۲- الموسوعة العربیة / کا، کج

مآخذ

فارسی

- ۱- اصول فقه شافعی، ابوالوفایں محمد بن عبدالکریم کانیمشکانی معروف به معتمدی کردستانی، انتشارات غریقی سنندج، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
- ۲- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفورد جی شلو. ازل گورال شلو. ترجمه محمود رمضانزاده، جلد دوم، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش، آستان قدس رضوی.
- ۳- تاریخ حبیب السیر، تألیف غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (خواندامیر)، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، ۱۳۵۳ هجری خورشیدی کتابفروشی خیام، تهران.
- ۴- تاریخ مشاهیر کرد، تألیف بابا مردوخ روحانی «شیوا» سه جلد، انتشارات سروش (۱۳۶۴-۶۶-۷۷)، تهران.
- ۵- دایرة المعارف فارسی، تألیف دکتر غلامحسین مصاحب، مؤسسه انتشارات فرانکلین جلد دوم، بخش اول.
- ۶- ریحانة الادب، تألیف میرزا محمدعلی مدرّس، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش- کتابفروشی خیام.
- ۷- طبقات سلاطین اسلام، تألیف استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، ۱۳۱۲ ش، مطبعة مهر، تهران.
- ۸- فرهنگ فارسی دکتر محمد معین (اعلام) انتشارات امیر کبیر، تهران.
- ۹- لغت نامه علی اکبر دهخدا، تهران.

عربی

- ۱۰- أم الكتاب (قرآن کریم)
- ۱۱- الاعلام خير الدين الزركلي، الطبعة الخامسة، ۱۹۸۰، بيروت.
- ۱۲- أمهات المؤمنين، عائشة محمد موفی سلیمه، ج ۳، دمشق، ۱۹۸۰.
- ۱۳- تاریخ بغداد، للحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی (المتوفی ۴۶۳هـ)، الجزء الرابع، الطبعة

- الاولی، مکتبه الخانجی، دار الفكر القاہرہ، ۱۳۴۹ھ / ۱۹۳۱م.
- ۱۴- تاریخ الخفاء، لجلال الدین عبدالرحمن ابی بکر بن محمد السیوطی، ۱۳۵۱ھ دار الطباعة، المنیریه، مصر، سنه ۱۳۵۱ھ.
- ۱۵- خلاصه تاریخ الكرد و کردستان، وضعه باللغة الكردیة، العلامة محمد امین زکی بك، و نقله الى العربیة و علق علیه الاستاد محمد علی عونی، ۱۹۳۹، قاهره.
- ۱۶- الشیخ معروف النودهی البرزنجی، تألیف محمد الخال، ۱۳۸۱ھ / ۱۹۶۱م، مطبعة دار التمدن، بغداد.
- ۱۷- كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، مصطفى بن عبد الله الشهير بحاجی خلیفه، المجلد الاول ۱۳۶۰ھ / ۱۹۴۱م، المجلد الثاني ۱۳۶۲ھ / ۱۹۴۳م، استانبول.
- ۱۸- مرآة الجنان و عبرة اليقظان، الشیخ ابو عبد الله اسعد بن علی بن سلیمان عقیف الدین الیافعی الیمنی (متوفی ۷۶۸ھ)، الطبعة الاولى، ۱۳۳۷ھ حیدرآباد الدکن.
- ۱۹- معجم المطبوعات العربیة المعربة، یوسف الیان سرکس، المجلد الاول، طبع ۱۳۳۹ھ / ۱۹۱۹م، مصر.
- ۲۰- مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، تألیف احمد بن مصطفى الشهير بطاش کبری زاده، مراجعة و تحقیق کامل کامل بکری، عبد الوهاب ابو النور، دار الكتب الحديثة، قاهره.
- ۲۱- المنجد، الطبعة السادسة و العشرون، دار المشرق، ۱۹۷۳م، بیروت.
- ۲۲- الموسوعة العربیة، دار الشعب، مؤسسة فرانکلین للطباعة و النشر، محمد شفیق غربال، ۱۹۵۹، قاهره.
- ۲۳- هدیة العارفين، المجلد الاول سنه ۱۹۵۱م، استانبول.

کُردی

- ۲۴- بنه مآله زانیاران، مه لا عبد الکریمی مدرس، چاپی به کم، چاپخانه‌ی شه‌فیق، ۱۴۰۴ ک / ۱۹۸۴ ز، به غدا.
- ۲۵- یادى مردان، به رگی دوو ههم، مه لا عبد الکریمی مدرس، چاپخانه‌ی کوری زانیاری عیراق، ۱۹۸۳، به غدا.

تُرکی

- ۲۶- قاموس الاعلام، ش (شمعی الدین) سامی - مهران مطبعه سی، استانبول.

۱. این دانشمند پرتوان و نستوه، با شیخ معروف نودهی، هم‌عصر و روابط دوستی آنان بسیار صمیمانه و گرم بوده است. متأسفانه چنانکه رسم روزگار است، آزرده‌گی و کدورتی در میان آنها پدید آمد. اما سرانجام دیگر بار به صفای صمیمیت گرایید. و شیخ محمد خال به پاس محبت فیما بین و دلجویی از دوست دیرین خویش یکی از کتابهای خود را نام وی «الشیخ معروف النودهی» نامیده است.